



شابک : ۴-۲۲-۶۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸ : ۹۰۰۰۰ ریال

شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۰۷۱۳۰

عنوان و نام پدیدآور : ۷۲ درس از نهضت اباعبدالحسین (ع) / اثری از مصطفی رعیتی.

مشخصات نشر : قم: معارف معنوی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۵۲ ص.

عنوان گسترده : هفتاد و دو درس از نهضت اباعبدالحسین (ع).

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- جنبه‌های قرآنی

موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, 625 - 680 -- Koranic aspects

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- فلسفه -- جنبه‌های قرآنی

موضوع : Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Philosophy -- Qur'anic teaching

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

رده بندی کنگره : ۱۳۹۷ ر۵ح/۱۰۴BP

سرشناسه : رعیتی، مصطفی، ۱۳۴۷ -

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

۷۲ درس

از نهضت ابا عبد الله الحسين عليه السلام

اثری از مصطفی رعیتی

۷۲ درس از نهضت اباعبداللہ الحسین علیہ السلام



نویسنده: مصطفیٰ رعیتی

صفحہ آرا: اسماء وصال طلب راوری

ناشر: معارف معنوی



چاپ: آبنوس ♦ نوبت چاپ: اول ♦ تاریخ چاپ: بہار ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ ♦ قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۷۳-۲۲-۴



آدرس ناشر: قم، خیابان دورشہر، نبش کوچہ ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۷۳۵-۲۵، همراه: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۷۳۵-۲۵

فهرست مطالب

مقدمه:	۹
۱- اهمیت نماز اول وقت	۱۱
۲- بصیرت	۱۳
۳- اطاعت و فرمانبری از امام	۱۶
۴- ایمان استوار و یقین قلبی	۱۸
۵- عشق بی اندازه به سید الشهداء	۱۹
۶- وظیفه شناسی	۲۰
۷- وفاداری	۲۲
۸- حق الناس	۲۴
۹- صبر و بردباری	۲۵
۱۰- حجاب و عفاف	۲۸
۱۱- هوشیاری و زیرکی	۳۰
۱۲- صداقت و راستگویی	۳۳
۱۳- اراده و پایداری	۳۵
۱۴- اخلاص	۳۷
۱۵- انجام تکلیف	۳۹
۱۶- آزادگی و ذلت ناپذیری	۴۱

- ۱۷- عزت و اقتدار..... ۴۳
- ۱۸- عفو و بخشش و توبه پذیری ۴۶
- ۱۹- سبقت در جهاد فی سبیل الله..... ۴۸
- ۲۰- عدالت در کار و پرهیز از تبعیض..... ۵۱
- ۲۱- مسئولیت پذیری ۵۳
- ۲۲- هجرت برای خدا..... ۵۵
- ۲۳- حفظ حرمت حریم الهی ۵۷
- ۲۴- رضای خدا، محور کار..... ۵۸
- ۲۵- تن دادن به قضا و قدر الهی..... ۶۰
- ۲۶- خیرخواهی برای مردم..... ۶۱
- ۲۷- کثرت افراد ملاک حقانیت آنان نیست..... ۶۳
- ۲۸- بخشش در اوج نیاز ۶۵
- ۲۹- جنگ آوری و شجاعت ۶۷
- ۳۰- تقوی عامل هدایت ۶۹
- ۳۱- برخورد عاطفی و محبت آمیز با اصحاب..... ۷۰
- ۳۲- آمادگی و ورزشدگی ۷۱
- ۳۳- بندگی و عبودیت..... ۷۴
- ۳۴- مواسات ۷۵
- ۳۵- هدایت گری تا آخرین نفس ۷۷
- ۳۶- علم و یقین..... ۷۹
- ۳۷- معرفت به امام و پیشوا(امام شناسی)..... ۸۱
- ۳۸- غیرت ۸۴

- ۳۹- ایثار و فداکاری ۸۶
- ۴۰- یاری خواستن برای نصرت جبهه حق ۸۸
- ۴۱- لباس مناسب، نشانه شان و وقار ۸۹
- ۴۲- دفاع از دین ۹۱
- ۴۳- توجه به وصیت و وصیت نامه ۹۳
- ۴۴- احتیاط و دور اندیشی در کار ۹۴
- ۴۵- شوق عبادت ۹۵
- ۴۶- استراژدی در کار ۹۷
- ۴۷- ذکر قلبی و مداومت در یاد خدا ۹۹
- ۴۸- مهربانی و عطوفت با مردم ۱۰۱
- ۴۹- استمرار به هدایت و ارشاد خلق ۱۰۳
- ۵۰- استفاده از فرصت‌ها برای تبلیغ دین و آرمان‌های مقدس ۱۰۴
- ۵۱- ابراز محبت به فرزندان و خانواده ۱۰۶
- ۵۲- مدیریت علمی و منطقی ۱۰۸
- ۵۳- بلیغ و کوبنده ۱۱۰
- ۵۴- شهادت طلبی و شوق لقاءالله ۱۱۲
- ۵۵- تداوم آرمان ۱۱۵
- ۵۶- ایستادگی در سختی‌ها ۱۱۷
- ۵۷- حق طلبی ۱۱۹
- ۵۸- انتقال پیام خون شهدا ۱۲۱
- ۵۹- هدف والا و مقدس ۱۲۳
- ۶۰- امر به معروف و نهی از منکر ۱۲۷

- ۶۱- پیوند دین و سیاست ۱۲۹
- ۶۲- مخالفت با حکومت باطل ۱۳۱
- ۶۳- اتمام حجت کردن با مردم ۱۳۳
- ۶۴- الگوسازی قیام ۱۳۵
- ۶۵- ولایتمداری ۱۳۷
- ۶۶- اظهار کمال ادب به امام زمان خود ۱۳۸
- ۶۷- خداجویی و معنویت گرایی ۱۴۰
- ۶۸- نفی نژادپرستی ۱۴۲
- ۶۹- پای بندی به اصول انسانی و اخلاقی ۱۴۴
- ۷۰- توکل به خداوند ۱۴۶
- ۷۱- جوانمردی و فتوت ۱۴۷
- ۷۲- دفاع از ارزشها ۱۴۸
- منابع و مأخذ: ۱۵۱

مقدمه:

صرف نظر از ردائل جبهه باطل، صحنه کربلا در روز عاشورا را می‌توان به نمایشگاه جامع فضایل انسانی تشبیه کرد، نمایشگاهی که در آن جلوه‌های فراوانی از معرفت، ایمان، ایثار و فداکاری، ادب، شجاعت، صبر و کرامت برای جن و انس در همه اعصار و دوره‌ها به نمایش گذاشته شده است. هرانسان آزاده با نگاهی گذرا به غرفه‌های مختلف این نمایشگاه بزرگ به عظمت قرب اخلاقی و روحی و معنوی بشر پی می‌برد و می‌فهمد تا چه اندازه بشر می‌تواند با گذشت، فداکار، آزاد مرد، خداپرست، حق خواه و حق پرست باشد و تا چه حد معانی صبر و رضا و تسلیم و شجاعت و مروت و کرم و بزرگواری قدرت ظهور و بروز دارد.

معمولاً مداحان و اهل منبر وقتی که می‌خواهند عظمت کربلا را برای مستمعین بیان کنند به بعد مادی و ظاهری واقعه یعنی صحنه ظلم و ستم و جنایات لشکر شام و کوفه می‌پردازند و حتی گاهی با جعل کردن تاریخ و با بیان‌های مختلف و تشبیه و تجسم سازی، جنبه فاجعه بودن را تقویت می‌کنند. اما باید پرسید آیا فجایع و ظلم و ستم‌ها و رفتار ددمنشانه یزیدیان موجب بزرگی کربلا شده است یا فضائل و صفات اخلاقی و الهی امام و اصحاب ایشان سبب عظمت این واقعه است؟ با نگاهی به فجایع مختلف در طول تاریخ بشریت فجایع بدتر و ناگوارتر از فاجعه کربلا نیز مشاهده می‌شود، اما هیچ کدام در تاریخ ماندگار نشده است. از این رو باید گفت: «عظمت کربلا از نظر سعادت است نه از جنبه شقاوت». عظمت عاشورا از ناحیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و یاران با وفای ایشان است و نه از ناحیه یزید و ابن زیاد، ابن سعد و شمر.

کربلا پیش از اینکه نمایشگاه شقاوت، بدی و پلیدی بشر باشد، نمایشگاه روحانیت، معنویت، انسانیت و سعادت است.

در این کتاب سعی شده است در حد توان و مقدرات گوشه هایی از عظمت این نمایشگاه بزرگ با عنوان درس ها و پیام های عاشورا برای عموم افراد جامعه به رشته تحریر درآید. به امید آنکه این اثر ناچیز به درگاه خداوند متعال مقبول افتد.

مؤلف

۱- اهمیت نماز اول وقت

شرح موضوع:

سبک شمردن نماز، شکل‌های مختلفی دارد که یکی از مهمترین آن‌ها، تأخیر در خواندن آن است. در این مورد روایات زیادی از معصومین وارد شده است که در اینجا به یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

رسول خدا ﷺ فرمود: "از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد. به خدا قسم هر کس نماز واجبش را از اول وقت، به تأخیر بیندازد، در حوض کوثر نزد من نخواهد آمد و شفاعت من در روز قیامت نصیب او نمی‌گردد."

گزیده‌ای از واقعه:

از «ابو مخنف» نقل شده: روز عاشورا و نزدیک زوال ظهر بود، «ابو ثمامه» متوجه خورشید شد که از وسط آسمان در حال گذر است، ولی آتش جنگ برافروخته است، به امام حسین علیه السلام گفت: "ای اباعبدالله! جانم فدای شما، من این گروه را می‌بینم که به شما نزدیک شده اند. به خدا قسم شما شهید نخواهید شد، تا این که من پیش از شما شهید شوم، ان شاء الله من حاضرم درحالی که این نماز را که وقت آن فرا رسیده است با شما به جای آورم و خدای را ملاقات کنم". آنگاه امام سر به آسمان بلند کرد و فرمود: "نماز را یادآوری کردی، خداوند تو را از نمازگزاران و اهل ذکر قرار دهد، آری اکنون اول وقت برای نماز است. از این مردم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز بگذاریم."

«حصین بن نمیر» (لعنة الله) چون سخن امام را شنید، گفت: "نماز شما قبول درگاه الهی نیست!" حبیب بن مظاهر در پاسخ خطاب به او اظهار داشت: "ای خبیث! تو گمان می‌کنی نماز فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله قبول نمی‌شود و نماز تو قبول می‌شود؟!..."

سپس «زهیر بن قین و سعید بن عبدالله» در جلو حضرت ایستادند و امام علیه السلام با نصف یاران خود نماز خواندند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

امام حسین (ع) با نماز ظهر عاشورا به مسلمین آموخت، حتی در میدان جنگ نیز اصل عبادت ولو به صورت نماز خوف را فراموش نکنند، از مکتب عاشورا درس نماز به ویژه نماز اول وقت می‌گیریم، درسی که به ما گوشزد می‌کند انسان در هر شرایطی باشد نماز از او برداشته نمی‌شود.

۲- بصیرت

شرح موضوع:

مفسران سه معنا برای بصیرت در قرآن برشمرده اند:

اول: یقین و اطمینان، «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱

این آیه اعلان می‌دارد پیامبر صلی الله علیه و آله با یقین و اطمینان و از روی بصیرت کامل و معرفتی که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد، مردم را به خدا دعوت می‌کند.

دوم: شاهد، «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»^۲

در تفسیر این آیه دو احتمال داده شده است. یکی اینکه انسان خود شاهد اعمال خویش است که در این صورت «تاء» در بصیرت برای مبالغه خواهد بود و معنی دیگر این است که شاهدانی از انسان مانند اعضا و جوارح او به اعمالش نظارت دارند.

سوم: دلایل روشن، «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۳

مفسران کلمه بصائر را به معنای صحیح و روشن دانسته‌اند که باعث شناخت هدایت از ضلالت و ایمان از کفر یا موجب علم و آگاهی می‌شود. از آن جهت به نشانه و دلایل روشن و قاطع، که موجب بینایی قلب و درک حقایق به وسیله آن می‌شود بصائر گفته‌اند.

با بررسی واقعه عاشورا، فقر و غناء این واژه در افراد و شخصیت‌های حاضر در این واقعه بیش از هر عنصر و واژه دیگری خودنمایی می‌کند. در یک جبهه ظلمت و بی‌بصیرتی به اوج خود می‌رسد و در جبهه ای دیگر بصیرت همچون خورشیدی پرنور بر تارک تاریخ بشریت می‌تابد.

۱. یوسف- آیه ۱۰۸

۲. قیامت- آیه ۱۴

۳. انعام- آیه ۱۰۴

بصیرت و عاقبت نگری بازماندگان کربلا باعث شد که خود را برای مراحل بعدی نهضت آماده کنند، صبوری از دست ندهند و راه نیمه تمام را کمال و فرجام بخشند.

حضرت عباس (ع) به عنوان نماد بصیرت دینی در تاریخ اسلام و تشیع الگوی کم نظیری است، زیرا ایشان در سه برهه زمانی حکومت علوی (ع)، حاکمیت حسنی (ع) و قیام حسینی (ع) با تمام وجود در کنار امام عصرشان باقی ماند. پیام حضرت ابوالفضل (ع)، بصیرت، ولایت مداری، جهاد، شهادت و دفاع از حریم حق و امامت است و ثابت کرد پایمردی و جانفشانی تنها با زبان نیست بلکه باید از عمق جان در صحنه‌های حساس و سرنوشت‌ساز، تجلی پیدا کند و با جهاد و شهادت نشان داده شود. اوج بصیرت حضرت ابوالفضل (ع) در نهضت عاشورا و از فتنه‌های سخت اموی بود. علیرغم تهدیدها و تطمیع‌های دشمنان و مخالفان، بعد از دریافت امان‌نامه، با بصیرت از آن امتحان دشوار، سربلند بیرون آمد و با تمام توان از حریم امامت و ولایت دفاع کرد.

گزیده‌ای از واقعه:

«زهیر» پس از حبیب، در پاسخ «عززه بن قیس» هنگامی که به «حبیب» گفت: "هر چه می‌توانی از خود تعریف کن" این‌گونه گفت: "خداوند حبیب را پاک قرار داده و هدایت کرده است. ای عززه! از خدا بترس، من خیر خواه تو هستم. تو را به خدا سوگند می‌دهم از کسانی نباشی که با کشتن جان‌های پاک، گمراهی و ضلالت را حمایت کنی."

«عززه» در پاسخ گفت: "ای زهیر تو نزد ما از شیعیان اهل بیت نبودی، تو تنها بر اعتقاد و رأی عثمانی‌ها مشی می‌کردی" «زهیر» گفت: "آیا این که اکنون در این جایگاه قرار گرفته‌ام، خود دلیل این نیست که از آن‌ها هستم؟ آگاه باش! به خدا قسم، هرگز نه نامه‌ای به سوی حسین (ع) نوشته‌ام، و نه هرگز کسی را به عنوان پیام‌رسان به خدمتش گسیل داشته‌ام و هرگز او را وعده یاری نداده‌ام. آری، تنها در راه با او برخورد کرده‌ام. وقتی او را دیدم یاد رسول الله (ص) و مقام و منزلتی که حسین نزد او داشت افتادم و دانستم که دشمنش و حزب شما چگونه به استقبال او می‌آید. از این رو بر خود لازم دیدم که او را یاری کنم و از حزب او باشم و جانم را برای حفظ جانش فدا سازم؛ چون دیدم که شما چگونه حق رسول و فرستاده او «مسلم بن عقیل» را ضایع و تباه ساختید و به استقبال فرزند پیامبر (ص) می‌آیدید"

و خاندان و اهل بیت او و بندگان از اهالی این شهر آمده اید تا آنها را به قتل رسانید، در حالی که آنها بندگان عبادت پیشه و شب زنده دار، سحر خیز، و فراوان به یاد خدایند."

زهیر در پاسخ به امام خود این گونه گفت: "به خدا قسم، دوست دارم که کشته شوم، سپس برانگیخته شوم و تا هزار بار دیگر کشته و زنده شوم تا بدین سبب از جان شما و جوانان اهل بیت شما بلا به دور ماند."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

با مطالعه تاریخ اسلام در می‌یابیم یکی از عوامل اصلی خانه نشین شدن ائمه اطهار علیهم السلام و اولیاء خدا و حاکمیت حکام ظالم و جابر و جریان نفاق بر بلاد اسلامی بی بصیرتی مردم به ویژه خواص بوده. در عصر حاضر نیز فتنه سال ۱۳۸۸ نمونه ای از بی بصیرتی خواص بود که خسارات فراوان مادی و معنوی را به کشور وارد ساخت. از این رو در می‌یابیم بصیرت کلید سعادت دنیا و آخرت است که جز با ایمان واقعی، اخلاص در عمل و تقوای الهی به دست نمی‌آید.

۱. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۱۷

۳- اطاعت و فرمانبری از امام

شرح موضوع:

خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۱

"ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود."

گزیده‌ای از واقعه:

روز دوم محرم، امام وارد کربلا شد و خطبه‌ای ایراد فرمود؛ یاران امام در حمایت از آن حضرت، یکی پس از دیگری پیمان بستند. از جمله کسانی که مفصل تر از همه سخن گفت «نافع» بود. «نافع» در حالی که بر پای ایستاده بود این گونه اباعبدالله الحسین (ع) را مورد خطاب قرار داد: "شما می‌دانید جدتان رسول خدا (ص) نتوانست محبتش را تحت فرمان خود درآورد. در حالی که بعضی از آنان از منافقین بودند، به آن حضرت یاری می‌دادند و در نهان او را فریب می‌دادند، او را هنگام برخورد از غسل شیرین تر ملاقات می‌کردند، ولی پشت سر از حنظل^۲ تلخ تر بودند، تا این که جان مبارکش را خدای تعالی به سوی خود برد؛ وضعیت پدرتان علی (ع) نیز همین گونه بود. قومی برای یاری رسانیدن، گرد او فراهم آمدند و گروهی عهدشکنان (عایشه، طلحه، زبیر) بودند که به جنگ علیه او برخاستند و عده‌ای ظالمان (معاویه و عمروعاص) و جمعی مارقین و بیرون شدگان (خوارج نهروان) بودند تا این که اجلس فرا رسید و به سوی رحمت و رضوان خدا پرکشید. امروز شما نزد ما همانگونه‌اید. کسانی که عهد خود شکسته‌اند و از تحت بیعت بیرون شده‌اند، این به خود آنها

۱. نساء آیه ۵۹

۲. میوه‌ای تلخ مزه چون هندوانه است که در بیابان‌های حجاز می‌روید

زیان می‌رساند در حالی که بی‌نیاز از آن است. پس ما را در حالی که خود رشد یافته و به سلامت هستید، حرکت ده، به سوی غرب یا شرق، هر کدام که بخواهید. به خدا سوگند، ما از تقدیر خداوندی باکی نداریم و از ملاقات پروردگاران هیچ کراهتی نداریم. ما بر مبنای نیات و بینش‌های خود رفتار می‌کنیم. ما هر که شما را دوست دارد دوست می‌داریم و به او مهر می‌روزیم و هر که با شما دشمنی کند دشمن می‌داریم.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

تبعیت و اطاعت از امام و ولی امر، اطاعت از خداوند است و تنها راه نجات، خیر و سعادت انسان‌ها و خوشنودی خداوند اطاعت از او، رسول و اولی الامر است.

۴- ایمان استوار و یقین قلبی

شرح موضوع:

از دیدگاه قرآن ایمان عبارت است از علم و معرفت یقینی توأم با تسلیم و خضوع در برابر حق. بنابراین تعریف، مؤمن به کسی می‌گویند که باور قلبی اش در حدی است که باعث می‌شود به لوازم عملی ایمان سخت پایبند و تسلیم اوامر الهی باشد.

با گفتن شهادتین انسان به مرز «اسلام» وارد می‌شود؛ ولی ایمان عقد قلبی است که دل آنچه بر زبان آورده، باور کند و سپس به عمل و رفتار آراسته گرداند. در تفکیک این دو واژه به قرآن بنگریم که چگونه عده ای از مسلمانان را که به خطا خود را مؤمن می‌پنداشتند، از جرگه مؤمنین خارج کرده، آنها را فقط مسلمان می‌نامد.

گزیده‌ای از واقعه:

سخنان و کلمات امام حسین علیه السلام در مدینه، مکه، کربلا و در بین راه به يك مضمون بود، و اگرچه به مناسبت مقامات، الفاظ و تعبیرات عوض می‌شد اما مطالب و معانی تفاوت پیدا نمی‌کرد.

در مدینه وقتی ولید به آن حضرت پیشنهاد کرد با یزید بیعت کند فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطُ الرَّحْمَةِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَبِنَا خَتَمَ؛ وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبٌ خَمْرٍ قَاتِلٌ نَفْسٍ، مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ، فَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»؛^۱

"ما اهل بیت نبوت و معدن رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و جایگاه نزول رحمت می‌باشیم، خداوند با ما شروع کرد و با ما ختم نمود و یزید مردی فاسق و شراب‌خوار و آدم‌کش و متجاهر به فسق است، فردی چون من با فردی چون او بیعت نمی‌کند".

و هنگامی که مروان عرض کرد صلاح تو در آن است که بیعت کنی، امام آیه «انا لله وانا اليه راجعون»^۲ تلاوت کرد و بعد فرمود: "با اسلام باید خداحافظی کرد وقتی امت به رهبری چون یزید مبتلا شود!!".

درسی که می‌توان آموخت:





امام حسین علیه السلام و یارانش با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با ایمان استوار با باطل روبرو می‌شود، اهمیتی ندارد.

۱. مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۴، فصل ۹






۲. إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ بَلَّيْتُ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلٍ يَزِيدٍ

۵- عشق بی اندازه به سید الشهداء




شرح موضوع:

یکی از ویژگیهای یاران حضرت سید الشهداء  که آنها را از دیگر انسان‌های معاصر متمایز می‌کند عشق بی اندازه به امام زمان خود است. آنها در حضرت سید الشهداء  ذوب شده بودند، عاشق خدا و امام و رهبرشان بودند. امام حسین  نیز به اصحاب و یارانش عشق می‌ورزید و به آنها علاقه داشت. از تعبیراتی که حضرت سید الشهداء  در مورد اصحاب و یارانشان نقل فرموده است می‌توان به این عشق و ارادت پی برد.

گزیده‌ای از واقعه:

صبح عاشورا که اولین تیراندازی به سمت خیمه‌های حضرت سید الشهداء  شروع شد در همان حمله اول حدود ۴۰ نفر از اصحاب در خون خود غلطیدند حضرت سید الشهداء  خطبه ای خواند و فرمود: "ای بزرگ منشان شما بزرگ زاده و بزرگوارید، تعبیر بنی الکرام را در مورد اصحابش به کار برده، در آخرین ساعات عمرش که تنهای تنها ماند و نظر الی یمینه بشماله فلم یری احداً من اصحابه فنادی بأعلى صوت یا ابطال الصفا و یا... "ابطال جمع بطل است به معنای شجاع فرمود: "ای ابطال صفا، ای قهرمانان صفا ای شیرسواران جنگی من، چه شده که من هر چه شما را صدا می‌زنم جواب من را نمی‌دهید؟" این تعبیرات بلند و بالایی حضرت سید الشهداء  نسبت به اصحابشان است و متقابلاً اصحاب هم بی قرار بودند نسبت به حضرت سید الشهداء  و حاضر بودند تیر به چشمشان بنشیند ولی خاری به پای حضرت سید الشهداء  فرو نرود.

درسی که می‌توان آموخت:

انسان عاشق، به دنبال گمشده‌ای است که در معشوق خود می‌یابد. عاشقان امام زمان  که او را مظهر عدالت و عبودیت و مظهر همه خوبی‌ها می‌دانند، به او عشق می‌ورزند و عاشق او هستند، بنابراین عاشق واقعی امام زمان  عاشق همه خوبی‌هاست. حال اگر کسی در خود عشق به خوبی‌ها و عمل به آن‌ها را می‌بیند، باید بداند که از عاشقان واقعی امام زمان خود است. از این رو شناخت صحیح امام رابطه روحی و درونی با او و تطهیر قلب و تزکیه نفس از حب دنیا اقداماتی است که انسان را شیعه عاشق امام زمان  می‌نماید.

۶- وظیفه شناسی

شرح موضوع:

«وظیفه شناسی»؛ مهم‌ترین کارانسان در سراسر زندگی است.

زندگی انسان در هر کجا و هر موقعیت، دو گام بنیادی دارد:

۱. شناخت وظیفه.

۲. عمل به وظیفه.

همه مشکلات زندگی، مولود قصور و تقصیر و کوتاهی در برداشتن این دو گام اساسی است.

گاهی در شناخت وظیفه، مشکل پدید می‌آید و گاهی در عمل به وظیفه، کوتاهی می‌شود.

اگر این دو بیماری بزرگ علمی و عملی درمان شود، بشر با سعادت و سلامت در دو جهان زندگی

می‌کند.

کمبود «آگاهی» و کمبود «اراده»، ریشه تمام مشکلات اجتماعی است. «ندانستن‌ها و

نتوانستن‌ها»، «آم الرذائل والمفاسد» و عامل اصلی پیدایش و گسترش خطاها و انحرافات فردی و

گناهان و جرایم اجتماعی است.

حل مشکلات جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، مشکلات دولت و ملت،

دو راهکار اساسی دارد:

۱. تقویت دانش و آگاهی.

۲. تقویت اراده و ایمان.

گزیده‌ای از واقعه:

«هفاف» به محض ورود به کربلا خود را هوادار امام معرفی نکرد تا بداند داستان از چه قرار است.

وقتی به کربلا رسید سوال کرد: "مولای ما حسین (ع) کجاست؟" پاسخ شنید: "تو کجا بودی و کیستی؟"

او گفت: "من هفاف بن مهند راسبی بصری هستم، آمده‌ام تا حسین (ع) را یاری کنم". گفته شد: "ما

حسین را کشته ایم و از اولاد و برادران و اصحاب او احدی را باقی نگذاشته ایم، مگر یک مرد بیمار

و جماعتی از زنان و دختران او؛ اکنون لشکر عمر سعد به غارت خيام حرم حسين هجوم برده است". «هفاف» تا اين جملات را شنيد، دنيا در برابر چشمانش سياه شد و چون شيري غران بر آن سپاه حمله ور شد. او ديگر دانسته بود که امام (ع) تا آخرين لحظات مقاومت کرده و ياران تا آخرين نفس جنگيده اند. او به وظيفه خود آگاه شده بود و اعلان می کرد که حسيني است.^۱

درسی که می توان آموخت:

مؤمن بايد وظيفه خود را بشناسد تا بتواند به موقع به وظيفه شرعی، اخلاقی و انسانی خود عمل کند.

۷- وفاداری

شرح موضوع:

وفاداری نیز از جمله واژه‌هایی است که امروزه بشدت رنگ باخته و در بسیاری از جوامع بشری فقط نامی از آن باقی مانده است.

یکی از ویژگی‌ها و صفات زیبای اصحاب امام حسین علیه السلام وفاداری آنان به امام خویش و عهد و پیمانشان با آن حضرت است.

گزیده‌ای از واقعه:

* وقتی «شمر» مقابل یاران امام ایستاد و فریاد کشید: "پسران خواهر ما (ابوالفضل العباس، عبدالله، عثمان و جعفر) کجایند؟" ابوالفضل العباس همراه برادران بیرون آمدند و گفتند: "چه می‌گویی؟!"

شمر گفت: "ای پسران خواهر ما! شما در امانید. خودتان را با حسین به کشتن ندهید و به فرمان امیرالمؤمنین یزید درآیید." (برخی نوشته‌اند ابتدا سکوت کردند و جواب شمر را ندادند، امام حسین علیه السلام فرمود: "پاسخش دهید هر چند فاسق است". آنگاه عباس و برادرانش پاسخ گفتند.)

ابوالفضل و برادرانش گفتند: "دست بریده باد ای شمر، امان‌نامه آورده‌ای؟ خداوند تو و امان‌نامه‌ات را لعنت کند. ای دشمن خدا، از ما می‌خواهی که برادرمان حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کنیم و به فرمان لعنت‌شدگان و فرزند لعنت‌شدگان درآییم؟ هرگز! آیا ما در امان باشیم و فرزند پیامبر را امانی نباشد؟"

* پس از خطبه امام و دعوت به بازگشت، خون غیرت در رگ‌های یاران جوشید. پس یک یک برخاستند و اعلام وفاداری کردند. نخستین کسی که سخن گفت ابوالفضل العباس علیه السلام بود. او برخاست و گفت: "به خدا قسم هرگز چنین نخواهم کرد. خدا آن روز را نیاورد که بعد از تو زنده باشیم. دست از تو بر نمی‌داریم و ایثار جان در راه تو را سعادت و کامیابی می‌دانیم". پس از وی دیگران برخاستند و سخن گفتند.

پسران «عبدالله بن جعفر» نیز گفتند: "برای چه چنین کنیم؟ (تو را رها کنیم؟) برای اینکه زنده بمانیم؟ خداوند هرگز آن روز را نیاورد که ما زنده باشیم و تو نباشی!"

درسی که می‌توان آموخت:

واقعه عاشورا که سرشار از جلوه‌های زیبای وفاداری اصحاب نسبت به امام و پیشوای خود است درس وفاداری و پابندی به عهد و پیمان مسلمین با امام و ولی امر زمان را به ما می‌دهد.

۸- حق الناس

شرح موضوع:

حق الناس یعنی حساب و کتاب و بدهی که به مردم داریم. حق الناس مصادیق مختلفی دارد، یکی از مصادیق حق الناس همسایگان هستند که شاید از نظر ما خیلی پیش پا افتاده باشد. گاهی توقف خودرو در جای نامناسب، آمد و شد را برای دیگران دچار مشکل می‌کند، این عمل یک نوع حق الناس است. یکی از درس‌های بزرگ اخلاقی امام حسین علیه السلام به بشریت توجه به حق الناس است که بارها در نهضت اباعبدالله علیه السلام تکرار شده است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین علیه السلام شب عاشورا فرمود: "هر کس دینی بر گردن دارد و بدهکار است و پرداخته است با من در جهاد شرکت نکند و برود". پس از اعلام امام، یکی از یاران گفت: "من بدهکارم اما همسرم تضمین کرده است که بدهکاری مرا بپردازد". امام فرمود: "چه اعتمادی به این ضمانت هست؟"

* هنگامی که «ابن زیاد» دستور قتل مسلم ابن عقیل رضی الله عنه را داد مسلم درخواست وصیت کرد. عبیدالله زیاد، عمر سعد را نشان داد. مسلم سه وصیت کرد: "نخست آنکه هزار درهم بدهکارم آن را پرداخت کن..."

* نقل شده است یک روز پس از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا که حضرت قسمتی از زمین کربلا را که قبرش در آن واقع شده است از اهل «نینوا و غاصریه» به شصت هزار درهم خرید و با آن‌ها شرط کرد که مردم را برای زیارت قبرش راهنمایی کرده و زوار او را تا سه روز میهمان کنند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

این نکات ظریف و لطیف، جایگاه و پایگاه یاران امام را روشن می‌کند و بایسته‌های مجاهدان و پاکبازان راه خدا رابه ما نشان می‌دهد. آیا در آخرین عاشورای عالم-ظهور حضرت موعود علیه السلام آن حضرت نیز این گونه تصفیه نخواهد کرد؟ بدون تردید حسن معاملات با مردم و قطع همه تعلقات و وابستگی‌ها و داشتن جانی آزاد و غیر مدیون، لازمه مجاهدت فی سبیل الله و همراهی و حضور در رکاب امام عصر علیه السلام است.

۱. کتاب چهره درخشان امام حسین علیه السلام

۹- صبر و بردباری

شرح موضوع:

در اسلام، یکی از کلیدهای اصلی ایمان، «صبر» معرفی شده است؛ ولی دامنه معنایی این واژه در عرف عام، به قدری محدود شده که تنها در معانی «مکث، تحمل سختی‌ها و قانع شدن در برابر وضع موجود» ظهور یافته است.

- یکی از قهرمانان صبر و بردباری حماسه عاشورا حضرت زینب کبری علیها السلام است. آن حضرت به جز از مصائبی که در فراق جد، پدر و مادر و برادر و خود متحمل شد، تنها در قضیه عاشورا، شهادت و به خون غلتیدن بیش از بیست نفر از نزدیکان خود را به چشم دید. به حق می‌توان او را ام‌المصائب نامید، از این روزینب علیها السلام مادر سه شهید، خواهر هشت شهید، عمه نه شهید و خاله سه شهید و خواهر دینی و عاطفی همه شهیدان کربلا به حساب می‌آید. از سوی دیگر او سرپرست کاروان آزادگان از کربلا تا کوفه و شام بود و ایراد خطبه‌ها در آن شهرها و مبارزه سرسخت و بی‌امان با یزیدیان و ادای وظیفه سنگین پیام‌رسانی خون شهیدان و مشاهده هتک حرمت کوفیان و شامیان بر مصیبت‌های آن جناب می‌افزود، اما با این همه حضرت زینب علیها السلام با تحمل و صبر، تمام این بار را به دوش کشید و به مقصد واقعی آن رسانید، امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: "با همه مصیبت و مشقتی که بر عمه‌ام وارد شد، نماز شبش ترک نشد".

بی‌گمان یکی از خصلت‌ها و فضیلت‌های انسانی، تحمل و بردباری بر مشکلات و سختی‌هایی است که از هر سوی به انسان هجوم می‌آورد. انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد. این خصلت در آموزه‌های قرآنی به عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند.

از قهرمانانی که در گروه صابران مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته‌اند، پیامبران بزرگ خداوند هستند که به جهاتی چند به داشتن این خصلت و فضیلت ستوده شده و در قرآن به این صفت گرامی داشته شده‌اند. با توجه به نگرش منفی و گاه تحلیل و تبیین نادرست مفهوم صبر، برداشت‌های ناروایی از آن شده که این خصلت را از فضیلت گاه به حد ردیلت تنزل می‌دهد و به جای آن که بستری

برای کمال انسانی باشد خود عاملی بازدارنده و مانعی بزرگ برای آن به شمار می‌آید. از این رو بازخوانی مفهوم صبر بر پایه آموزه‌های قرآنی ضرورتی است که می‌بایست انجام پذیرد.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین علیه السلام در شکیبایی نمونه بود و در همه مراحل به شکیبایی سفارش می‌کرد. او به هنگام آخرین وداع با خاندانش، آنان را توصیه به صبر کرد و ضمن اندرز حکیمانه، آنان را از فزع و بی‌تابی در مقابل دشمنان نهی فرمود و از دختر کوچکش خواست تا پدر زنده است نگرید و قلب او را شعله ور نسازد. آنگاه که با زخم‌های بی‌شمار و فرق شکافته و پیشانی شکسته و سینه درهم کوبیده و سوراخ شده از تیر سه‌شعبه بر ریگ‌های تفتیده نینوا افتاده است و در همان حال تیرهای ستم در گلو و حلق و گردنش فرو نشسته، زبان از شدت عطش و بسیاری حرکت مجروح و جگر شعله‌ور و لب‌ها خشک است، قلب مبارکش از سوئی با دیدن انبوه شهیدان بر خون تنیده‌اش سوخته و از دگرسو با نظاره بر خاندان محاصره شده‌اش سخت در تب و تاب است و محاسن و سر و صورت به خون آغشته است، در همان شرایط از یک طرف فریاد دادخواهی خاندان را می‌شنود و از طرف دیگر صدای شادمانی و شمامت دشمنان را، چون چهره از خاک برمی‌دارد و دیده به این سو و آن سو می‌گشاید، پیکرهای به خون آغشته‌ای را می‌نگرد که در کنار هم چیده شده‌اند، ولی با همه این پیشامدهای سهمگین و مصائب بزرگ و طاقت فرسا، چون کوهی ثابت و استوار بر موضع برحق و قهرمانانه‌اش ایستاده است، نه آهی می‌کشد، نه دریغی می‌دارد و نه یک قطره اشک ضعف در برابر دشمن می‌ریزد، تنها زیر لب زمزمه می‌کند: "صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ: بار خدایا! من در برابر حکم تو شکیبایم؛ جز تو معبودی نیست، ای فریادرس دادخواهان"

حضرت در لحظه‌های آخر عمر نیز در مناجاتش با خدا از صبر و استقامت می‌گفت و عرض می‌کرد:

"پروردگارا! بر قضای تو صبر و استقامت می‌کنم".^۲

* حضرت زینب علیه السلام در خاتمه خطبه خود در شام و در حضور یزید خطاب به او فرمود: "ای یزید! هر کید و مکر که داری بکارگیر، هر کوشش که خواهی بنمای، هر تلاشی که می‌خواهی انجام بده،

۱. فضایل و سیره امام حسین - علیه السلام - ج ۱ - ص ۳۵۹

۲. فلسفه و عوامل جاودانگی کربلا - ص ۷۷

به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رأی تو و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد."

"سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند، از خدا می‌خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار ودود، و ما را کافی در هر امری و نیکو وکیل است."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید این است که انسان در تمام لحظات و مراحل زندگی خود چه در امور شخصی، چه اجتماعی، چه معنوی، در جنگ و جهاد در ادب و اخلاق و در مقابل گناه و طاعت، فقر و غنا، بیماری و سلامت، مصایب و خوشی‌ها و... همه و همه نیازمند شکیبایی است که اگر انسان در مقابل آنها صبر کند می‌تواند پیروز شود و هم در دنیا به موفقیت‌هایی دست یابد و هم در آخرت مزده و بشارت برای اوست و بهشت جاویدان از آن او خواهد بود، همان‌گونه که امام حسین علیه السلام به خاطر صبر و بردباری که در راه طاعت و اجرای امر و فرمان خداوند داشت، هم در دنیا نام و یاد و راهش جاودانه ماند و هم در آخرت به بالاترین مقام و جایگاه نزد خداوند متعال رسید.

۱. ابو مخنف، مقتل الحسین ج اول ۸۰- ص ۳۹۳

۱۰- حجاب و عفاف

شرح موضوع:

حجاب در لغت به معنای چیزی است که میان دو شیء حائل می‌شود به همین جهت پرده ای که در میان روده‌ها و قلب و ریه کشیده شده را حجاب حاجز می‌نامند. هم چنین حجاب در لغت به معنای پرده، پوشش، حائل و غیره است. حجاب نامی است برای آن چه به آن خود را می‌پوشانند و آن چه میان دو چیز حائل می‌گردد. جمع آن حجب است. زن محجوبه یعنی زنی که بوسیله‌ای پوشیده شده. حجاب در لغت همان منع کردن است و بر پوشش نیز اطلاق می‌گردد. در فارسی نیز برای کلمه حجاب معانی متفاوتی نقل شده که از آن جمله می‌توان به پرده، ستر، نقابی که زنان چهره خود را بپوشانند. روی بند، برقع، چادری که زنان سرتاپای خود را بپوشانند اشاره کرد.

کلمه حجاب در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و اگر در تواریخ و روایات بخواهیم آن را پیدا کنیم بسیار کم است.

شهید مطهری در بیان معنای حجاب می‌گوید: "حجاب هم به معنای پوشیدن است هم به معنای پرده و حاجب، ولی بیشترین استعمالش به معنای پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت: «به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست. آن پوششی حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد».

گزیده‌ای از واقعه:

* از اعتراضات شدید حضرت زینب علیها السلام به «یزید» این بود که: «ای یزید! از عدالت است که کنیزان خود را در حرمسرا پوشیده نگاه داشته‌ای و دختران پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر شهر به شهر می‌گردانی، حجاب آن‌ها را هتک کرده‌ای و چهره هایشان را در معرض دید همگان قرار داده‌ای که دور و نزدیک به صورت آن‌ها نگاه می‌کنند؟»

* امام اهل حرم را به صبر و شکیبایی فراخواند و ناپایداری دنیا و پایان ناپذیری نعمت بهشتی را گوشزد کرد. سپس فرمود: "چادر به سر کنید و آماده بلا و مصیبت و اسارت باشید و بدانید که خداوند حافظ و پشتیبان شماست و نگاهبان شما از شر دشمنان و سرانجام شما را به خیر می‌گرداند"

و دشمنان را گرفتار بلا و اندوه می‌سازد و در دنیا و آخرت با نعمت‌ها و کرامت‌های خویش منزلت می‌بخشد. بکوشید دست از شکیبایی بردارید و سخنی ناروا بر زبان مرانید تا پاداشتان تباه نگردد.^۱

* ام کلثوم به مأمور بردن اسیران گفت: "وقتی ما را وارد شهر دمشق می‌کنید از دری وارد کنید که تماشاچی کمتری داشته باشد" و از آنان درخواست کرد که سرهای شهدا را از میان کجاوه‌های اهل بیت فاصله بدهند تا نگاه مردم به آن‌ها باشد و حرم رسول الله را تماشا نکنند و گفت: "از بس که مردم ما را در این حال تماشا کردند، خوار شدیم."

* مردم کوفه زمانی که فهمیدند کاروان اسرا به کوفه رسیده بین قافله نان و خرما پخش می‌کردند اما حضرت زینب علیها السلام نان و خرما را از بچه‌ها گرفتند و فرمودند: "ما بچه‌های اهل بیت علیهم السلام هستیم و صدقه بر ما حرام است." اما زمانی که برای بچه‌ها مقنعه آوردند آن‌ها را گرفتند و با وجود اینکه حجاب داشتند باز هم برای کامل بودن حجاب، آن‌ها را به بچه‌ها دادند. این موضوع اهمیت حفظ حجاب را به ما نشان می‌دهد.^۲

درسی که می‌توان آموخت:

کرامت زن، در سایه عفاف او تأمین می‌شود. حجاب نیز یکی از احکام دینی است که برای حفظ پاکدامنی زن و نیز حفظ جامعه از آلودگی‌های اخلاقی تشریح شده است. نهضت عاشورا برای احیاء ارزش‌های دینی بود. در سایه آن حجاب و عفاف زن مسلمان نیز جایگاه خود را یافت و امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و دودمان رسالت، چه با سخنانشان، چه با نحوه عمل خویش، یادآور این گوهر ناب گشتند. برای زنان، زینب کبری علیها السلام و خاندان امام حسین علیه السلام الگوی حجاب و عفاف است. اینان در عین مشارکت در حماسه عظیم و ادای رسالت حساس و خطیر اجتماعی، متانت و عفاف را هم مراعات کردند و اسوه همگان شدند.

۱. اینه در کربلاست ص ۴۳۸

۲. انتهای پیام/۳۴۰۳/ج ۴۰

۱۱- هوشیاری و زیرکی

شرح موضوع:

حضرت امیر (ع) در فرازی از خطبه معروف خود به نام «همام»:

یکی از صفاتی که به عنوان صفت مؤمن و متقین از آن یاد کرده اند هوش و زیرکی است.

امام به «همام» فرمود: "یا همام! المؤمن کیس فطن حذر".

"ای همام مؤمن زیرک و باهوش است".

- زیرک بودن مؤمن و ساده و صادق بودن او با یکدیگر منافاتی ندارند و هر دو صفت در وجود مؤمن قابل جمع است. می توان گفت: "مردم از نظر قرآن به اهل دنیا و اهل ایمان تقسیم می شوند." این دو عنوان اشاره به دو نوع برخورد در ارتباط با اهل دنیا و اهل ایمان دارد. زیرک بودن او نسبت به اهل دنیا و شیاطین است، زیرا او همواره مواظب است که ایشان سرش کلاه نگذارند و فریب شیطان و دشمنان خدا را نخورد و ساده و صادق بودن او در ارتباط با مؤمنان و اهل خدا است. مؤمن نسبت به همه صداقت دارد، اما نسبت به اهل دنیا با زیرکی و کیاست خاصی عمل می کند.

- ساده بودن مؤمن به معنای یکرنگی و غل و غش نداشتن و خالی بودن او از فریب و نیرنگ بودن نسبت به برادران ایمانی است و معنایش ساده لوح بودن و درک سطحی داشتن و درک نکردن پیچیدگی روابط نیست.

- زیرک بودن مؤمن به معنای بصیرت داشتن و توجه دقیق او به اوضاع شخصی و اجتماعی و شرایط و امور جاری و نگاه نافذ و عمیق نسبت به حوادث و جریانات محیط و عالم و درک پیچیدگی و ریشه ها و علل رخدادها است.

نمونه کامل اجتماع این دو صفت و خصوصیت را می توان در انسان های برگزیده و ممتاز خداوند مانند معصومین (ع) یافت که در عین برخورد و رفتار توأم با صفا و صمیمیت و یکرنگی و تواضع و محبت نسبت به همه امور اشراف و دقت داشتند و عمق و ریشه همه حوادث برای آنها روشن و مشخص بود و نگاه آنها به جهان و روابط جهان و انسان ها و روابط بین آن ها زیرکانه و ژرف نگرانه بود.

گزیده‌های از واقعه:

* پس از مرگ معاویه یزید نامه ای به والی مدینه نوشت و به او فرمان داد از حسین بن علی علیه السلام و «ابن زبیر» بیعت بگیرد، «ولید» والی مدینه، «مروان» را احضار کرد و در مورد بیعت از امام حسین علیه السلام با او مشورت کرد، مروان گفت: "حسین، قبول نخواهد کرد و اگر من جای تو باشم، گردش را می‌زنم". ولید جواب داد: "پس در این صورت، ای کاش هیچ وقت به دنیا نیامده بودم". سپس امام حسین علیه السلام را احضار کرد و امام با سی نفر از اهل بیت علیهم السلام و طرفدارانش به دارالاماره آمدند. بدینوسیله زیرکی و کیاست امام مانع از اجرای توطئه‌ای شد که مروان ترتیب داده بود.^۱

* امام حسین علیه السلام نامه‌ای به «سلیمان بن سرد خزاعی» و «مصیب بن نجبه و رفاعه بن شداد» و گروهی از شیعیان کوفه نوشت و آن‌ها را به «قیس بن مسهر صیداوی» داد تا او به کوفه برود و به صاحبانش برساند. در نزدیکی کوفه «حصین بن نمیر» که از مأموران ابن زیاد بود «قیس» را دید، وقتی که می‌خواست او را تفتیش کند، قیس نامه امام را بلعید و آن را خورد. حصین، قیس را پیش ابن زیاد برد. از او پرسید: "تو کیستی؟"

جواب داد: "از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانم هستم". پرسید: "چرا نامه را از بین بردی؟" گفت: "تا شما از مفاد آن مطلع نشوید". پرسید: "نامه از طرف چه کسی بود و برای چه شخصی نوشته شده بود؟" گفت: "از طرف امام حسین علیه السلام بود که به عده‌ای از اهل کوفه نوشته شده بود و من هم اسم‌های آن‌ها را نمی‌دانم".

ابن زیاد عصبانی شد و گفت: "به خدا قسم! تو را رها نمی‌کنم، مگر آن که اسم‌های آن‌ها را بگویی و یا اینکه بر منبر بروی و به حسین بن علی و پدرش ناسزا و فحش دهی و الا با شمشیر، تکه تکه‌ات می‌کنم".

قیس جواب داد: "اسم آن افراد را که به تو نخواهم گفت، و اما در مورد پیشنهاد دوم تو، آن را عمل می‌کنم".

وقتی وارد مسجد کوفه شدند، قیس به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله

نسبت به امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بسیار دعا کرد و بر عبیدالله بن زیاد و پدرش و همه ظالمان بنی امیه لعن فرستاد و سپس گفت:

"ای مردم، من فرستاده امام حسین علیه السلام به سوی شما هستم و آن حضرت در فلان مکان است، او را اجابت کنید."

به ابن زیاد ماجرا را گفتند، او دستور داد قیس را از بالای دارالاماره پرت کنند، فرمان را اجرا کردند و قیس به شهادت رسید.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

رفتار و رابطه مابه عنوان مسلمان با دیگران باید بر اساس صداقت و یکرنگی و توأم با صفا و صمیمیت باشد و از دورویی و نیرنگ و فرصت طلبی و نفاق به دور باشیم. در عین حال نسبت به شیاطین و اهل دنیا و حوادث و واقعیت‌های هستی زیرک و ژرف بین و واقع بین باشیم.

۱۲- صداقت و راستگویی

شرح موضوع:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۱

"بگو پروردگارا! مرا به جایگاه صدق وارد کن و از جایگاه صدق بیرون آور و از جانب خود بصیرت و حجت روشنی که مددکار باشد به من عطا فرما" و نیز خداوند می‌فرماید:

«اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَمَنْ اٰصَدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا»^۲

"خدای یگانه که هیچ خدایی جز او نیست محققاً همه را در روزی که شکی در آن نیست گرد می‌آورد و چه کسی از خدا راست‌گوتر است؟!"

همانطور که ملاحظه شد خداوند متعال مسأله صداقت را برای خود نیز مطرح می‌کند تا انسان مؤمن متوجه اهمیت موضوع صداقت بشود.

صدق و صداقت، بارزترین مشخصه پیامبران الهی در دعوت مردم به سوی خداست، از این رو راست‌گویی از اعمال نیک و پسندیده و نزد دین و خرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. فطرت پاک انسان ایجاب می‌کند که انسان سالم و متعادل، دل و زبانش یک سو و هماهنگ باشد. ظاهر و باطنش یکی باشد و آنچه را باور دارد بر زبان جاری کند.

گزیده‌ای از واقعه:

*وقتی ولید والی مدینه خبر مرگ معاویه و فرمان یزید در مورد لزوم اخذ بیعت از امام حسین علیه السلام را به امام گفت، امام حسین علیه السلام فرمودند: "بیعت به صورت پنهانی که نمی‌شود، فردا وقتی مردم را برای بیعت کردن جمع کردی به ما هم خبر دهید."

*امام درست در هنگامی که بوی جنگی نابرابر به مشام می‌رسد و انبوه دشمن اطراف او و خانه‌اش

۱. اسراء/ ۸۰

۲. نساء/ ۸۷

را احاطه کرده است و بیش از هر زمان دیگری به کمک و یاری دیگران نیاز دارد، در جمع اصحاب و یاران خود می‌فرماید: "آخر این راه شهادت و کشته شدن است، آنها با من کار دارند، من بیعت را از شما برداشتم، شما می‌توانید جان خود را بردارید و شبانه از این صحرا بروید و از خطر دور شوید."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

یکی از مهمترین عوامل سلب اعتماد انسان‌ها نسبت به یکدیگر و ملت‌ها نسبت به دولت‌هایشان و ایجاد اختلافات و تنش‌های فردی و اجتماعی، کم‌رنگ شدن صداقت در اخلاق و رفتار مردم و دولت مردان جامعه است. چنانچه همه آحاد جامعه اعم از مسئولین و مردم از سیره و روش و اخلاق فردی و اجتماعی به ویژه صدق در گفتار و رفتار معصومین (ع) پیروی کنند، بی‌گمان آن جامعه مسیر آرامش و سعادت دنیوی و اخروی را خواهد پیمود.

۱۳- اراده و پایداری

شرح موضوع:

اراده چیست؟ اراده برخلاف تمایلات که وابسته به طبیعت انسان است، قوه و نیرویی وابسته به عقل است. انسان با اراده خود را از تأثیر نیروهای خارجی، آزاد و مستقل می‌کند و هر اندازه اراده قوی تر باشد، دایره اختیارات انسان وسیع تر می‌گردد. از این رو هنگامی که هوس‌ها و خواهش‌ها به انسان فشار می‌آورد، عقل حکم خلافی صادر می‌کند، این اراده است که هوس‌ها را پس می‌زند و به حکم عقل عمل می‌کند.

گزیده‌ای از واقعه:

* در روایت است هنگامی که عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر خدمت آن حضرت رسیدند و خواستار ماندن امام در مکه شدند، امام علیه السلام به آن دو نفر فرمود: "رسول الله به من دستوری داده است که من در پی انجام آنم".

پس از این جمله، ابن عباس از محضر امام خارج شد در حالی که می‌گفت: "واحسیناه" سپس عبدالله بن عمر، خدمت آن جناب رفت و پیشنهاد صلح با آن مردم گمراه داد و امام را از جنگ برحذر داشت.

امام حسین علیه السلام در جواب او فرمود: "مگر نمی‌دانی که به خاطر پستی دنیا سر مبارک حضرت یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه از ظالمان ربودند و به عده‌ای ستمگر دیگر دادند؟!".

مگر نمی‌دانی که بنی اسرائیل در یک روز، از بین طلوعین تا روشن شدن هوا هفتاد پیامبر را کشتند و بعد در بازار خود نشستند و خرید و فروش نمودند، گویا هیچ کاری نکرده بودند، خداوند نیز به آن‌ها مهلت داد و پس از آن انتقام سختی از آن‌ها گرفت. ای عبدالله (اباعبدالرحمن)! از خدا پرهیز و از یاری کردن به من کوتاهی مکن".

* در صحنه ای دیگر از حادثه عاشورا، هنگامی که حضرت عباس علیه السلام برای آوردن آب از امام علیه السلام اذن گرفت، یک تنه به دل سپاه چهارهزار نفری عمر سعد که در میان نخلستان همچون دژی مستحکم آنجا را احاطه کرده بودند حمله کرد، بی‌آنکه عظمت و بزرگی سپاه خللی در تصمیم او ایجاد کند

و هنگامی که با دلاوری و رشادت خود را به نهر آب رسانید و مشک را پر نمود در بازگشت با حمله ناجوانمردانه روبرو شد اما قطع دست راست حضرت هم نتوانست علمدار لشکر امام حسین (ع) را از انجام مأموریتش باز دارد، مشک را با دست چپش گرفت و هنگامی که با ضربتی دست چپ خود را نیز از دست داد، مشک را با دهان گرفت تا به هر شکل ممکن آب را به خیمه‌ها برساند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

برای رسیدن به هدف و انجام فریضه و فرمان الهی نباید در خود سستی نشان داد و باید با اراده‌ای محکم به پیش رفت.

۱۴- اخلاص

شرح موضوع:

واژه اخلاص، مصدر باب افعال از ریشه خلوص و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است. خالص، کالایی را گویند که با چیزی ممزوج و مخلوط نباشد و معنایی نزدیک به «صافی» دارد با این تفاوت که صافی به جنسی نیز که از همان ابتدا با چیزی آمیخته نبوده اطلاق می‌شود؛ ولی خالص، جنسی است که پس از امتزاج با چیز دیگر، خواه پست تر باشد یا نه، پاک، و ناخالصی آن زدوده شود. اما حقیقت اخلاص، انجام دادن عمل برای خدا و به انگیزه تقرب به او است. اخلاص سیدالشهداء علیه السلام و یاران آن حضرت، مهم‌ترین عامل جاودانگی قیام حسینی است. از زمانی که حضرت از مدینه حرکت کرد، تا مکه و سپس کربلا، بسیاری از افراد مدعی که با ایشان همراه شده بودند و به ظاهر خود را حسینی نشان می‌دادند، بر حرف خود نایستادند و در نهایت، سرور شهیدان را تنها رها کردند.

در روز عاشورا و صحنه نبرد کربلا نیز تنها خون بود و شمشیر و زخم و درد و شهادت، و از مدال و پول و امتیازهای اجتماعی و مقام‌های دنیوی خبری نبود. از اینرو، ماندگان و مقاومان، تنها با نیروی اخلاص به جهاد در راه حضرت دوست ادامه می‌دادند و یکی یکی شربت شهادت می‌نوشتند.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین علیه السلام پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل رضی الله عنه و هانی ابن عروه رضی الله عنه رو به همراهان خود فرمود: "خبر ناگوار شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقظر به ما رسید، شیعیان ما از یاری‌مان دست کشیدند، پس هر کس از شما بخواهد برگردد می‌تواند. هیچ بیعتی از ما برعهده او نیست."

به دنبال این سخنان، مردم از چپ و راست از اطراف امام پراکنده شدند، تنها همان عده از یاران آن حضرت که از مدینه با او همراه بودند، باقی ماندند.

امام این سخن را فرمود تا آن عده‌ای که با نیت‌های دنیایی و ناخالص تصور می‌کردند

امام (علیه‌السلام) به شهری وارد می‌شود که مردم آن سامان همه مطیع فرمان او هستند و امام زمام حکومت را به دست خواهد گرفت و آن‌ها بهره‌مادی خواهند برد! از یاران صدیق و با اخلاص امام جدا شوند.^۱

در این حرکت خالصانه، ناخالصان چه از اول و چه در مسیر راه کربلا، تصفیه شدند تا حاضران در عاشورا، همه یک دست و خالص باشند. امام حسین (علیه‌السلام) در ضمن خطابه‌ای مفصل که پیش از خروج از مدینه ایراد کرد، هرگونه شائبه دنیاطلبی و ریاست‌خواهی و جنگ‌قدرت را رد کرده، انگیزه خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت:

"خدایا! تو می‌دانی که آنچه از ما بود، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نبود، بلکه می‌خواهیم معالم دین و نشانه‌های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرائض و سنن تو اجرا شود."^۲

پس از این سخنان، امام (ع) خطاب به اصحاب خود فرمودند: "به درستی که من فردا کشته خواهم شد و تمامی شما که همراه من هستید نیز کشته خواهید شد". اصحاب حضرت (ع) گفتند: "الحمد لله الذی أکرمننا بنصرتک و شرفنا بالقتل معک أولاً ترضی ان نکون معک فی درجتک یا ابن بنت رسول الله؛ خدا را شکر که ما را به یاری تو عزت بخشید و ما را به واسطه شهادت همراه شما شرف بخشید؛ ای پسر دختر رسول خدا (ص) آیا راضی نمی‌شوید که ما نیز با شما در یک درجه از بهشت باشیم". پس امام (ع) به آنان ملاطفت کرده و برای‌شان دعای خیر کرد.

درسی که می‌توان آموخت:

هدف و انگیزه را در هر عملی خالص سازیم و بدانیم که از دیدگاه خدا، عمل خالص محو و نابود نمی‌شود. همچنان که نهضت عاشورا با گذشت زمان نه تنها کهنه و فراموش نشد، که روز به روز بر جلوه و جاذبه آن افزوده گشت و این به برکت «عنصر خلوص» بود.

۱. تاریخ طبری. ج. ۴. ص. ۳۰۰

۲. تحف العقول. ص. ۲۳۹

۱۵- انجام تکلیف

شرح موضوع:

تکلیف شرعی یعنی چه؟

تکلیف اصطلاحی فقهی و کلامی، به معنای وظیفه دینی یا وظیفه ای که از ناحیه دین بر گردن بندگان خدا نهاده می‌شود و انجام دادن کاری یا ترک عملی بر او واجب می‌گردد.

عزیزترین و محبوب‌ترین افراد در پیشگاه خدا همواره کسانی بوده‌اند که تکلیف الهی را درست تشخیص دادند و آن را به بهترین صورت به انجام رساندند. یکی از این افراد حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام است. او هنگامی که دستور الهی را دریافت کرد که می‌بایست فرزندش اسماعیل را قربانی کند، تعلل نکرد و در مقابل اراده خدا تسلیم شد و به فرزندش فرمود: "يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى" ^۱ ای پسرک من، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم پس بین چه به نظرت می‌آید". حضرت اسماعیل نیز در جواب پدر گفت: "يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ" ^۲ ای پدر من آنچه را مأموری انجام بده که ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت."

وقتی پای تکلیف شرعی و انجام مأموریت دینی و کسب رضایت خداوند در میان باشد، دیگر هیچ مانعی حتی عواطف پدرانه و مادرانه نیز توانایی مقاومت در برابر اراده مؤمنان حقیقی را ندارد، چرا که آنها رضایت خداوند را بالاتر از همه علاقه‌ها اعم از حب به زن و فرزند، میل به مال و منال می‌دانند. کربلا نیز در نیم روز عاشورا به کرات شاهد جلوه‌های بزرگ و با عظمت انسان در دل بریدن از علایق دنیوی برای معشوق واقعی یعنی خداوند تبارک و تعالی بود.

امام خمینی که خود صدها سال بعد با همین انگیزه، قیامی عزت آفرین را پایه گذاری کرد، در سخنانی درباره این آموزه عاشورایی می‌فرماید:

"این که حضرت ابی عبدالله علیه السلام قیام کرد با عدد کم، برای این که گفتند تکلیف من این است که نهی از منکر کنم. حضرت سیدالشهداء علیه السلام تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند

۱. صافات آیه ۱۰۲

۲. صافات آیه ۱۰۲

و محو کنند آثار معاویه و پسرش را، لکن تکلیف بود که قیام بکند و خودش را بدهد تا این که ملت را اصلاح کند و علم یزید را بخواباند.^۱

گزیده‌ای از واقعه:

* هنگامی که دعوت نامه‌های پیاپی مردم کوفه به امام حسین علیه السلام رسید، ایشان هر چند از سست عهدی کوفیان آگاه بود، ولی آن اعلام حمایت‌ها را تکلیف‌آور دانست و به سوی آنان حرکت کرد.

* امام حسین علیه السلام پس از گریه بر مسلم فرمود: "خداوند مسلم را رحمت کند، او به آرامش و بهشت و رضوان الهی رسید، او تکلیف خود را انجام داد ولی هنوز وظیفه ما باقی است."^۲

* عصر عاشورا، پس از شهادت اصحاب و یاران، حضرت عباس علیه السلام تنهایی و بی‌کسی امام را نتوانست تحمل کند. محضر امام علیه السلام رسید و رخصت میدان رفتن و جانفشانی خواست و عرضه داشت: "برادر جان! اجازه میدان می‌دهی؟" امام حسین علیه السلام گریه شدیدی کرد و فرمود: "برادر! تو پرچمدار منی".

عباس علیه السلام عرض کرد: "سینه ام تنگی می‌کند و از زندگی سیر گشته‌ام." امام علیه السلام فرمود: "مقداری آب برای این طفلان تهیه نما". جناب قمر بنی هاشم علیه السلام مشک به دوش گرفت و روانه میدان شد. با سپاه حریف، درباره آوردن آب به خیمه‌ها سخن گفت.

وقتی از آن‌ها مایوس شد، نزد امام علیه السلام بازگشت و طغیان و سرکشی دشمن را به عرض رسانید. در این حال صدای العطش کودکان فضای خیمه‌ها را پر کرده بود.

سقا نگاهی به چهره معصوم کودکان انداخت و بدون تأمل سوی شریعه فرات برگشت و به نگهبانان شریعه حمله کرد.

درسی که می‌توان آموخت:

یکی از آموزه‌های ارزشمند کربلا، عمل به تکلیف است. امامان شیعه در شرایط مختلف اجتماعی طبق تکلیف عمل می‌کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوه‌های عمل به وظیفه بود و تکلیف را هم اقتضای شرایط و شناخت زمینه‌ها تعیین می‌کرد. بنابراین مؤمن واقعی کسی است که به تکلیف و وظیفه خود آگاه باشد و به آن در هر شرایطی عمل کند.

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۷ و ۸

۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۸۱.

۱۶- آزادی و ذلت ناپذیری

شرح موضوع:

معمولاً کلمه آزادی در کنار آزادی به کار می‌رود ولی این دو تفاوتی با هم دارند. «آزادی» در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است و به معنای رهایی تن از اسارت و نیز خلاصی از تنگناهای زندگی و انتخاب آگاهانه مسیر حق است اما «آزادی»، برتر از آزادی است و نوعی رهایی انسان از قید و بندهای ذلت آور است و نیز به معنای رهایی عقل و جان آدمی از زندان نفس و شهوت و گام برداشتن در وادی عشق و حیرت است. تعلقات و پای بندی‌های انسان به دنیا، ثروت، اقوام، مقام، فرزند و... در مسیر آزادی روح او، مانع ایجاد می‌کند و اسارت در برابر تمنیات نفسانی، نشانه ضعف اراده بشری است. این آزادی درونی، پله اول نردبان کمال و مقدمه‌ای برای رسیدن به درجات بالای آزادی، یعنی آزادی نفس است. آزادی در اوج ارزش‌های انسانی قرار دارد و آدمی را از خوی پست حیوانی به بلندای معرفت و معنویت و از خاک به افلاک می‌رساند.

گزیده‌ای از واقعه:

* شب عاشورا امام علیه السلام بین اصحابش ایستاد و خطبه‌ای خواند، پس از حمد و ثنای خدای تعالی و صلوات بر جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: "آنچه بر من وارد شده است را شما دیده‌اید، دنیا عوض شده، بدی‌های خود را ظاهر و خوبی‌ها را برگردانده است، از آن چیزی باقی نمانده است مگر قطراتی در ظرف و زندگی پستی در شوره زار. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و باطل تا آنجا که می‌شود، جلو می‌رود. مؤمن در این هنگام، مستحق لقاء پروردگار است که من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمین را جز بدبختی نمی‌دانم."^۱

* امام در جایی دیگر می‌فرماید: "به خدا قسم! من تسلیم خواسته‌های آنها نخواهم شد تا به خون خود آغشته شده و به ملاقات پروردگارم بشتابم."

* «عمر بن سعد» در حالی که همه سپاهیان را مورد خطاب قرار داده بود، فریاد زد: "این فرزند انزع البطین (از القاب امام علی علیه السلام) است و این پسر کشنده عرب است. از هر طرف به او حمله کنید." ناگهان چهار اسب تیرانداز امام را محاصره کردند. در این محاصره بین امام و خیمه‌گاه فاصله

انداختند. امام به آن‌ها نهیب زد؛ "ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر شماها دین ندارید و از روز بازگشت نمی‌هراسید، پس در دنیای خود آزاده باشید"^۱

درسی که می‌توان آموخت:

هر انسانی که حداقل یکبار واقعه و حماسه عاشورا را مطالعه کرده باشد، حتماً در می‌یابد مایه و پیام قیام امام حسین (ع) هیئات من الذله و آزادگی است. در هر شرایطی آزاده و ظلم ستیز باشیم حتی اگر خطری ما را تهدید کند.

۱۷- عزت و اقتدار


شرح موضوع:

واژه «عزت» و صفت «عزیز» در فرهنگ اسلامی معنای خاصی دارد که با آنچه در بین مردم متداول گردیده، متفاوت است. عز در اصل به مفهوم شدت، غلبه و توانایی است و عزت رفعت و قوت را می‌رساند. چنانچه عزیز از صفات الهی و اسماء حسنی است؛ یعنی خدایی که بر همه چیز غالب است و قاهر و غالبی که در هیچ شرایطی مقهور و مغلوب نمی‌گردد. انسانی که از این خصلت برخوردار است، با مناعت طبع و عزت نفسی که دارد، تن به امور ذلت آور نمی‌دهد.

اقتدار مرد مسئله ای است که در فرهنگ خانواده از جایگاه والایی برخوردار است. اقتدار مرد، او را در چشم خانواده عزیز می‌کند و در اندیشه فرزندان بزرگ می‌دارد. لازم است، مرد برای ایفای نقش خود در خانواده مقتدر باشد. چنین نیست که مرد با ذلیل کردن خود بتواند جایگاه شایسته‌ای در زندگی داشته باشد، بلکه آنچه موجب حفظ آبرو و موقعیت مرد در خانواده و جامعه می‌شود، اقتدار است؛ اقتداری خردمندانه، نه قلدری ستمگرانه. "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ؛ مردان سرپرست و قائم بر امور معاش زنان اند."

اقتدار امام، الهی بود. از نمازهای شبانه، از دعای دل‌نشین عرفه، از دستگیری‌های فقرا در مدینه و از مهربانی با اهل و خانواده. امام سر تا پا اطاعت از خدا بود و عزتش را از او گرفته بود. آن قدر این اقتدار و عزت، شیرین بود که همه آن را دوست داشتند و تلاش می‌کردند تا خود را در سایه آن قرار دهند. همه سعی می‌کردند خود را به امام نزدیک کنند تا او را در مأموریتش یاری دهند، از پیر مرد کهن سال گرفته تا کودک چند ماهه.

امام، مقتدرانه همه را به گرد خود جمع کرده و مراقب بود. او این اقتدار مردانه را تا وقتی جان در بدن داشت به زیبایی، نمایش داد تا همه مردان عالم رسم عزت و اقتدار را به درستی از او بیاموزند.

اقتدار در همه زندگی امام حسین  به چشم می‌آید. با این حال، در کربلا درخشندگی ویژه‌ای داشت. همین اقتدار و عزت بود که امام را از غفلت نسبت به امور خانواده خود حتی در آن کشمکش باز می‌داشت.

روضه غیرت امام و مراقبت از حریم و ناموس را شنیده و خوانده‌ایم؛ آنگاه که امام لشکر دشمن را خطاب کرد و پستی و ذلت را به رخشان کشید:

"إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْزَاراً فِى دُنْيَاكُمْ هَذِهِ؛ اگر دین ندارید و از آخرت خودتان هراسان نیستید، در این دنیا آزاد مرد باشید".

همین اقتدار و عزت بود که برای اهل امام، مایه آرامش و امنیت بود. تا هنگامی که صدای امام را می‌شنیدند خیالشان از هر جهت آسوده بود و وقتی امام را از دست دادند ترس و اضطراب آنها را فرا گرفت، چراکه تکیه گاه زندگی شان را از دست داده بودند.

این اقتدار و عزت امام آن قدر باشکوه و پر ابهت بود که اهل کربلا را با او می‌شناختند؛ یار امام، برادر امام، فرزند امام، همسر امام، خواهر امام. حتی یکی از جوانان در رجزخوانی، خود را چنین معرفی کرد:

"أمیری حسین و نِعَمَ الأمير؛ امیر من حسین است و چه خوب امیری است".^۱

گزیده‌ای از واقعه:

*عزت در سخن و عمل امام حسین علیه السلام به نحو بارزی تجلی دارد. او مرگ با عزت را زندگی و زندگی با ذلت را عین مرگ می‌دانست و از همین رو یکی از شعارهای امام حسین علیه السلام در روز عاشورا این بود: "الموت خیر من ركوب العار و العار خیر من دخول النار؛ مرگ از پذیرش ننگ بهتر و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است".^۲

* آن بزرگوار در روز عاشورا فرمود: "این ناکس پسر ناکس مرا به پذیرش یکی از دو کار ناچار کرده است؛ یا شمشیر کشیدن و کشته شدن و یا پذیرش ذلت. ذلت از خاندان ما به دور است. هیهات که ذلت و زبونی را اختیارکنم. نه خدا به ذلت من راضی است، نه رسول خدا و نه مؤمنان و نه دامن‌های پاکی که مرا تربیت کرده‌اند. همچنین مردان غیرتمند و آزاده، کشته شدن را بر پیروی از انسان‌های پست ترجیح می‌دهند".^۳

۱. لهورف ص ۱۲۰

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲، ج ۴۵، ص ۵۰.

۳. تحف العقول، ص ۲۴۹

*امام حسین (ع) در جای دیگری می‌فرماید: "والله لا اعطيكم بيدي اعطاء الذليل و لافر فرار العبيد؛ به خدا سوگند همانند افراد فرومایه تسلیم شما نمی‌شوم و مانند بردگان نیز فرار نمی‌کنم."

درسی که می‌توان آموخت:

برای دفاع از دین، و حق و عدالت باید در برابر ظالمین و دشمنان مقتدر و استوار بود. در فرهنگ اسلامی، مسلمان عزیز است و هرگز نباید تن به ذلت و خواری بدهد. ذلت و خواری با مسلمانی قابل جمع نیست. بنابراین، مسلمانی که ذلت را پذیرفته مسلمانی‌اش کامل نیست. بر این اساس دو نوع زندگی خواهیم داشت: زندگی ذلیلانه و زندگی عزتمندانه. زندگی عزتمندانه در پرتو پذیرش ولایت خدا و اولیای خدا و زندگی ذلیلانه در پرتو پذیرش ولایت کفر و شرک و دشمنان خداست.

۱۸- عفو و بخشش و توبه پذیری

شرح موضوع:

توبه در لغت به معنی رجوع و بازگشت است، بازگشت در امور فیزیکی معنای مشخصی دارد، یعنی اینکه انسان راهی را برود و سپس آن راه را برگردد، اما در امور نفسانی و قلبی هم توبه معنای خاص خود را دارد، توبه یعنی روح و نفس انسان که مدتی از حیات خود را با یکی از صفات و خصلت‌ها گذرانده و سپری کرده و با آن‌ها همدم بوده است، به دلیل یک انقلاب و تحول درونی آن‌ها را ترک کند و برگردد.

توبه پذیری و بخشش گناه و خطای بندگان از صفات خداوند متعال است، این صفت کم و بیش در پیامبران بویژه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اولیاء خداوند جلوه کرده است کربلا شاهد یکی از بارزترین نمونه‌های درخشش این صفت بزرگ و الهی است.

گزیده‌ای از واقعه:

حر گفت: "به خدا قسم! خود را بین دو راهی بهشت و جهنم می‌بینم، به خدا سوگند! که جز بهشت را انتخاب نمی‌کنم، هرچند که در این راه تکه تکه شده و مرا بسوزانند."

حر پس از گفتن این کلام، سوار بر اسب شده و به سوی لشکر امام حسین علیه السلام حرکت کرد، در آن حال دستان خود را بر سر گذاشته بود و می‌گفت:

"خداوندا! به سوی تو باز می‌گردم، توبه مرا قبول نما؛ زیرا من دل اولیای تو و فرزندان دختر پیامبر تو را لرزاندم."

وقتی به خدمت امام علیه السلام رسید به آن حضرت عرض کرد: "فدایت شوم! من همان کسی هستم که همراه تو می‌آمدم و کار را بر خود سخت گرفتم؛ به خدا قسم! نمی‌دانستم این مردم کار را به اینجا می‌رسانند، من اکنون به درگاه الهی توبه می‌کنم، آیا راهی برای توبه من هست؟!"

امام علیه السلام فرمودند: "آری! خداوند توبه تو را می‌پذیرد، از اسب پیاده شو."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

با افزایش آستانه بردباری خود، خطا کاران و کسانی را که به نوعی در حق ما مرتکب توهین و یا تزییع حقی شده‌اند و به اشتباه خود پی برده و طلب عفو و بخشش دارند را برای رضای خداوند متعال ببخشیم تا هم مورد رضای حق تعالی قرار گیریم و هم زندگی و جامعه آرام و بدون تنشی داشته باشیم.

۱۹- سبقت در جهاد فی سبیل الله

شرح موضوع:

جهاد از ماده جهد به معنای مشقت و رنج است، در کاربردهای شرعی به هرگونه تلاش برای بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه و برپایی شعائر ایمان اطلاق می‌شود. جهاد بر خلاف جنگ بر اساس انگیزه‌های مادی و مالی انجام نمی‌شود، چنان‌که هدف از آن کشتن انسان دیگری نیست، بلکه بخشیدن حیات به جامعه‌ای است که به هر طریقی گرفتار علل و عوامل ضدکمال شده است.

انواع جهاد در اسلام:

جهاد بر سه قسم می‌باشد:

الف- جهاد اصغر: مقاتله، جنگ در جبهه رزم با دشمنان اسلام (فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ)

ب- جهاد اکبر: جهاد با نفس است.

ج- جهاد کبیر: جهاد علمی و فرهنگی است که به وسیله معارف قرآن کریم با کژی‌ها و انحرافات

در جامعه مبارزه می‌شود که قرآن کریم در این رابطه خطاب به پیامبر اکرم (ع) می‌فرماید:

«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۱

"پس تو هرگز تابع کافران مباش و با آنها چنان که مخالفت قرآن و دین حق کنند سخت جهاد و کارزار کن".

قرآن می‌فرماید:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۲

"(هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند! خداوند، مجاهدانی

۱. فرقان آیه ۵۲

۲. نساء آیه ۹۵

را که با مال و جان خود جهاد کردند، بر قاعدان (ترک کنندگان جهاد) برتری مهمی بخشیده؛ خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است."

گزیده‌ای از واقعه:

* روز عاشورا فرارسید. مادر وهب به وهب گفت: "پسرم برخیز و پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را یاری کن". وهب گفت: "مادرم حتما یاری می‌کنم و کوتاهی نخواهم کرد". مادر جواب داد: "از تو راضی نخواهم شد، تا در راه حسین علیه السلام شهید شوی" همسر وهب گفت: "وهب! تو را به خدا قسم می‌دهم! که مرا تنها مگذار". مادر وهب ادامه داد: "پسرم! به حرف او گوش نده، به میدان برو و در رکاب پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جهاد کن تا شفاعت جدش شامل حالت شود."^۱

* هنگامی که سعید جلوی امام ایستاده بود، هدف تیرهای دشمن قرار گرفت. بعد از پایان نماز هم، هرچه امام به این سوی و آن سوی می‌رفت، سعید میان امام و دشمن قرار می‌گرفت. به دلیل اصابت تیرهای فراوان روی زمین افتاد. در این وقت از خداوند خواست تا سلام او را به رسولش برساند و به او بگوید که من از این رنجی که می‌برم، هدفم نصرت ذریه اوست.

* "عابس" پس از سلام بر امام حسین علیه السلام و شنیدن پاسخ آن حضرت راهی میدان شده و جنگید تا کشته شد. "بلاذری" پیش از آوردن خبر شهادت عابس بن اُبی شیب شاکری [همدانی] این نکته را یادآور شده است که وقتی اصحاب باقی مانده مشاهده کردند نمی‌توانند بر دشمن حمله برند و از امام حسین علیه السلام دفاع کنند، از ایشان خواستند تا اجازه دهد پیش روی او بجنگند تا کشته شوند. عابس از این گروه بود.

وی نزد امام آمد و گفت: "هیچ چیزی جز جانم ندارد که تقدیم کند" آنگاه با فعلیک السلام و خداحافظی با امام، راهی میدان شد. او با شمشیر می‌جنگید و چون شجاع بود، کسی در برابرش نمی‌آمد. اندکی بعد، چندین نفر یکباره بر سر او ریختند و او را کشتند. شوذب که از غلامان آزاد شده همین خاندان شاکری بود، همراه عابس به میدان آمد. ابتدا شوذب و سپس عابس به شهادت رسیدند. * در کتاب «نفس المهموم» در وقایع شب عاشورا آمده است: امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمود: "ای مردم! من فردا کشته می‌شوم و همه با من کشته می‌شوید."

پس قاسم بن حسن (ع) به امام گفت: "آیا من هم از کشته شده گانم؟"
دل حسین (ع) بر او بسوخت و فرمود: "ای پسرک من! مرگ در نزد تو چگونه است؟"
گفت: "ای عمو از انگبین شیرین تر".^۱

درسی که می توان آموخت:

فرد با ایمان برای دفاع از دین و حجت خدا بر زمین با شوق و اشتیاق از جان خود می گذرد و سینه خود را سپر میان دشمن و امام قرار می دهد. همان گونه که جوانان و مردان این مرز و بوم با تاسی از سید و سالار شهیدان در هشت سال دفاع مقدس با شوق به معرکه نبرد با دشمن رفتند و جان خویش را در طبق اخلاص گذاشتند.

۲۰- عدالت در کار و پرهیز از تبعیض

شرح موضوع:

عدالت چیست؟ عدالت عبارتست از کلمه‌ای که ثابت و استوار است و موجب می‌شود انسان همواره با تقوی باشد، تقوای ترک محرمات و انجام واجبات.^۱

عدالت در لغت معادل نظم و ادب است. ذات طبیعت با ادب و منظم است و هرج و مرج ندارد اما سیر تحولی آن طولانی است، مانند هر چیزی خساراتی داشته باشد و گاهی این خسارت‌ها با دیدگاه برخی افراد، بی‌عدالتی در طبیعت تعبیر می‌شود. اما آیا عدالت را با ابزاری مانند من جعلی می‌توان اندازه گرفت؟

عدالت را در نبود من فکری و نفس باید جستجو کرد. به عدالت انسانی که خویشان را انکار می‌کند و اختیار خود را به جان‌شینی تقلبی واگذار کرده است، نمی‌توان اعتماد کرد. از این رو عدالت در سینه و آغوش تسلیم و سکوت قابل درک و اجراست، نه در ذهنی پر از الگو، خشم، کینه، باورهای دست دوم، عقده و آرزوهای به اتمام نرسیده.

گزیده‌ای از واقعه:

*امام حسین علیه السلام در نامه‌ای به مردم کوفه، یکی از اهدافش را جلوگیری از جلوگیری از ظلم و ستم ظالمان و اجرای عدالت بیان می‌کند و می‌فرماید: "به جان خودم سوگند، امام و پیشوا کسی نیست جز آن که در میان مردم به کتاب خدا حکم کند و به دادگستری و عدالت به پاخیزد و به دین حق دینداری کند و تقوای خدا را پیشه کند."^۲

*اصحاب همه شهید شدند و فقط اهل بیت حضرت باقی ماندند. در این حال حضرت علی بن الحسین علیه السلام که سیمای زیبا و اخلاقی نیکو داشت از خیمه خارج شد، و از پدرش اجازه میدان خواست.

امام حسین علیه السلام به او اجازه میدان داد، سپس در حالی که با نگاهی مأیوسانه به او نگاه می‌کرد،

۱. عروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۰، مسئله ۲۳

۲. بحارالنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲

چشمان خود را به زیر انداخت و گریست، بعد گفت: "خدایا! تو شاهد باش که جوانی برای جنگ به سوی این قوم رفت که از نظر شمایل و اخلاق و گفتار، شبیه‌ترین مردم به پیامبر تو بود، و ما هر وقت مشتاق زیارت پیامبر تو می‌شدیم، به این جوان نگاه می‌کردیم."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

رهبران و مدیران جامعه اسلامی باید در هنگام جهاد و مبارزه خود و فرزندان‌شان در صف اول مبارزه و جهاد قرار گیرند و همواره به عدالت رفتار نمایند.


۲۱- مسئولیت پذیری

شرح موضوع:

یکی از ویژگی‌های مهم شخصیتی که در موفقیت ما نقش عمده‌ای ایفا می‌کند، مسئولیت‌پذیری است. احتمالاً شما نیز تا به حال با افرادی مواجه شده‌اید که به دقت وظایفشان را انجام می‌دهند و نیازی به تذکر دیگران ندارند، از طرف دیگر حتماً اشخاصی را هم مشاهده کرده‌اید که به وظایف خود اهمیتی نمی‌دهند و برای مسئولیتی که به عهده دارند هیچ ارزشی قائل نیستند. ما غالباً برای توصیف دسته نخست از واژه مسئولیت‌پذیر استفاده کرده و دسته دوم را انسان‌هایی بی‌مسئولیت قلمداد می‌کنیم.

گزیده‌ای از واقعه:

* «سويد» و «بشر بن عمر» و «حضرمی» از اصحابی بودند که تا قبل از شهادت جوانان بنی‌هاشم زنده مانده بودند.

سويد از بامداد روز عاشورا همچون شیری غران، به لشگر عمر سعد حمله می‌کرد و بسیاری از آنها را کشت تا تمام بدنش پر از زخم و جراحت شد. بیهوش بر زمین افتاد و ناتوان شد. دشمن فکر کرد کشته شده است، ولی او در آخرین لحظات جنگ که هنوز رمقی در بدن داشت کمی به هوش آمد و در همان حال شنید که کوفیان به همدیگر مژده می‌دهند و شادی‌کنان می‌گویند که "حسین کشته شد!" و شنید که خاندان امام حسین  فغان و فریاد می‌کردند. از این‌رو با زحمت زیاد بلند شد. سربازان عمر سعد شمشیر او را برده بودند، ولی او خنجرش را که در چکمه خود مخفی کرده بود، بیرون آورد و مدتی با آنها جنگید تا سرانجام دو نفر به نام «عروة بن بطان ثعلبی» و «زیدبن رقاد الجنبی (جُهَنی)» او را شهید کردند.^۱

۱. گذری بر زندگی شهدای غیر هاشمی کربلا

درسی که می‌توان آموخت:

یکی از درس‌های عاشورا مسئولیت‌پذیری است، انسان نباید مسئولیت‌هایی را که بر عهده می‌گیرد نسبت به آن بی‌تفاوت باشد.

در عاشورا شاهد افراد مسئولیت‌پذیر و مسئولیت‌گریز هستیم و کسانی که در سپاه یزید در برابر امام حسین (ع) صف آرایی کردند و دعوت سیدالشهداء (ع) را نشنیده گرفتند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی کردند، در واقع حق‌گریز و مسئولیت‌گریز بودند. عهده دار شدن مسئولیت باید بر اساس انگیزه‌های الهی باشد چرا که امروز می‌بینیم گروه‌های تروریستی و تکفیری ادعا می‌کنند که برای انجام وظیفه مبادرت به اقدامات تروریستی می‌کنند و مردم مسلمان را از بین می‌برند در حالی که رفتارهای آن‌ها هیچ سنخیتی با تعالیم الهی ندارد.

۲۲- هجرت برای خدا

شرح موضوع:

هجرت در زندگی بشر و پیشرفت علوم و بوجود آمدن تمدن‌ها نقش تعیین کننده‌ای داشته و دارد. اسلام به عنوان آخرین دین الهی ابعاد مختلف ضرورت هجرت را معلوم کرده است و به آن پای فشرده است.

جایگاه و منزلت هجرت در متون دینی:

۱- هجرت یک دستور سازنده اسلامی:

قرآن در بیش از ۱۴ آیه به انحاء مختلف دستور به هجرت داده است، گاهی با زبان ملامت می‌گوید: "مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟" و گاهی پاداش عظیم آن را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^۱؛ "آن‌ها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند!"

۲- هجرت حرکت و خیزش ثمربخش

کسی که در راه خدا هجرت کند، نقاط امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^۲؛ "و کسی که در راه خدا مهاجرت کند، در زمین، جولانگاه‌های فراوان و گشایشی می‌یابد و کسی که هجرت‌کنان به سوی خدا و رسولش از خانه‌اش خارج شود سپس مرگ او را دریابد قطعاً اجر او برعهده خدا خواهد بود و خداوند بسیار خطاپوش و رحیم است."

۳- هجرت مبدا تاریخ مسلمانان

۱. نساء آیه ۹۷

۲. توبه آیه ۲۰

۳. نساء آیه ۱۰۰

گزیده‌ای از واقعه:

پس از جریان ملاقات امام حسین (ع) با «ولید» و «مروان» می‌گویند: "صبح همان روز یعنی سوم شعبان سال ۶۰ هجری قمری امام حسین (ع) به سوی مکه رهسپار شد و همان ماه و ماه‌های رمضان و شوال و ذی القعدة را در آن جا اقامت کردند."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

یکی از روش‌ها و تاکتیک‌های مقابله با دشمن و یا حفظ ایمان، مهاجرت است.

۲۳- حفظ حرمت حریم الهی

شرح موضوع:

از آن جا که حج یکی از پایه‌های استوار اسلام است و هر گوشه آن دارای آثار و اسرار و احکام ویژه‌ای است، اعمال و رفتاری که در حج انجام می‌گیرد و نیز مکان‌هایی که حج را در آنجا بجا می‌آورند، همه دارای اسرار و احکام الهی است. افراد ساکن و زائر در مکه باید از هر آنچه که مورد رضای خدا نیست و خدا از آن نهی کرده است اجتناب کنند و در این مکان از ظلم و تعدی به حقوق بندگان خدا بپرهیزند. در روایات حتی زدن خادم در حرم به عنوان ظلم معرفی شده است. حرم الهی تنها جای امن برای بندگان خدا و حتی حیوانات است. از این رو حفظ حرمت این مکان‌های مقدس بر همگان واجب است.

گزیده‌ای از واقعه:

یزید «عمرو بن سعید بن عاص اموی» را امیر الحجاج قرار داد. او دستور داشت با حسین علیه السلام بجنگد و کار را به کشتار رساند. «عمرو» با سپاه بسیار از مدینه وارد مکه شد. حدود سی نفر از سبک مغزان بنی امیه در گرد او جمع شده بودند. آن‌ها سلاح در زیر جامه احرام خویش بسته و مأموریت یافته بودند که حسین علیه السلام را، هر چند به پرده کعبه آویخته باشد، بکشند.^۱

امام حسین علیه السلام که با صفات زشت و وقیحانه یزید بن معاویه آشنا بود و می‌دانست یزید فردی نیست که حرمت حدود حرم الهی را نگه دارد، همان‌گونه که پس از حادثه عاشورا به مکه حمله کرد و کعبه را به منجلیق بست و خانه خدا را به آتش کشید.

هنگامی که باخبر شد یزید گروهی را برای ترور خود در مکه گمارده است برای حفظ حرمت این مکان مقدس الهی حج واجب را به عمره تبدیل کرد و بلافاصله از مکه خارج گردید.

درسی که می‌توان آموخت:

حفظ حرمت اماکن مقدسه و احکام الهی از مهمترین واجبات است و گاهی حفظ حرمت‌ها ارجح‌تر از انجام فرایض واجب دینی است.

۱. یاران شیدای امام حسین علیه السلام

۲۴- رضای خدا، محور کار

شرح موضوع:

یکی از مقامات بلند معنوی و عرفانی در حرکت و سیر به سوی خداوند توجه به «رضوان الله»، خشنودی خداوند است و رسیدن به آن در مرتبه بالایی از آسمان سیر و سلوک قرار دارد. در قرآن کریم و روایات به طور مکرر به انجام کارها با هدف رضایت حضرت باری تعالی تأکید شده است، زیرا عموم افراد در کارهای خوبی که انجام می‌دهند از این که هدف را خدا قرار دهند، غفلت دارند و آشنایی آنان بیشتر به این جهت است که کارهای خوب و عبادتی را انجام می‌دهند تا موجب آسایش دنیا و آخرت گردد، آن‌ها را از عذاب نجات دهد و به بهشت برین برساند با این که از کمالات مهم معنوی آن است که رضای خداوند محور تمام افعال قرار دارد.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) فرمود: "خدای تعالی محل شهادتی را بر من اختیار کرده است که آن را ملاقات خواهم کرد. گویا می‌بینم که وحشیان بیابانی بندبند مرا بین «نوامیس» و «کربلا» از هم گسسته‌اند. پس آن‌ها شکم‌های خالی و گرسنه خویش را از من پر خواهند کرد. آری فراری نیست از آنچه قلم (خداوندی) بر آن رفته است. رضای خداوند رضای ما اهل بیت است. بر بالای او شکیبایی می‌ورزیم و ما را پاداش صبرکنندگان عنایت خواهد کرد."^۱

* در شب عاشورا هنگامی که امام رو به اصحاب فرمود: "شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می‌دهم که از این سیاهی شب استفاده کرده و هریک از شما دست یکی از افراد خانواده مرا بگیرد و به سوی آبادی و شهر خویش حرکت کند و جان خود را از مرگ نجات بخشد؛ زیرا این مردم فقط در تعقیب من هستند" «مسلم بن عوسجه» چنین گفت: "ما چگونه دست از یاری تو برداریم؟ در این صورت در پیشگاه خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند! من از تو جدا نمی‌گردم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است با آنان بجنگم و اگر هیچ سلاحی نداشتم با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم".

۱. یاران شیدای امام حسین (ع)

و بعد از او «سعد بن عبدالله» بود که چنین گفت: "به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی‌داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر صلی الله علیه و آله را درباره تو مراعات نمودیم، به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را زنده می‌کنند باز هم هرگز دست از یاری تو بر نمی‌دارم و پس از هر بار زنده شدن به یاریت می‌شتابم در صورتی که می‌دانم این مرگ یک بار بیش نیست و پس از آن نعمت بی‌پایان خداست."

درسی که می‌توان آموخت:

پیش از انجام هرکاری رضای خداوند را در نظر بگیریم و در صورتی که رضای خدا در آن کار بود دست به کار شویم.

۲۵- تن دادن به قضا و قدر الهی

شرح موضوع:

«قضا» یعنی حکم و قسمت، در نظام آفرینش، موجودات مادی از چندین راه ممکن است به وجود بیایند، مثلاً اگر خانه شما از چند کوچه راه باشد، ورود به خانه شما از چند راه ممکن است. حال اگر از میان چندین راه ممکن، علل و اسباب پیدایش یکی از آنها فراهم شد و تنها همان یکی تحقق یافت، این مرحله از تحقق را قضا می‌نامند.

«قدر» یعنی اندازه و اندازه‌گیری و تعیین حد و حدود چیزی و در اصطلاح به این معنا است که خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است و آن را بر اساس اندازه‌گیری و محاسبه و تخمین آفریده است.

قضا و قدر هر کدام به دو نوع علمی و عینی تقسیم می‌شود:

۱- مقصود از قضا و قدر یا تقدیر علمی آن است که خداوند پیش از آفرینش بر شیء و خصوصیات، حدود و اوصاف آن علم دارد.

۲- قضا و قدر عینی تعیین خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات از سوی خداوند است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) وقتی می‌خواست از مکه به سوی کوفه بیرون آید، بعضی از اصحاب، از جمله ابن عباس او را نصیحت می‌کردند که رفتن به سمت عراق، صلاح نیست. ولی امام حسین (ع) به او فرمود: "با آن که می‌دانم تو از روی خیر خواهی و شفقت چنین می‌گویی، اما من تصمیم خود را گرفته‌ام". در منزل صفاح نیز پس از ملاقات با فرزدق و گزارش او به امام از اوضاع نامطمئن کوفه، حضرت سخن زیر را فرمود و سپس به حرکت خود ادامه داد: "اگر قضای الهی بر همانچه که دوست می‌داریم نازل شود، خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکر، کمک می‌خواهیم و اگر تقدیر الهی میان ما و آنچه امید داریم مانع شد، پس کسی که نیتش حق و درونش تقوا باشد، از حق تجاوز نکرده است".^۱

درسی که می‌توان آموخت:

در برابر قضا و قدر الهی تسلیم باشیم.

۱. یاران شیدای امام حسین (ع)

۲۶- خیرخواهی برای مردم

شرح موضوع:

خیرخواهی یعنی خواستن خیر و خوبی برای دیگران و در فرهنگ انسان‌ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است. «خیرخواهی» گاهی با «نصیحت» هم‌معناست و نصیحت یعنی درخواست عمل یا سخنی که مصلحت‌کننده آن کار و گوینده آن سخن را در پی داشته باشد یا دعوت به آنچه که صلاح مخاطب در آن باشد و نهی از چیزی که تباهی و فساد در پی دارد. بنابراین ناصح و خیرخواه کسی است که به کردار و گفتار نیک راهنمایی کند.

انسان مسلمان باید خود را در غم و شادی دیگران شریک بداند، یعنی آنچه را برای خود می‌خواهد برای دیگران نیز خواهان باشد و آنچه را برای خود آرزو می‌کند، برای دیگران نیز آرزومند باشد. نصیحت و خیرخواهی به معنای واقعی کلمه، از اصول ادیان الهی به شمار می‌رود و همه پیامبران علیهم السلام بر آن متفق بوده‌اند و با تمام وجود تلاش می‌کردند مردم را به راه خیر و صلاح رهنمون کنند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نداشتند. امام حسین علیه السلام نیز در طول عمر شریف خود و بویژه در واقعه کربلا به طور مداوم و مستمر در مواجهه با افراد مختلف، آنان را از روی خیرخواهی نصیحت و راهنمایی می‌فرمود.

گزیده‌ای از واقعه

* «ابن حر» گفت: "به خدا سوگند، می‌دانم هر که شما را دنبال کند در آخرت سعید و خوشبخت خواهد شد. لیکن امیدی ندارم که در کوفه کسی شما را یاری کند. پس شما را به خدا سوگند این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن. چرا که نفس من بر مرگ آمادگی ندارد. اما این اسب من به خدا قسم بر آنچه خواهی تو را می‌رساند. نشد که سوار آن شوم و بر دیگران سبقت بگیرم، این از آن شما، آن را با خود ببرید." امام فرمود: "ما را به اسب تو نیازی نیست." سپس فرمود: "نخواستیم گمراهان را پاور خود سازم، من تو را خیرخواهی کردم، همان‌گونه که تو بر من خیرخواهی کردی. اگر بتوانی کاری کنی که فریاد ما را نشنوی و در این درگیری ما، شاهد نباشی، همان کن. به خدا سوگند، اگر کسی صدای کمک خواهی ما را بشنود و ما را یاری نکند، خدای تعالی او را هلاک خواهد کرد."^۱

۱. یاران شیدای امام حسین علیه السلام، ص ۷۰ و ص ۷۱

*در زیارت ناحیه مقدسه آمده: "شهادت می‌دهم که تو خیرخواه خداوند، رسول او و برادرت بودی". جدا شدن دست، جان دادن و ایثار عباس (ع) تنها به سبب خیرخواهی امام (ع)، پیامبر (ع) و خدا بود. در این زیارت‌نامه امام مهدی (ع) یا امام هادی (ع) به این خیرخواهی عمومی خود شهادت می‌دهند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

خیرخواهی برای مردم از صفات برجسته اولیاء خدا و مؤمنین حقیقی است.

۲۷- کثرت افراد ملاک حقانیت آنان نیست

شرح موضوع:

در حالی که برای تعداد شهدا می‌توان به قول مشهور تاریخ‌نگاران که هفتاد و دو تن است اعتماد کرد؛ اما «عمر سعد» با سی هزار نفر برای بیعت گرفتن از حسین علیه السلام و قتل سلاله زهرا علیها السلام وارد کربلا شده بود. میزان حق و باطل، به تعداد افراد بستگی نداشته و ندارد، بلکه در جوامع بشری بیشتر انسان‌ها به انحراف تمایل بیشتری دارند. باطل با زرق و برق فریبنده‌اش، خودآرایی می‌کند و دل ظاهر بینان را به خود جلب و جذب می‌کند. انسان‌های حق جو اندک‌اند، اما برنده مسابقه و ماندنی هستند، و حسن عاقبت از آن‌ها خواهد بود، همان‌گونه که خدای تعالی خود وعده داده است: "والعاقبه للمتقين؛ عاقبت از آن اهل تقوی است".^۱

در قرآن کریم خداوند در ۵۰ مورد اکثریت را محکوم می‌فرماید و در ۳۸ مورد می‌فرماید: «اکثرهم لایعقلون»، «اکثرهم لایؤمنون»، «اکثرهم لایعلمون» و...

در ۶ مورد می‌فرماید:

«اکثرهم الفاسقون»، «اکثرهم الکافرون»، «اکثرهم کاذبون»...

در رابطه با مسلمانان می‌فرماید:

"وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ؛^۲

و اگر ما به آنها حکم می‌کردیم که خود (یعنی یکدیگر) را بکشید یا از دیار خود (برای جهاد) بیرون روید به جز اندکی اطاعت امر نمی‌کرد.

گزیده‌ای از واقعه:

در اسناد و کتب مختلف تعداد سپاهیان عمر سعد را از ۱۲ تا ۱۲۰ هزار نفر تخمین زده‌اند، که عدد ۳۰ هزار نفر از اعتبار بیشتری برخوردار است، اما در مقابل آن، تعداد نفرات سپاه امام حسین علیه السلام ۷۲ تا ۱۲۰ نفر نقل شده است که رقم ۷۲ به حقیقت نزدیکتر است.

۱. یاران شیدای امام حسین علیه السلام، ص ۷۵ و ص ۷۶

۲. نساء آیه ۶۶

درسی که می‌توان آموخت:

ملاک ما برای انتخاب راه درست نباید تعداد افراد و میزان جمعیت باشد، بلکه راه منطقی تشخیص حق از باطل، تمسک به قرآن و روایات و سیره اهل بیت (ع) است.

۲۸- بخشش در اوج نیاز

شرح موضوع:

در اسلام به بخشندگی سخاوت گفته می‌شود. سخاوت در لغت از ماده «سَخُو» به معنی جود و بخشش بوده و سَخَى به معنی بخشنده است. بنابراین «سخاوت» در مقابل بخل است که در اصطلاح دینی به ملکه بذل مال به مستحق، بدون درخواست سائل، به میزان شایسته، گفته می‌شود. بخشندگی در اسلام -همچون دیگر ادیان- بسیار توصیه شده است. امام حسین علیه السلام نیز مانند جد و پدر، مادر و برادر بزرگوارش اسوه جود و کرم و بخشش و سخاوت است و کربلا شاهد جلوه‌گری این خصلت الهی از امام سوم شیعیان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود.

گزیده‌ای از واقعه:

* روز عاشورا فرار رسید و جنگ آغاز شد. در همان حال به «بشر» خبر رسید که پسر «عمر» در مرزری به اسارت گرفته شده است. او در پاسخ گفت: "به حساب خداوند می‌گذارم. من دوست ندارم که او اسیر شود و من بعد از او زنده باشم". خبر این جریان به امام حسین علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: "خدای تعالی تو را رحمت کند، تو از بیعت با من آزادی، پس برو و در آزادی پسرت کوشش کن". بشر عرض کرد: "ای اباعبدالله! درندگان مرا زنده زنده بخورند، اگر از شما جدا شوم". امام پنج لباس که قیمت آنها هزار دینار می‌شد را به پسر دیگر بشر که پدر را همراهی می‌کرد داد و به او فرمود: "این لباس‌های بردی است که می‌توانی در آزادی برادرت از آن کمک بگیری" و پسر به اذن و فرمان امام کربلا را به قصد ری ترک کرد.

* غلام امام در برابر ایشان ایستاد و از آن حضرت اجازه رزم خواست. اما امام به او اذن جهاد نداد و فرمود: "ما تو را برای ایام عافیت و آسودگی خریداری کردیم، شایسته نیست تو خود را گرفتار کنی". غلام تا این جمله را شنید خود را بر قدم‌های امام انداخت و بر آن بوسه می‌زد و می‌گفت: "ای فرزند رسول خدا! من برای آسودگی خاطر خویش در گرفتاری از شما کمک می‌گرفتم. من خود می‌دانم که بوی خوشی ندارم، خویشانم افرادی فرومایه‌اند و رنگم سیاه است. اما شما بر من از آن نفس بهشت گونه‌تان بدهید تا که خوشبو شوم، شرافت خویشاوندی یابم، و سیمایم سفید شود. به خدا

قسم از شما جدا نخواهم شد تا این خون تیره‌ام با خون پاکتان مخلوط گردد." پس آنگاه امام به او اجازه رزم دادند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

سخاوت از اخلاق پیامبران (ع) و ستون ایمان است. هیچ مؤمنی نیست مگر آن که بخشنده است و تنها آن کس بخشنده است که از یقین و همّت والا برخوردار باشد؛ زیرا که بخشندگی پرتو نور یقین است. هر کس هدف را بشناسد بخشش بر او آسان شود.

۱. مقتل الحسین (ع). ص ۲۳۲ و لهوف ص ۴۳

۲۹- جنگ آوری و شجاعت

شرح موضوع:

یکی از ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین علیه السلام شجاعت است، شجاعت عاشوراییان ریشه در اعتقاد و باورهای آنان داشت، چرا که آنان با شوق به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ هراسی نداشتند و در برابر دشمن سستی نشان نمی‌دادند، آنان یاران امامی بودند که مرگ در راه خدا را عزت می‌دانست.

رشادتی که حضرت ابوالفضل علیه السلام، مسلم بن عقیل علیه السلام، قاسم علیه السلام و دیگران از خود به نمایش گذاشتند، بیانگر آن است که آنان از شجاع‌ترین انسان‌ها بودند، شجاعت آن‌ها به گونه‌ای بود که حتی سران سپاه دشمن آنان را این‌گونه توصیف می‌کنند: "کسانی بر ما تاختند که پنجه‌هایشان به قبضه‌های شمشیرها بود، آنان همچون شیران خشمگین، بر سواران ما تاختند و آنان را در چپ و راست تارومار کردند و خود را در کام مرگ افکندند."^۱

اهل بیت امام نیز به رغم آنکه پس از شهادت مردان، به اسارت درآمدند، در برابر دشمن تسلیم نشدند و به گونه‌ای رفتار کردند که دشمنان مستأصل شدند. ابهت و شجاعت حضرت زینب علیه السلام در هنگام گفتگو با ابن زیاد، در حدی بود که وی از ایشان به عنوان «زن متکبر» یاد کرد.^۲

گزیده‌ای از واقعه:

* درباره رزم «زهیر» گفته اند: "او مبارزه‌ای سنگین را آغاز کرد". بنابر نقل راویان از جمله «محمد بن ابی طالب» او صد و بیست نفر از شجاعان کوفه را از دم تیغ گذراند. درباره شهادت او گفته اند: "دو نفر از سپاهیان «ابن سعد» به نام‌های کثیر و مهاجر، پس از نبرد سختی او را به شهادت رساندند."^۳

* «عبدالله» سه بار جنگید و نود و هشت نفر را از پای درآورد. دمی درنگ کرد و صفیر تیر «عمرو بن صبیح صیداوی» فضا را شکافت. او دست خود را بر پیشانی برد تا عرق را بزدايد که تیر

۱. عنصر شجاعت، خلیل کمره ای، ج ۱ ص ۲۰

۲. بحارالانوار جلد ۵۲ ص ۳۱

۳. مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۰۳

دست او را به پیشانی دوخت. در تکاپوی جدا کردن بود که تیری دیگر آمد و بر قلبش نشست. در این هنگام «زیدبن ورقاء جهنی» یا «اسیدبن مالک»، نیزه ای در سینه اش نشانند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

شجاعت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایشان ریشه در اعتقادات و یقین به هدف مقدس آنان دارد. آن‌ها که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. عاشورا الهام‌بخش شجاعت به مبارزان است.

۳۰- تقوی عامل هدایت

شرح موضوع:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ"؛ "ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از مخالفت (فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدائی حق از باطل قرار می‌دهد و گناهان شما را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است".

از این آیه استفاده می‌شود کسانی که متقی باشند خداوند به آنها بصیرتی عنایت خواهد کرد تا فتنه‌ها و فضای غبارآلود سیاسی را درست شناسایی کنند و از مسیر حقیقت منحرف نشوند. زهد و پارسایی، دوری از محرّمات و مکروهات، سبقت در نماز، جهاد و شهادت، تبعیت محض از ولی و امام خویش و یاران اباعبدالله علیه السلام همه و همه نشانه زهد و تقوای آنان است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین علیه السلام خطاب به اصحاب خود فرمود:

"همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی‌شناسم و اهل بیته از اهل بیت خود نیکوتر نمی‌دانم، خداوند شما را جزای خیر دهد. آگاه باشید که من هدف دیگری برای جماعت داشتم و ایشان را به راه اطاعت و متابعت از خداوند می‌پنداشتم اما اکنون آن خیال دیگر گونه صورت بست. امشب بیعت خود را از شما برداشتم و شما را به اختیار خود گذاشتم تا به هر سویی که می‌خواهید کوچ کنید. اکنون پرده شب شما را فرو گرفته است. در این سیاهی شب به هر سو که می‌خواهید بروید. این جماعت مرا می‌خواهند و چون مرا بکشند به غیر از من نپردازند". وقتی سخن امام به اینجاست رسید، اول کسی که سخن گفت عباس بن علی علیه السلام بود و سپس برادران و فرزندان و برادرزادگان و فرزندان «عبدالله جعفر» که عرض کردند: "برای چه این کار را بکنیم؟ آیا برای آنکه بعد از تو زندگی کنیم؟ خداوند این کار ناشایسته را از ما دور کند".^۲

درسی که می‌توان آموخت:

کسی که می‌خواهد در زمره یاران امام زمان علیه السلام قرار گیرد و در فضای غبارآلود فتنه‌ها راه درست را تشخیص دهد، ابتدا باید زهد و تقوای الهی را پیشه خود کند.

۱. انفال آیه ۲۹

۲. لهوف

۳۱- برخورد عاطفی و محبت آمیز با اصحاب

شرح موضوع:

«عاطفه» در لغت به معنای مهر و محبت، دوستی و علاقمندی نسبت به دیگران است.^۱ در وجود انسان‌ها عواطف فراوانی نهاده شده است که نقش آن در زندگی انسان غیرقابل تردید است. زندگی انسان در تمام مراحل رشد، حتی در مرحله شیرخوارگی تحت تأثیر عواطف اوست و رفتار فردی و اجتماعی او به طریقی متأثر از آن است، حتی سلامت روانی و عقلانی انسان وابسته به سلامت عاطفی اوست، از این رو رفتار کسی که عواطفش به صورت متعادل پرورش یافته، با رفتار فردی که کمبود عاطفه دارد یکسان نیست و چگونگی رفتار هر کدام، متأثر از چگونگی رشد تربیت عواطف آنهاست. امروزه بررسی چگونگی رشد و میزان تأثیر عواطف در سازگاری فردی و اجتماعی و نیز تأثیرگذاری آن در مبادلات اجتماعی از مباحث مهم روانشناسی به شمار می‌آید.

طبق روایات موجود در مورد واقعه کربلا تردیدی نیست که امام بر بالین پاره‌ای از یاران خود حضور یافته است. همه یاران و اصحاب امام دارای کمالات معنوی بوده‌اند، اما امام برخی را مورد مهر و محبتی ویژه قرار داده که در خور دقت است. از جمله آن کسان، غلامی است که شاید در دیدگاه این و آن چندان به او اعتنا نمی‌شده است.

گزیده‌ای از واقعه:

گفته اند هنگامی که «واضح» به زمین افتاد، امام را خواند و از او کمک خواست. امام با شتاب خود را بر بالینش رساند، او را در بغل گرفت و بوسید. «واضح» که در حال جان دادن بود گفت: "کجا چون منی با فرزند رسول‌الله، اینگونه باشد که او گونه بر گونه‌ام نهد" و سپس جان پاکش از تن به درآمد و به فیض شهادت رسید.^۲

درسی که می‌توان آموخت:

برخورد محبت آمیز امام با اصحاب و مردم، درس بزرگی برای بشریت است تا به جای رفتارهای متکبرانه، قهرآمیز و ترش رویی، مهرورزی را پیشه راه خود سازند.

۱. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۶۲

۲. مقتل الحسین مقرر، ص ۳۰۸

۳۲- آمادگی و ورزشی

شرح موضوع:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ"^۱

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

این آیه به آمادگی نظامی و افزایش قدرت نظامی مسلمانان تأکید می‌کند و به یک اصل حیاتی که در هر عصر و زمان باید مورد توجه مسلمانان باشد اشاره می‌کند و آن لزوم آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان است.

کلمه قوه هم نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن در هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی‌های دشمن اثر داده، مانند آمادگی و ورزشی مؤمنان را شامل می‌شود.

گزیده‌ای از واقعه:

* «ریبع بن تمیم همدانی» می‌گوید: «همین که دیدم کسی به میدان رو می‌آورد او را شناختم. من «عابس» را در غزوات و جنگ‌ها دیده بودم، او شجاع‌ترین مرد بود. فریاد زد: «ای مردم! او شیر شیران رزم، پسر شبیب است». سپس گفتم: «مبادا کسی به تنهایی با او درآویزد». پس عابس فریاد می‌زد: «آیا مرد رزم نیست؟» هیچ کس به سوی او پای پیش نمی‌نهاد. در این میان فریاد عمر بن سعد بلند شد که او را سنگباران کنند. از هر طرف سنگ به سوی او پرتاب می‌شد. «عابس» وقتی هجوم ناجوانمردانه دشمن را دید، زره از تن در آورد و پشت بند را گشود و به دور انداخت، در اثر ریزش باران سنگ گوشت

و پوست آن مرد دلاور آسیب دید، ولی او از مرگ هراسی نداشت. این بود که حمله سختی را آغاز کرد و با نبرد قهرمانانه اش بیش از دویست نفر از لشکر ابن سعد را به خاک انداخت. سرانجام، طاقتی برای او نمانده بود که به محاصره دشمن درآمد. پس او را به شهادت رسانیدند و سر مبارکش را از بدن جدا ساختند. پس از شهادتش دیدم که بزرگ هر گروه می گفت: "من او را کشته ام" و دیگری می گفت: "من او را به قتل رسانیدم". هر یک از آن سپاه سنگدل برای فخر و شرف خودش تلاش می کرد تا کشتن او را به خود منسوب کند ابن سعد به این نزاع پایان داد و گفت: "او را یک نفر نکشته است."^۱

*علی بن الحسین (ع) امام را زیارت کرد و با خوشحالی و با خرسندی فراوان از بشارت امام با ملاقات پیامبر (ص) به میدان بازگشت. در این مرتبه نیز، علی با همان قوت اولین حمله با اهل کوفه پیکار کرد، غبار همه جا را فرا گرفته بود؛ مردم در مانده شده بودند، آیا این «علی مرتضی (ع)» نیست که بار دیگر به میدان رزم آمده است؟ تعداد کشته شدگان اهل کوفه لحظه به لحظه بیشتر می شد. گویند در این حمله علی اکبر (ع) تعداد دویست نفر از اهل کوفه را به خاک انداخت.

*به نقل ابو مخنف، ابوالفرج، مفید و دیگران شهادت عبدالله پس از علی اکبر (ع) اتفاق افتاده است. او شجاعانه سه بار، پی در پی به آن گروه حمله کرد. گفته اند او هشتاد و نه مرد را در این حمله ها از پای درآورد.

*سروری گوید: عبدالله بن جعفر برای مبارزه با آن قوم به میدان آمد، در حالی که می گفت:

"اگر مرا نمی شناسید، پس من پسر جعفر، شهیدی راستین در بهشت تابان هستم؛ او در آنجا با بالی سبز فام پرواز می کند، در محشر همین شرافت، او را بس است".

*راوی نقل می کند: "به خدا سوگند! هرگز کسی را قوی تر و شجاع تر از حسین (ع) ندیدم، همه یاران و فرزندان و خاندانش کشته شده بودند و دشمن او را احاطه کرده بود، ولی به آن ها حمله می کرد و به محض این که شمشیر می کشید مثل حیواناتی که از حمله شیر فرار می کنند، از مقابل او فرار می کردند. آن لشکر سی هزار نفری بودند که وقتی امام (ع) به آن ها حمله می کرد، مانند ملخ هایی که پخش می شوند، فرار می کردند، سپس امام (ع) به نقطه شروع خود بر می گشت و می فرمود: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم."^۲

۱. مقتل الحسین (ع). ص ۲۳۱

۲. لهوف ص ۱۰۴

درسی که می‌توان آموخت:

مؤمن باید در همه حال برای دفاع از دین خدا آمادگی روحی و جسمی (بدنی) داشته باشد و بر مسلمانان و به ویژه حکومت‌های اسلامی لازم است با برخورداری از پیشرفته‌ترین تسلیحات نظامی و تشکیل ارتش و سازمان‌های نظامی و تعلیم نیروهای زبده همیشه و در همه حال آماده پاسخگویی قاطعانه به تهدیدات دشمنان اسلام و مسلمین باشند.

۳۳- بندگی و عبودیت

شرح موضوع:

عبودیت و بندگی در قرآن و روایات:

خداوند متعال می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)".
 و یاد آیه دیگری می‌فرماید: "وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا؛ پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید".
 به دنبال آیه قبل و نهی از شرک به خداوند، این آیه می‌فرماید: "از فرمان‌های مؤکد و قطعی الهی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، دوری جستن از پرستش غیر خداست، تا همواره توحید محور امور زندگی قرار گیرد".

گزیده‌ای از واقعه:

* در دعای شریف عرفه امام حسین علیه السلام آمده است: "وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ" که این اقامت در صدق عبودیت در کلام حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نشان می‌دهد حضرت در همه احوال در اوج عبودیت بوده است.

* در فرآزی دیگر از دعا می‌گوید: "مَتَىٰ غَبَّتْ حَتَّىٰ تَحْتَاجَ إِلَىٰ دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟" کی نمانده‌ای تا کسی احتیاج داشته باشد برای وجودت دلیل بیاورد؟ چه زمان دور از مردم بوده‌ای که برای رسیدن به تو به دنبال آثارت بگردند؟ و متی بَعُدَتْ حَتَّىٰ تَكُونَ الْأَعْلِيَاءَ السَّلَامُ ثَارَ هِيَ الَّتِي تُوَصَّلُ إِلَيْكَ، عَمِيثٌ عَيْنٍ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا؛ کور شود آن کسی که تو را دیده‌بان خودش نبیند".
 اینچنین آقایی وقتی با خدا حرف می‌زند غرق در عبودیت است.

درسی که می‌توان آموخت:

عبودیت و بندگی خصلت و صفت بارز اولیاء خدا و مؤمنان حقیقی است و تنها راه رسیدن به تکامل و لقاء خدا عبودیت و پرستش خداوند یکتا است.

۱. زاریات آیه ۵۶

۲. اسرا آیه ۲۳

۳. دعای شریفه عرفه

۳۴- مواسات

شرح موضوع:

مواسات یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی است، مواسات یعنی غم‌خواری، هم‌دردی و یاری کردن دیگران و دیگری را در مال و جان، همچون خود دیدن و دانستن. دیگری را بر خود مقدم قرار دادن. به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن. غم‌خواری کردن کسی به مال خود، برابر گردانیدن او با خویش. انسان مواسی کسی است که با دیگران هم‌دردی و همراهی دارد و خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند و با مال و جان، از آن‌ها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

یکی از ویژگی‌های ستوده اخلاقی «مواسات» اعانت و یاری و برابری با مقام امامت و ولایت است.

گزیده‌ای از واقعه:

* حضرت امام صادق علیه السلام رابطه عباس علیه السلام با امام حسین علیه السلام را اینگونه توصیف کرده و مورد سلام قرار داده است: "سلام بر ابوالفضل العباس، آن عزیزی که برادرش را با جان خویش یاری کرده". او در راه حیات و بقای حسین علیه السلام و اهداف او جان داد تا برادرش و اهداف او زنده بماند. در بخشی دیگر امام صادق علیه السلام قمر بنی هاشم علیه السلام را اینگونه وصف کرده است: "چه خوب برادر یکرنگ و یگانه ای بودی". او در تمام مشکلات و مصائب امام، خود را شریک می‌دانست و تلاش می‌کرد تا فدایی و جان نثار حسین علیه السلام باشد. به حقیقت او خود را برای امام می‌خواست نه امامش را برای خویش. او سپر بلای امام خود بود نه این که امام را سپر بلای خود سازد.

* در زیارت ناحیه مقدسه نیز این ویژگی جناب ابوالفضل علیه السلام بسیار بارز معرفی شده است؛ آنجا که امام زمان علیه السلام می‌گوید: "سلام و درود بر عباس، فرزند امیرالمؤمنین، او که با تقدیم جان خود، برادر را یاری رسانید".^۱

* یکی از زیباترین جلوه‌های مواسات صحنه‌ای است که میان بنی‌هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه السلام علیه‌السلام پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش مرگ گروه دیگر شوند.

درسی که می‌توان آموخت:

همدردی با دیگران و شریک ساختن آنان در بهره‌گیری از مواهب زندگی، از آن جهت که نوعی درمان و اصلاح اجتماعی است جزو صفات بارز مؤمنین و شیعیان و درس آموزه‌های نهضت ابوالحسن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است.

۳۵- هدایت گری تا آخرین نفس

شرح موضوع:

رهانیدن یک گمراه نادان از ضلالت بزرگترین خدمتی است که به بشر می‌توان کرد از این رو تنویر افکار و هدایت و ارشاد مردم مقدس‌ترین وظیفه است. و پیغمبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام همیشه بشر را با بهره‌گیری از علم و دانش ارائه طریق می‌کردند و سرحلقه دانش و بینش را به دست او می‌سپردند تا خود با حرکت فکریشان به کمال برسند.

گزیده‌ای از واقعه:

*وقتی دشمن مقاومت امام حسین علیه‌السلام را مشاهده کرد برای تضعیف روحیه ایشان به خیمه‌ها حمله‌ور شد، امام حسین علیه‌السلام فریاد برآورد: "ای آل ابوسفیان اگر دین ندارید و از روز جزا نمی‌هراسید، لااقل در زندگی آزادمرد باشید و اگر خود را عرب می‌پندارید به نیاکان خود بیندیشید و شرف انسانی خود را حفظ کنید". و وقتی شمر پرسید "تو چه می‌گویی؟" فرمود: "من با شما می‌جنگم و شما با من می‌جنگید و این زنان گناهی ندارند. تا من زنده هستم به اهل بیت من تعرض نکنید و از تعرض این یاغیان جلوگیری کنید". که شمر این مورد را پذیرفت و نیروهایش را متوجه جنگ با امام حسین علیه‌السلام کرد.

*امام تا آخرین لحظه در پی ارشاد و هدایت خلق بود و از اینرو آغازگر جنگ نبود. تا اینکه دشمن از تأثیر سخنان امام بر سپاه کوفه احساس ترس کرد و برای خاتمه دادن به خطبه‌های امام قصد جنگ کرد. عمر بن سعد جلو لشکر رفت و تیری را به سوی امام حسین علیه‌السلام پرتاب کرد و گفت: "در نزد امیر، شهادت دهید که من اول کسی بودم که تیر به سوی لشکر حسین پرتاب نمودم". و بعد از آن، تیرهای دیگری را مانند باران پرتاب کردند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

در تحلیل بخش اول سخنان امام حسین علیه‌السلام اینکه حضرت در نظر داشته از دو جهت اعتقادی و

قومیتی، سپاه مهاجم را تحت تأثیر قرار دهد. اول اینکه اعتقاد به معاد به عنوان اصل دینی، ملاک پذیرش خصایل و کردار و رفتارها و در اینجا آزادی و جوانمردی به شمار می‌رود.

از سوی دیگر چون عرب به غیرت و حمیت و قومیت افتخار می‌کند حضرت خواسته از طریق بیدار کردن این خصلت، آنان را متوجه کردار بدشان سازد و حداقل با استفاده از این شیوه، مهاجمان را به عقب نشینی و عدم هتک حرمت زنان و اطفال وادارد.

تلاش امام حسین (ع) برای هدایت مردم و نجات آنان از دام شیطان و گرفتار شدن در شقاوت و بدبختی، به همه مسلمانان گوشزد می‌کند وظیفه هر انسان مسلمان و مؤمنی در مواجهه با منحرفان و گمراهان تلاش برای ارشاد و هدایت است.

۳۶- علم و یقین

شرح موضوع:

یقین در منطق و فلسفه، دارای دو اصطلاح است. یکی به معنای اعم که عبارت است از: قطع به چیزی و دیگری به معنای اخص که عبارت است از: علم قطعی مطابق با واقع. و یاعلم به چیزی همراه با قطع به این که خلاف آن هرگز صحیح نخواهد بود. یقین به معنی اخص دارای دو ویژگی است که هر علمی که این دو ویژگی را داشته باشد به آن یقین گفته می‌شود. یکی قطع به آن چیز و دیگری قطع به این که صحیح بودن خلاف آن محال است.

طبق آنچه عارفان و اهل شهود از علم و یقین گفته‌اند، یقین دارای سه مرتبه است. این سه مرتبه عبارت از: «علم الیقین»، «عین الیقین» و «حق الیقین».

گزیده‌ای از واقعه:

* در شب عاشورا حضرت عباس علیه السلام در خدمت اباعبدالله علیه السلام نشسته بود. در همان وقت یکی از سران دشمن آمد و فریاد زد: "عباس بن علی و برادرانش را بگوئید، بیایند." عباس علیه السلام شنید؛ ولی اعتنا نکرد، مثل این که ابداً نشنیده است.

آن چنان در حضور امام حسین علیه السلام مودب بود که آقا به او فرمود: "جوایش را بده، هرچند فاسق است!" ابوالفضل العباس علیه السلام آمد و دید «شمر بن ذی الجوشن» است، روی یک رابطه خویشاوندی دور که از طرف مادر با عباس علیه السلام دارد و هر دو از یک قبیله‌اند، خواست به خیال خود، خدمتی کرده باشد؛ تا حرف خودش را گفت، عباس پرخاش مردانه‌ای به او کرد و فرمود: "خدا تو را و آن کسی که این نامه را به دست تو داده است، لعنت کند. تو مرا چه شناخته‌ای و درباره من چه فکر کرده‌ای؟ تو خیال کرده‌ای من آدمی هستم که برای حفظ جان خودم، امامم، برادرم حسین بن علی علیه السلام را این جا بگذارم و بیایم دنبال تو؟ آن دامنی که ما، در آن تربیت شده‌ایم و آن سینه‌ای که از آن شیر خورده‌ایم، این طور ما را تربیت نکرده است."

* ابوالفضل علیه السلام در روز عاشورا وقتی به سوی دشمن هجوم می‌برد، رجز می‌خواند: "من از مرگ، آن هنگام که بانگ برمی‌آورد بیمی ندارم، تا این که پیکرم در میان دلیرمردان به خاک افتد. جانم

فدای جان پاک پیامبر ﷺ باد! منم عباس که کارم آب آوری است و از دشمنان در روز رویارویی
نمی‌هراسم^۱

درسی که می‌توان آموخت:

برای کسب معرفت به امام زمان خود و شناخت مسیر حق و پافشاری بر آرمان‌ها تا پای جان و دوری
از شک و تردید، باید در شناخت و ایمان به دین، و هدف خود به درجه یقین رسید.

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۳۴۱

۳۷- معرفت به امام و پیشوا (امام شناسی)

شرح موضوع:

شناخت امام گاهی شناخت شناسنامه‌ای است، مثل دانستن نام، لقب، تاریخ تولد، آغاز امامت و... این شناخت گرچه تا اندازه‌ای لازم است اما کافی نیست. آنچه حقیقت شناخت و معرفت امام را تأمین می‌کند، نه فقط شناخت امام به نام و عنوان و نسب بلکه معرفت او به امام و ویژگی‌های آن است. امام صادق علیه السلام در جواب شخصی که پرسید معرفت به حق امام چیست؟ فرمودند: "يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ؛ بدانید او امامی است که اطاعتش از طرف خدا واجب است و به خاطر دین و مکتب در سرزمین غربت به شهادت رسیده است."

محبتی پایدار و حقیقی است که در پی معرفت باشد؛ چراکه هرچه شناخت بیشتر باشد، محبت شدیدتر و عمیق‌تر خواهد بود. راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر علیه السلام آن است که انسان به صاحب الزمان علیه السلام به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد. معرفتی که مورد تأکید ائمه علیهم السلام واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عموم مردم به آن آشنا هستند، بلکه مقصود، معرفتی خاص، با ویژگی‌ها و توصیفاتی است که در احادیث و ادعیه وارد شده است. مشکل امت اسلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، عدم معرفت واقعی به حجت زمان خود بود. کوفیان، امام حسین علیه السلام را می‌شناختند، اما شناخت آنان، محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام والای ایشان.

اما یاران حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه او را بر زندگی جاودانه در دنیا، بر می‌گزیدند؛ چنانچه یکی از یاران امام، این‌گونه به این حقیقت تصریح می‌کند: "الحمد لله الذي شرفنا بالقتل معك و لو كانت الدنيا باقية و كنا فيها مخلصين لاثرتنا المحفوظ معك على الإقامة فيها؛" خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم."

گزیده‌ای از واقعه:

*روزها از حادثه عاشورا گذشته بود. «بشر بن حدلم» ناگهان وارد مدینه منوره شد. مردم از ورودش به شهر باخبر شدند و حضرت «ام‌البنین» جزء اولین استقبال‌کنندگان از او بود که فریاد بشر بلند شد: «ای اهل یترب! دیگر در این شهر اقامت نکنید، که حسین علیه السلام کشته شد، پس اشک از چشمانم سرازیر است. جسم و بدن پاکش در کربلا افتاده و سر مطهرش بر بالای نی در گردش است».

چشم ام‌البنین به بشر افتاد که از مرگ و شهادت خبر می‌داد. درباره عباس و دیگر پسرانش و سایر یاران امام از او نپرسید، آری، او تنها از حسین علیه السلام پرسید و این که آیا او زنده است یا نه. بشر بن حدلم، فاطمه دختر «حزام عامریه» را که همان ام‌البنین بود، شناخت و آثار وحشت و ترس بر رخسارش هویدا شد. بشر برای اینکه به همسر امام علی علیه السلام صدمه ای وارد نشود، شهادت هر یک از فرزندان ایشان را به تنهایی تعزیت گفت: «خداوند اجر شما را به واسطه فرزندان جعفر بزرگ بدارد». ام‌البنین گفت: «مگر من از شما درباره جعفر سؤال کردم؟ مرا از فرزندم حسین خبر ده». بشر توجهی به خواسته ایشان نکرد و از فرزندان دیگر خبر می‌داد تا که به نام عباس علیه السلام رسید و گفت: «ای ام‌البنین؛ خدای تعالی پاداش شما را بزرگ دارد در شهادت ابوالفضل العباس». با خبر شهادت عباس علیه السلام اضطراب شدیدی بر همسر امام علی علیه السلام حاکم شده و لرزه بر اندامش افتاده بود. ام‌البنین در همان حال طفل کوچکی را که در بغل داشت، رها کرد. کودک بر زمین افتاد. او دیگر طاقت حمل آن نوزاد را نداشت. آری، او به سختی خود را نگه می‌داشت و چنین اصرار می‌داشت: «ای بشر! از فرزندم حسین مرا خبر ده که آیا زنده است یا نه؟» بشر می‌گوید: «هنگامی که او را از شهادت حسین علیه السلام آگاه کردم، فریاد زد و چنین ناله سرداد». «ای حسینم! و ای محبوب دلم...! ای فرزندم حسین...! نور چشمم ای حسین...!» در این هنگام همه با او هم ناله شدند و برای حسین علیه السلام شیون کردند. او از فرزندانش یادی نمی‌کرد، جز این که پیوسته از حسین علیه السلام یاد می‌کرد و بر آن حضرت می‌گریست.^۱

*در زیارت ناحیه مقدسه نیز پس از سلام به زهیر، گفتاری از او خطاب به امام، چنین نقل شده است: «سلام بر زهیر بن قین بجلی که به حسین علیه السلام پس از این‌که به او اجازه ترک میدان داد، چنین گفت: سوگند به خداوند که تو را ترک نمی‌کنم. آیا پسر رسول خدا را ترک کنم در حالی که او اسیر در دست دشمنان است و من نجات یابم. هرگز چنین چیزی واقع نخواهد شد».

۱. یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام

*در شب عاشورا، «نافع بن هلال»، حبیب را از نگرانی زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام، درباره وفاداری یاران امام آگاه ساخت. نافع و حبیب، اصحاب امام حسین علیه السلام را گرد آوردند و همگی نزد امام رفتند و اعلان کردند که تا آخرین قطره خون خود از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت خواهند کرد.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

آن کسی که امام را به عنوان ولی خدا، خلیفه خدا، انسان کامل معصوم و آن که اطاعتش از سوی خداوند واجب شمرده شده است، بشناسد و بداند که امام زنده و حاضر است و اعمال ما را می‌بیند و در قیامت صاحب مقام شفاعت است، از برکات و آثار بی‌نظیر معرفت امام بهره‌مند می‌شود و به کمال زندگی عاقلانه رسیده و از نقصان مرگ جاهلی می‌رهد.

۳۸- غیرت

شرح موضوع:

غیرت و حمیت، یعنی تلاش در نگهداری آنچه حفظش ضروری است، این صفت در قالب مطلوبش، از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد. غیرت را می‌توان به دو قسمت تقسیم بندی کرد.

الف: غیرت انسانی:

نفس انسانی به سبب امیال و خودخواهی‌ها تلاش می‌کند از اموری دفاع کند و آن‌ها را از گزند دیگران و گاه رقبایش حفظ کند، این نوع غیرت بر حسب نوع تربیت، آموزش، سلیقه، محیط و... در انسان‌ها متفاوت است، گاه به صورت مثبت و گاه به صورت منفی بروز پیدا می‌کند، از مصادیق بارز این غیرت، غیرت ملی و غیرت نژادی است.

ب: غیرت دینی:

غیرت دینی به این معنا است که انسان مسلمان نسبت به کیان اسلام و آنچه بدان مربوط می‌شود حساس باشد و با تمام توان در اثبات و اجرای آن بکوشد.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) آنقدر جنگید تا آن که بین او و خیمه‌ها فاصله افتاد، آن غیرت علوی فریاد زد: "وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت هم نمی‌ترسید، حداقل در این دنیا، آزاد مرد باشید، پس به اصل خویش برگردید اگر عرب هستید".^۱

* یکی از یاران امام پس از نبردی سنگین و خوردن زخم‌ها، توسط لشکریان کوفه سنگ باران شد و بر خاک افتاد.

دشمن به گمان آنکه کشته شده است او را رها کرد. اما زمانی به هوش آمد که شنید می‌گویند: "حسین کشته شد!". خنجری را که همراهش بود بیرون کشید و دیگر بار به مبارزه پرداخت.

درسی که می‌توان آموخت:

مؤمن نسبت به دین و ناموس و ارزش‌ها غیرت دارد و این غیرت گاهی در امر به معروف و نهی از منکر متجلی می‌گردد.

۳۹- ایثار و فداکاری

شرح موضوع:

ایثار به معنای فداکاری و تقدم دیگران بر خود است. در کربلا، ایثار و فداکاری به اوج خود رسید. اصحاب امام تا زنده بودند، به احترام خاندان نبوت نگذاشتند کسی از بنی هاشم به میدان برود. بنی هاشم نیز تا زنده بودند، نگذاشتند گزندی به امام حسین (ع) برسد و امام (ع) نیز جان خود را فدای دین کرد. بزرگ‌ترین ایثارگری و از خودگذشتگی در صحنه‌ی کربلا و پیش از آن قابل مشاهده در امام حسین (ع) است که به خاطر دین خدا و زنده نگاه داشتن آن و رساندن پیام اسلام به گوش همه آدم‌های آن روز و بعد از آن، جان خود را فدا کرد. نکته قابل توجه در ایثار این است که انسان ببیند خود را فدای چه کسی، چه هدفی و چه چیزی می‌کند. چرا که بزرگی هدف، شأن ایثارگر را صد چندان می‌کند.

گزیده‌ای از واقعه:

عباس (ع) بار دیگر باندرکی تأمل سوار بر اسب شد و مشک آب را در دست گرفت. در اندک زمانی چهار هزار نفر او را محاصره و تیرباران کردند. فراوانی و بی‌شمار بودن آن‌ها در عزم او تأثیری نداشت. او به تنهایی در حالی که پرچم «حمد» بر روی سرش در احتراز بود، آن جمعیت را از خود دور می‌ساخت و کسی باور نداشت که او در رزم است. حملات او به خوبی یادآور شجاعت و صلابت امیرالمؤمنین (ع) بود. حقیقت این بود که دشمن تاب پایداری در برابر آن مردشجاع را نداشت و با زبونی و خواری عقب نشینی کرده بود. عباس (ع) با آرامش تمام وارد شریعه فرات شد. روشن بود که کثرت این جمعیت چشم او را نگرفته است. او در آب خنک وارد شده بود. همین که مستی آب برگرفت و تا نزدیک دهان آورد، به یاد تشنگی حسین (ع) و همراهانش افتاد. پس آن آب را فرو ریخت و مشک را پر از آب کرد.

با خود چنین می‌گفت: "ای نفس! پس از حسین، تو نزد من خواری، دوست ندارم که پس از

حسین (ع) باقی باشی."^۱

۱. یاران شیدای حسین بن علی (ع)

درسی که می‌توان آموخت:

نسل‌های فداکار، چراغ تابناک مسیر تاریخ هستند. پرتوی که از عزم راسخ آنان برای ایجاد ملتی مرفه و خوشبخت و زندگی نوین حکایت دارد. نسل فداکار نسلی است که هیچ چیز را تنها برای خود نمی‌خواهد و به فکر آیندگان نیز هست. زندگی چنین نسلی در سخت‌کوشی و از خودگذشتگی خلاصه می‌شود.

۴۰- یاری خواستن برای نصرت جبهه حق

شرح موضوع:

رسالت همه پیامبران و اولیاء خدا در طول تاریخ بشریت روشنگری مردم و دعوت آنان به دین خدا و حرکت به سمت پروردگار یکتا بوده است و در این راه سخت و دشوار همواره مردم را به یاری خود و دین خدا فرا خوانده اند. امام حسین (ع) نیز در طول مسیر تا کربلا بارها و بارها سکنه شهرها و آبادی‌ها و مسافران و حتی لشکریان دشمن را به یاری خود و دین خدا دعوت می‌فرمود.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) در دقایق آخر عمر شریف خود و پس از شهادت حضرت عباس (ع) به لشکریان دشمن چنین فرمود: "آیا پناه دهنده‌ای نیست که ما را پناه دهد؟ آیا حفظ کننده‌ای نیست که ما را حفظ کند؟ آیا طالب حقی نیست تا این که ما را یاری رساند؟ آیا کسی نیست که از آتش بترسد و از ما دفاع کند؟"^۱

آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما نیست که در مورد ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی نیست که به امید ثواب الهی به داد ما برسد؟ آیا یاری کننده‌ای نیست که به امید آنچه که نزد خدا می‌باشد، ما را یاری دهد؟"^۲

* گروهی از اهل کوفه در منزلگاه قصر بنی مقاتل خیمه زده بودند، حضرت از آن‌ها پرسید: "آیا به یاری من می‌آیید؟" بعضی گفتند: "دل ما رضایت به مرگ نمی‌دهد" و بعضی گفتند: "ما زنان و فرزندان زیادی داریم، مال بسیاری از مردم نزد ماست و خبر از سرنوشت این جنگ نداریم، لذا از یاری تو معذوریم".

درسی که می‌توان آموخت:

همان‌گونه که انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه یکایک مسلمانان است، دعوت مردم به پیوستن به لشکر و سپاه خیر و سعادت و دشمنی با سپاه شیطان و شقاوت نیز از وظایف و تکالیف هر انسان مؤمن و خداجویی است. از طرفی هر فرد مسلمان به غیر از انجام تکالیف فردی خود، در قبال جامعه نیز مسئول است و علاوه بر خودسازی و تقویت باورهای دینی موظف به اشاعه کلام حق و ترویج دین خدا در جوامع مختلف بشری و یاری طلبی برای تقویت و حمایت دین خدا است.

۱. مقتل الحسین (ع) ص ۳۱۱

۲. لهوف ص ۱۰۲

۴۱- لباس مناسب، نشانه شأن و وقار

شرح موضوع:

لباس دست کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است:

یکی اینکه او را از سرما و گرما حفظ می‌کند، دیگر اینکه در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند و سوم به او آراستگی و زیبایی و وقار می‌بخشد.

در هر جامعه‌ای نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آن که تابع شرایط اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، تابع جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر فرهنگ آن جامعه نیز می‌باشد.

هر انسانی بسته به اینکه خود را چه موجودی بشناسد، چه سرنوشتی برای خود تصور کند و سعادت خود را در چه بداند، نوع لباس و پوشیدگی‌اش تفاوت می‌کند.

گزیده‌ای از واقعه:

* هنگامی که امام حسین علیه السلام عزم میدان کرد، فرمود: "اَتْتُونِي بِثَوْبٍ لَا يُرْعَبُ فِيهِ، الْبِسَةُ غَيْرُ ثِيَابِي، لَا اجْرَدُ، فَانِّي مَقْتُولٌ مَسْلُوبٌ؛" برایم جامه کهنه‌ای بیاورید که کسی به آن رغبت نکند تا آن را زیر لباس‌هایم بپوشم و بعد از شهادتم مرا برهنه نکنند، زیرا می‌دانم پس از شهادت لباس‌هایم ربوده خواهد شد."

لباس تنگ و کوتاهی آوردند ولی امام علیه السلام آن را نپوشید و فرمود: "هَذَا لِبَاسِ أَهْلِ الذَّمَّةِ؛" این لباس اهل ذمه (کفار اهل کتاب) است." لباس بلندتری آوردند. امام علیه السلام آن را پوشید سپس با بانوان حرم خداحافظی کرد.

* در جای دیگری نقل شده است، هنگامی که لباس تنگ و کوتاه برای حضرت آوردند، فرمود: "این لباس ذلت است."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

پوشیدن لباس آراسته و پرهیز از هر نوع آشفتگی و پریشانی، نشانه‌ای از وجود نظام فکری و ذوق سلیم در انسان است، بنابراین می‌توان گفت که آشفتگی برونی حکایت از آشفتگی درونی می‌کند، زیرا انسان اگر دارای شخصیت طبیعی و سالم باشد از آشفتگی و به هم‌ریختگی گریزان است و نظم و ترتیب و تمیزی را به ژولیدگی، پریشانی و بی‌نظمی ترجیح می‌دهد.

۴۲- دفاع از دین

شرح موضوع:

در قرآن مسأله ضرورت دفاع با تغییرات گوناگون و تأکیدهای عمیق و وسیع بیان شده از جمله پس از ذکر ماجرای دفاع جانانه حضرت داود علیه السلام از آیین توحیدی، در برابر طاغوت آن زمان به نام جالوت که در یک جنگ نابرابر، به دست داود علیه السلام کشته شد، می فرماید:

"وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، سراسر زمین را فساد فرا می گرفت. و نیز می فرماید: "وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّ مَتَّ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و اگر خداوند (ظلم و تجاوز) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد."

با استناد به آیاتی که به آن اشاره شد دفع هرگونه فساد و دفاع از جان و مال و ناموس لازم است و لازم‌تر از آن دفاع از حریم محوری است که حفظ جان و مال و ناموس و همه ارزش‌ها به آن بستگی دارد و آن دین خدا و معارف الهی است.

گزیده‌ای از واقعه:

* پس از آنکه یزید چوب به لب و دندان حسین علیه السلام زد و اشعار کفر آمیزی خواند، زینب علیه السلام به پا خواست و این خطبه را ایراد فرمود: "به نام خداوند بخشنده و مهربان. خداوند جهانیان را حمد و سپاس می گویم و بر پیامبر اسلام و خاندان او درود می فرستم. خداوند متعال حقیقت را نیکو بازگو فرمود، آنجا که در قرآن بیان داشت: «کار کسانی که زشتکاری و گناه انجام داده‌اند، به جایی رسید که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به مسخره گرفتند». آری؛ کلام خدا راست و عین حقیقت است. یزید! از این که زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را همانند اسیران کافر به این شهر و آن شهر

۱. بقره، آیه ۲۵۱

۲. حج، آیه ۴۰

کشانده‌ای، گمان کردی که ما نزد خدا خوار و پست شدیم و تو در پیشگاه او منزلت یافتی؟ با این تصور خام و باطل، باد به غبغب انداخته‌ای و با نگاه غرورآمیز و نخوت بار به اطراف خود می‌نگری، در حالیکه شادمانی از اینکه دنیایت آباد شده و بر وفق مرادت است و مقام و منصبی را که حق ما خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در دست گرفته‌ای. اگر چنین خیال باطلی در تو پیدا شده، لحظه‌ای بیندیش! مگر تو فراموش کرده‌ای کلام خدا را که می‌فرماید: "آنان گمان نکنند که مهلت یافتن خیر و سعادتشان است. نه، تنها به نفع‌شان نیست، بلکه برای آن است که بر گناهان خود بیافزایند و برای آنان عذاب ذلت آمیز ابدی در پیش است."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

امام حسین (ع) با قیام خود به همه مسلمین عالم آموخت، دفاع از دین و حکومت اسلامی از هر امری مهم تر و بالاتر است.

۴۳- توجه به وصیت و وصیت نامه

شرح موضوع:

پیشوایان بزرگ اسلام تأکید فراوانی به نوشتن وصیت به مسلمانان کرده‌اند.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: "وصیت بر هر مسلمانی حق است". امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "وصیت حق است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیت کرد، شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند".

گزیده‌ای از واقعه:

پس از خاتمه گفتگوی محمد حنیفه و امام حسین علیه السلام که پیش از حرکت امام از مدینه به وقوع پیوست حضرت فرمود، دوات و کاغذ بیاورند و آنگاه این وصیت نامه را برای برادرش محمد نوشت:

"این وصیت حسین بن علی علیه السلام به برادرش محمد معروف به حنیفه است، حسین گواهی می‌دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست و او شریکی ندارد و محمد بنده و پیامبر اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می‌دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت می‌آید و بدان شکی نیست و خداوند بر خاک شدگان را برمی‌انگیزد.

من از روی سرمستی، گردنکشی، تبهکاری و ستمگری قیام نکرده‌ام، بلکه به پا خاسته‌ام تا کار امت جد خویش به صلح آرم، می‌خواهم که امر به معروف و نهی از منکر کنم و روش جدم و پدرم علی علیه السلام را به پیش گیرم. هرکسی مرا با پذیرش حق نپذیرفت، خداوند به حق سزاوارتر است و هرکس این امر را از من نپذیرد شکیبایی می‌ورزم تا خداوند منان میان من و مردم داوری فرماید، که او بهترین داوران است، توفیق من تنها از خداوند است و به او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم".^۱

امام در وداع با فرزندش فاطمه (صغری) وصیتش را که پیچیده در کتابی بود در حضور دیگران به او داد و فاطمه آن وصیت را به علی بن الحسین علیه السلام سپرد.

درسی که می‌توان آموخت:

اقدام امام حسین علیه السلام برای نوشتن وصیت نامه از ابتدای هجرت از مدینه به کربلا، اهمیت وصیت نامه نوشتن و توجه به اعلام مواضع و توصیه‌های دینی و ارزشی و معرفتی را به ما یادآور می‌شود.

۴۴- احتیاط و دور اندیشی در کار

شرح موضوع:

دوراندیشی یا احتیاط یکی از ۲۴ توانمندی شخصی ای است که به گفته مارتین سلیگمن و پتوسون برای روانشناسی مثبت‌گرا مهم و اساسی است. دوراندیشی را این چنین تعریف کرده‌اند: یک جهت‌گیری شناختی برای آینده، یک نوع عقلانیت عملی و خودکنترلی است که به طور مؤثر به دستیابی به اهداف بلند مدت فرد کمک می‌کند.

حضرت امیر (ع) می‌فرماید:

"دوراندیشی عبارت است از انجام دادن کارهایی که بر تو تکلیف شده است و وانهادن چیزهایی که برایت تضمین کرده‌اند". و در مورد اهمیت دوراندیشی می‌فرماید: "هرگاه عزم و اراده کسی با دوراندیشی و عاقبت‌نگری توأم شد، نیک بختی و سعادت او کامل شود".

گزیده‌ای از واقعه:

* امام صبح عاشورا، یاران را جمع کرد و فرمود: "دور خیمه‌ها گودالی همچون خندق حفر کنید و در آن آتش روشن کنید تا از یک طرف درگیر باشیم و به حرم پیامبر (ص) دست درازی نکنند". یاران خارها و هیزم‌های بیابان را جمع کردند و در خندق انداختند و آتش زدند.

* امام فرمود: "خیمه‌ها را به هم نزدیک و طناب‌ها را درهم کنید تا امکان نفوذ دشمن نباشد و تنها از یک سو بجنگیم". در نتیجه از سمت راست، چپ و پشت سر، خیمه‌ها محافظت می‌شدند و دشمن جز از روبه‌رو امکان درگیری نداشت.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

تدبیر از ویژگی‌های انسان‌های موفق است. این ویژگی، ضامن شفاف شدن ابهام‌های آینده است و تصمیمات آتی را رقم می‌زند. افراد دوراندیش در مقایسه با دیگران، تصویری شفاف‌تر از مسائل، رفتارها، واکنش‌ها و رویدادها دارند.

۱. بحارالانوار: ج ۴۵، ص ۳

۴۵- شوق عبادت

شرح موضوع:

پس از جستجوی فرهنگ‌های لغت عرب به این نتیجه می‌رسیم که کلمه «عبد» بر معنایی آمیخته از «اطاعت» و «فروتنی» دلالت می‌کند. همچنین دانسته می‌شود منظور از کلمه «عباده» عملی است که فرمانبری از معبودی را در پی دارد. یکی از ویژگی‌های اصحاب حضرت اباعبدالله علیه السلام توجه به نماز و اشتیاق به راز و نیاز با خدای متعال، شب زنده‌داری و تلاوت قرآن است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام علیه السلام و یارانش، تمام شب عاشورا را به راز و نیاز، رکوع و سجود و قیام و قعود و استغفار به درگاه پروردگار سبحان به سرآوردند و در ذکر، عبادت، زمزمه‌هایی بی وقفه مانند زنبور عسل داشتند.

از «ضحاک بن عبدالله شوقی» در میان حوادث شب عاشورا نقل شده که گفت: "در شب عاشورا حسین علیه السلام و یارانش تمام شب را بیدار بودند و به مناجات با خداوند برخاستند، نماز می‌خواندند و آمرزش می‌طلبیدند و امام حسین علیه السلام با صدای بلند قرآن می‌خواند."

* شب عاشورا، شب شوریدگان عاشق و پارساست. در وصف آن شب گفته‌اند: "چونان کندوهای عسل زمزمه درهم افکنده بودند. یاران امام علیه السلام مانند اباعبدالله علیه السلام تمام شب را در این حالات گذراندند." نماز؛ آنان قائم، قائد، راکع و ساجد بودند. با استغفار و استغاثه در پیشگاه الهی و تضرع و اشک شب را به صبح رساندند. قرائت قرآن؛ حضرت اباعبدالله علیه السلام را در حال خواندن آیات سوره آل عمران گزارش کرده‌اند. یاران نیز جز نماز و دعاء، قرآن نیز زمزمه می‌کردند.

* امام روز تاسوعا به عباس بن علی علیه السلام فرمود: "ای برادر اگر بتوانی جنگ را از شب تا صبح به تأخیر اندازی آن کن و آن‌ها را از ما دور ساز، امید است که در این شب پروردگاران را نماز گزاریم و او را بخوانیم و استغفارش کنیم، او خود می‌داند که من همیشه نماز او و تلاوت کتابش و زیاد دعا کردن و استغفار را دوست می‌داشته‌ام."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

حس آرامشی که از عبادت پروردگار نصیب انسان می‌شود، شوق آفرین است؛ اما غبارهای معصیت، روزمرگی و دوری از عبادت واقعی که حضور معبود در آن درک شود، از این شوق می‌کاهد. برای احیای شوق عبادت باید در شأن بندگی و عبودیت خویش و در عظمت مقام محبوب تأملی دوباره کرد و از توصیه بزرگان دین در مسیر سلوک، بهره جست.

۴۶- استراژی در کار

شرح موضوع:

استراژی در گذشته همانند تاکتیک یک مفهوم نظامی داشت و در این معنا، به مفهوم کاربرد سلاح‌ها در جنگ بود. اما معنای استراژی مانند تاکتیک تغییر یافته است. امروزه تاکتیک به روش‌هایی گفته میشود که به وسیله آن، استراژی به اجرا درمی‌آید تا به هدف‌های مورد نظر برسد. بنابراین، تاکتیک، جزئی از استراژی و در خدمت آن است. علاوه بر این، استراژی یک هدف کلی است که در دراز مدت قابل دسترسی است، در حالی که تاکتیک در کوتاه مدت تحقق می‌یابد.

گزیده‌ای از واقعه:

- ۱- جذب نیرو: سیدالشهداء علیه السلام از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره می‌گرفت.
- ۲- تصفیه نیرو: امام حسین علیه السلام چندین بار در طول مسیر از وضع آینده و شهادت خود و همراهان سخن گفت و افراد بی‌انگیزه، غیر مطلع و دنیاپرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند تصفیه کرد.
- ۳- آرایش اردوگاه: وقتی امام علیه السلام به سرزمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بر پا کنند و طناب‌های خیمه‌ها را از لابلای هم بگذرانند، در مقابل خیمه‌ها حضور داشته باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند.
- ۴- سازماندهی: امام حسین علیه السلام صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد، زهیر بن قین را فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد و پرچم را به دست عباس علیه السلام سپرد.^۱
- ۵- حفر گودال پشت خیمه‌ها و ریختن هیزم و آتش زدن آن برای پیشگیری از حمله دشمن از پشت خیمه‌ها.
- ۶- مهلت خواستن شب عاشورا برای تقویت روحیه معنوی یاران خود و موارد دیگر.^۲

۱. یاران شیدای امام حسین علیه السلام ص ۷۶ و ص ۷۷

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۹۹- کامل، ابن اثیر ج ۲ ص ۵۶

درسی که می‌توان آموخت:

ضرورت توجه به آمادگی دفاعی، توان بازدارندگی برای مدیریت کردن توانمندی‌های موجود کشور در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و برداشتن گام‌های نظری و عملی برای دفاع بهتر با هزینه کمتر از اهمیت لازم برخوردار است.

۴۷- ذکر قلبی و مداومت در یاد خدا

شرح موضوع:

هنگامی که درباره ذکر خدا و مطلوب بودن این عمل سخن به میان می‌آید، مثلاً در وصف دوستان خدا گفته می‌شود که دائماً به ذکر خداوند مشغولند و هیچ کاری آنها را از ذکر خدا باز نمی‌دارد، ابتدا چهره افرادی در ذهن انسان متصور می‌شود که پیوسته لب‌هایشان در حرکت و به ذکر خدا گویا است و زبان‌شان مشغول خواندن اذکار و اوراد است، به عبارت دیگر مردم ذکر را منحصر به ذکر لفظی می‌دانند؛ در صورتی که طبق آنچه از روایات و قرآن کریم استفاده می‌شود، گستره شمول و عمق ذکر فراتر از اینها است.

مرحوم علامه مجلسی درباره مفهوم ذکر می‌نویسد: "ذکر حضور معنا در نفس انسان است و گاهی نیز به علم و دانش ذکر می‌گویند و نیز به سخنی که معنای مورد نظر را در بر دارد کلمه ذکر اطلاق می‌گردد."

گزیده‌ای از واقعه:

* از امام سجاده علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل است که اباعبدالله علیه السلام پس از نماز صبح در حالی که قرآن را در دست راست خویش داشت، گفت: "خداوندا در هر سختی پناه و اعتماد منی و در هر تنگنا و دشواری امید من، در هر شدت و رنجی یاور و یار منی. چه بسیار رنج‌ها و تنگناها که قلب‌ها را بیچاره و ناتوان، دوستان را دور و دشمنان را نزدیک می‌کند. در آن حال، خدایا به پیشگاه تو شکوه کردم و تو گره‌گشایی کردی و راه گشودی. خدایا، تو صاحب نعمت و نیکی و نهایت هر آرزویی."

* امام در سخت‌ترین شرایط مشغول ذکر و ارتباط با خدای خویش است. نوشته‌اند وقتی خون از جوشن امام می‌جوشید و در حال افتادن و برخاستن بود، زمزمه می‌کرد: "ای خدایی که پایگاه و جایگاهت بس والا و بلند و خشم و غضب تو بر ستمکاران شدید و توان و قدرت تو از هر قدرتی فراتر است. ای خدایی که بی‌نیاز از آفریدگانی، بزرگی و عظمتت فراگیر و به آنچه بخواهی توانایی". پس

از هر حمله امام به وسط میدان باز می‌گشت و مکرر این عبارت‌ها را ترنم می‌فرمود: "هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر از آن خدای بزرگ".^۱

* امام حسین (ع) به خاطر زخم‌ها و جراحات، دیگر رمقی نداشت، به حدی بر پیکر مبارک آن حضرت تیر زده بودند که فقط تیرها دیده می‌شد. در همین موقع «صالح بن وهب مزنی» با نیزه چنان برپهلوی امام زد که با صورت به زمین آمد و در آن حال می‌فرمود: "به نام خدا و یاری خدا و بر دین رسول خدا (ص)".^۲

درسی که می‌توان آموخت:

«ذکر الهی» چون نسیم فرح‌بخش، حیات معنوی را به انسان هدیه می‌کند. قلب خسته و افسرده انسان با «یاد خدا» طراوت می‌یابد و در کشاکش مشکلات و انبوه گرفتاری‌ها، به یاد معشوق است که اطمینان و آرامش را برای جان‌ها به ارمغان می‌آورد.

۱. لهوف ص ۵۱

۲. لهوف ص ۱۰۸

۴۸- مهربانی و عطوفت با مردم

شرح موضوع:

یکی از جنبه‌های روح و نفس انسان، «ساحت عاطفی انسان» است. «عاطفه»؛ به معنای محبت و مهربانی است. و غالباً تحت تأثیر عناصر و عوامل مختلف؛ از قبیل عشق، حس جمال، و مهر و محبت قرار می‌گیرد. و نوعی میل است که جهت آن به‌سوی غیر می‌باشد. عاطفه از ویژگی‌های فطری و مثبت انسانی است و مؤمنان به داشتن آن ترغیب شده‌اند؛ از این‌رو، عاطفه از مبانی انسان‌شناسی است. در قرآن کریم و روایات همان‌گونه که به عقل اهتمام ویژه شده، به قلب نیز که کانون عواطف و محبت بوده، توجه شده است.

گزیده‌ای از واقعه:

* «یحیی بن سالم موصلی» که از موالی امام حسین علیه السلام بود می‌گوید: «با امام در حرکت بودیم، به خانه‌ای رسیدیم و آب طلبیدیم، کنیزی با قدحی پر از آب بیرون آمد، امام پیش از خوردن آب، فضه‌ای را درآورده و به او داد و فرمود: «این را به اهلت بسپار»، آنگاه به نوشیدن آب پرداخت.»^۱

* «ابوبکر بن محمد بن حزم» گوید: «امام حسین علیه السلام از کنار صفا‌ای می‌گذشتند، در آن حال دیدند که گروهی از فقرا مشغول خوردن طعامی هستند، آنان از حضرت خواستند تا همراهی‌شان کند، امام فرمود: «خداوند متکبران را دوست ندارد». آن‌گاه پایین آمده و با آن‌ها غذا میل کرد. پس از آن فرمود: «شما مرا خواندید و من اجابت کردم، اکنون من شما را می‌خوانم و شما اجابت کنید»، آن وقت حضرت روی به رباب کرده و فرمود: «هرچه آماده کرده‌ای حاضر کن.»^۲

* در نقلی دیگر هم آمده است که کنیزی دسته گل ریحانی را تقدیم امام حسین علیه السلام کرد، حضرت در برابر، او را آزاد کرد. به امام علیه السلام گفته شد: «شما تنها برای یک دسته گل او را آزاد کردی؟» حضرت فرمود: «خداوند در قرآن ما چنین ادب آموخته است که، "و اذا حییتم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها؛ بهتر از دسته گل، آزاد کردن او بود."»^۳

۱. ترجمه الامام الحسین، ابن سعد، ص ۱۴۵

۲. ترجمه الامام الحسین، ابن سعد، ص ۱۳۷

۳. تاریخ مدینه دمشق، تراجم النساء، ص ۴۶۹-۴۷۰

درسی که می‌توان آموخت:

مهرورزی و دگردوستی ارزش انسان و معیار برتری در جامعه است. همه ما باید کوشش نماییم در تألیف قلوب از خداوند رحمان بخواهیم که قلوب ما را به هم نزدیک و ما را به نعمت اخوت اسلامی مفتخر و از پرتگاه افتراق و خودبینی و خودخواهی که پایانش در این جهان ذلت و اسارت و در آن جهان ظلمت و جهنم است نجات بخشد.

۴۹- استمرار به هدایت و ارشاد خلق

شرح موضوع:

قیام حضرت امام حسین علیه السلام برای این صورت گرفت که بندگان خداوند را از جهالت و ضلالت و گمراهی برهاند. حضرت در آن روز با این پیام، رسالت حضرات انبیاء علیهم السلام و در رأس آنان وجود مقدس حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و به دنبالشان حضرات اوصیاء و اهل بیت علیهم السلام را روشن فرمود. رسالتی که در جهت رهانیدن انسان‌ها از جهالت و ضلالت و گمراهی است آن بزرگوار با این پیام مبارک، اعلام داشت که هیچ کس نمی‌تواند صرفاً با این ادعا که من فقط خودم را نجات می‌دهم، به راهیابی و هدایت خود بسنده کند.

گزیده‌ای از واقعه:

امام علیه السلام روبه روی دشمن ایستاد و با صدایی رسا خطاب به آنان گفت: "وای بر شما، چرا با من می‌جنگید؟ چرا اندیشه کشتن من را دارید؟ آیا حقی را ترک گفته‌ام یا سنت الهی و دینی را دگرگون کرده‌ام؟ آیا گناهی مرتکب شده‌ام؟"

پاسخ دشمن این بود که: "تورا به جبران بغض و کینه‌ای که از پدرت داریم می‌کشیم. در جنگ بدر و حنین و... پدرت بزرگان ما را از دم شمشیر گذراند."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

هدف امام حسین علیه السلام بلکه همه ائمه علیهم السلام و انبیاء الهی رهانیدن انسان‌ها از جهالت و ضلالت و گمراهی است و علاوه بر این وظیفه رسالت شیعیان را نیز مشخص فرمودند که مهم‌ترین نشان و علامت شیعه عبارت است از اینکه بندگان خداوند را تا قیام قیامت از ظلمات جهل و گمراهی و ضلالت و کفر و شرک برهاند و به نور توحید و ایمان برسانند. ما به عنوان دوستداران و پیروان آن حضرات وظیفه داریم در حد توان خود این رسالت را به انجام برسانیم.

۱. آینه در کربلاست ص ۴۴۶

۵۰- استفاده از فرصت‌ها برای تبلیغ دین و آرمان‌های مقدس

شرح موضوع:

رجز خوانی به معنی شعرخوانی و دعوی آمده است و در فرهنگ لغت^۱، رجزخوانی به معنی خواندن اشعار به هنگام نبرد جهت مفاخرت است.

یکی از اهداف مهم رجزخوانی جنگجویان در کربلا، تقویت روحیه خود و یاران خویش و نیز تضعیف روحی لشکر مقابل بود.

پیام‌های رجزخوانی امام حسین (ع) و یاران ایشان:

۱- دفاع از اسلام ۲- حمایت از آرمان‌های نبوی و ولایی ۳- آزادسازی جامعه از ظلم و ستم

۴- حفظ کرامت و عزت ۵- پایداری در راه حفظ آرمان‌ها از مهم‌ترین پیام‌های رجزخوانی امام حسین (ع) و یاران او بود.

از نکات حائز اهمیت در رجزخوانی اصحاب و یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا این است که رجزخوانی در روز عاشورا به هیچ وجه منحصر به جنبه خاکی و مادی مبارزه و صرفاً برای مفاخره و بالیدن نبود.

گزیده‌ای از واقعه:

امام حسین (ع) در هنگام حمله به میمنه سپاه دشمن این رجز را می‌خواند:

"من، حسین فرزند علی هستم بر خود واجب می‌دانم که از راه حق روی نگردانم. از خاندان پدرم حمایت می‌کنم و بر روش و دین پیامبر (ص) رفتار می‌کنم."

"من فرزند علی پاک از خانواده بنی‌هاشم هستم و همین برای افتخار من بس است. جد بزرگوارم، رسول خدا، برترین کسی است که در زمین راه پوییده است و ما چراغ درخشان خدا در زمین هستیم و فاطمه مادر من از نسل پیامبر (ص) و عموی من «جعفر بن ابی طالب» که به ذوالجناحین (دارای دو بال) شهرت دارد از ما است."^۲

۱. فرهنگ لغت عمید

۲. آینه درکربلاست، ص ۴۵۴

درسی که می‌توان آموخت:

همه باید از لحظه لحظه فرصت‌ها برای تبلیغ دین و باورهای دینی و تبلیغ مفاهیم والای اخلاقی و معنوی بهره بجوییم.

۵۱- ابراز محبت به فرزندان و خانواده

شرح موضوع:

صفای زندگی به حاکمیت عشق و علاقه در محیط زندگی و معاشرت است و اگر دوستی و علاقه نباشد، زندگی جهنمی است سوزان و محیطی است سرد و بی روح، گاهی گفتن جمله «دوستت دارم» شعله محبت را فروزان می‌کند و به زندگی روح و نشاط می‌بخشد، ابراز عشق و علاقه در محیط خانواده، میان زن و شوهر و یا بین والدین و فرزندان خانه را به بهشت تبدیل می‌کند، چه دوزخ‌های سوزانی که معلول کمبود محبت و عاطفه فرزندان از جانب والدین است و حسرت شنیدن کلمات «عزیزم»، «دلبندم»، «تو را دوست دارم» و... سال‌ها بر دل کودکان می‌ماند و گرفتار عقده کمبود محبت می‌شود.

امام حسین (ع) که کانون مهر و محبت است، در سخت‌ترین شرایط و واپسین لحظات زندگی نیز از محبت ورزیدن غافل نبود و به کرات درس عشق‌ورزی و محبت به خانواده را برای بشریت به یادگار گذاشت.

گزیده‌ای از واقعه:

* در طول راه کربلا تا شام، حضرت زینب (ع) علی‌رغم همه رنج‌ها و داغ‌ها به دل‌داری و تسلائی خاطر داغ دیدگان می‌پرداخت. مراقبت از کودکان و پرستاری از امام سجاد (ع) مهم‌ترین جلوه‌های این مهربانی و همدلی و همراهی زینب (ع) در طول این راه توان فرساست.^۱

* اباعبدالله الحسین (ع) در لحظات آخر زندگی و آخرین وداع با اهل خیمه‌ها پس از دعوت خانواده به آرامش و شکیبایی و نشان دادن دورنمای نهضت و تعیین مسؤلیت بازماندگان در اسارت، به همگان محبت کرد. دست لطف بر سرشان کشید. سکینه را که بیش از دیگران اشک می‌ریخت، به سینه فشرد و بوسید.^۲

۱. آینه در کربلاست ص ۵۳۳

۲. آینه در کربلاست ص ۴۳۸

درسی که می‌توان آموخت:

پدر و مادر با محبت به کودک می‌توانند امنیت عاطفی او را تأمین نمایند و عزت نفس را در وجود او تقویت کنند. با محبت به کودک ارتباط عاطفی خوبی بین او و والدین به وجود می‌آید و اعتماد او به آنها جلب می‌گردد.

۵۲- مدیریت علمی و منطقی

شرح موضوع:

در اوایل قرن ۱۹ میلادی یک صنعتگر فرانسوی اظهار داشت مدیریت از پنج وظیفه اساسی شامل تصمیم گیری، برنامه ریزی، سازماندهی و هماهنگی، هدایت و رهبری، نظارت و کنترل تشکیل شده است.

۱- تصمیم گیری: یعنی گزینش یک راه از میان چندین راه با توجه به ملاحظات هدف، آینده نگری، توانایی. از این رو مدیران برای احراز چنین نقشی، باید از توانایی و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل، شجاعت، قاطعیت و تعهد برخوردار باشند.

۲- برنامه ریزی: عبارتست از پیش بینی اقداماتی که به منظور تحقق اهداف باید در آینده صورت گیرد.

۳- ساماندهی و هماهنگی: ساماندهی، گروهبندی فعالیت هایی که برای نیل به هدفها لازم است. هماهنگی وحدت بخشیدن به عملکرد نیروها در مسیر هدفهای سازمان

۴- رهبری، اداره امور و توفیق در هدایت گری به سوی هدفهای معین است. رهبری اصولی دارد که از آن جمله است: اصل آگاهی

۵- کنترل و نظارت

گزیده‌ای از واقعه:

*امام در شب عاشورا خطاب به اصحاب فرمود:

"من از همه شما تشکر می‌کنم، فردا دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد کرد و حال شما آزاد هستید و من بیعت خود را از شما برداشتم و به همه شما اجازه می‌دهم که از این سیاهی شب استفاده کنید و به سوی آبادی و شهر خود حرکت کنید". (اصل تفویض اختیار)

*شب عاشورا امام در پاسخ به سوال خواهر خود فرمود:

"آری به خدا سوگند آنها را آزموده‌ام و نیافتم آنان را مگر محکم و با صلابت، غرنده و خشناک". (آزمون و محک نیروها)

* "مردم دنیا بدانند که من یک فرد جاه طلب و اخلا لگر، مفسد و ظالم نیستم. من چنین اهدافی ندارم، قیام من قیام اصلاح طلبی است. می خواهم امت جدم را اصلاح کنم". (هدف)

* "امام پس از نماز صبح رو به یاران ایستاد و فرمود "ای بزرگزادگان، صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی ها و رنج عبور می دهد و به بهشت پهناور و نعمت های همیشگی آن می رساند". (ایجاد انگیزش)

* "من جنگ را آغاز نخواهم کرد". (اصل تعهد به قوانین)

* در قالب ۲۱ منزل سازماندهی شده بود. (برنامه ریزی)

در آستانه عزیمت از مدینه به کربلا صراحتاً به دو بخش از مبارزه خود اشاره کرد که یک بخش شهادت (عملیات نظامی) و دیگری بخش اسارت (عملیات فرهنگ) است. اهداف و نتایج برنامه کوتاه مدت:^۱

- ۱- تبیین اصول، مبانی و ماهیت نهضت
- ۲- روشن سازی اذهان عمومی
- ۳- مستند سازی نهضت عاشورا به تاریخ
- ۴- دریافت اخبار و اطلاعات از دشمن
- ۵- جذب و آماده سازی نیروهای عملیات

درسی که می آموزیم:

نهضت امام حسین علیه السلام نمایشگاهی از عظمت و علو استعداد های انسانی است. نمایشگاه تصمیم گیری و مدیریت در شرایط بحران. محتوای حرکت امام حسین علیه السلام تبلور عینی یک الگوی راهبردی برای احیای دین، مدیریت و سازندگی اجتماعی است که هرگاه این محتوا به درستی تبیین شود می تواند به صورت الگوی مطلوب و مؤثر مورد استفاده قرار گیرد.

۵۳- بلیغ و کوبنده

شرح موضوع:

بلاغت در لغت به معنی شیوایی، رسایی و سخنوری، برگرفته از بلغ الکلام رسیدن و منتهی شدن سخن به مخاطب است و در اصطلاح به مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب می‌گویند. علاوه بر کلام، بلاغت را صفت متکلم نیز دانسته‌اند.

از این رو متکلم، گوینده‌ای مبلغ است که کلامش فصیح و مطابق با مقتضای حال باشد. جمله یا کلامی بلیغ است که بر مخاطب تأثیر بگذارد به نحوی که در لذت، شادی و یا اندوه گوینده یا شنونده نیز سهیم شود، مقتضای حال او را در نظر بگیرد. بنابه روایت‌های نقل شده سخنرانی‌ها و خطبه‌های حضرت زینب (ع) و امام سجاد (ع) و ام‌کلثوم (ع) در کوفه و شام به قدری از عنصر بلاغت و بضاعت و اقتدار و کوبندگی غنی بوده که مردم غافل و خواب زده را بیدار و دشمن مغرور را رسوا و متزلزل کرده است.

هر دوی خطبه‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند، هم از جهت مضمون و شیوایی سخن و هم از جهت افشاگری و رسوایی بنی‌امیه.

گزیده‌ای از واقعه:

خطبه افشاگرانه امام سجاد (ع)، پایه‌های حکومت یزید را به شدت لرزاند، بنابراین یزید سرخورده از این افشاگری، دستور داد تا اذان گفته شود، و مؤذن نیز برای خلاصی یزید از این ماجرا فوراً شروع به اذان گفتن کرد. اما هر جمله‌ای از اذان را که می‌گفت، امام سجاد (ع) جمله‌ای می‌فرمود، تا اینکه به «اشهد ان محمداً رسول الله» رسید.

پس از بیان این فراز توسط مؤذن، امام سجاد (ع) اشاره به مؤذن کرده و از یزید پرسید: "ای یزید! این محمدی که در اذان نامش برده می‌شود جد من است یا جد تو؟ اگر ایشان را جد خود بدانی دروغ گفته‌ای ولی اگر جد من است، چرا این ظلم را به عترتش روا داشته‌ای؟"

پس از خطبه امام سجاد (ع)، یک یهودی که در مجلس حاضر بود به یزید پرخاش کرد و از اینکه پسر دختر پیامبرش را به این نحوه به شهادت رسانده علیه یزید سخن گفت. طبق نقل تاریخ، وی حاضران را اینگونه سرزنش کرده است:

"بخدا سوگند که اگر پیامبر ما «موسی بن عمران» در میان ما فرزندی می گذاشت، ما گمان می کردیم که او را تا سر حد پرستش باید احترام کنیم و شما دیروز پیامبرتان از دنیا رفت و امروز بر فرزند او شوریده و او را از دم شمشیر خود گذراندید؟! وای بر شما".^۱

درسی که می توان آموخت:

تبلیغ دین مستلزم برخورداری از فن بیان و مهارت در انتقال مطالب به مخاطب است و مؤمنین باید برای جهاد فرهنگی این مهارت را بیاموزند.

۵۴- شهادت طلبی و شوق لقاءالله

شرح موضوع:

در آیات متعددی از قرآن مجید که اشاره به قیامت و رستاخیز می‌کند تعبیر به «لقاء الله» یا «لقاء ربّ» آمده است.

شهید در لغت به معنای گواه است و در اصطلاح به کسی می‌گویند که در صحرای شهادت قرار گرفته و در راه خدا کشته می‌شود.

شهادت نوعی از مرگ نیست بلکه صفتی از «حیات معقول» است، زیرا حیات معمولی که متأسفانه اکثریت انسان‌ها را اداره می‌کند، همواره خود و ادامه بی‌پایان خود را می‌خواهد، لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاک از آلودگی‌ها که خود را در یک مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در سیر تکاملی می‌بیند که پایانش منطقه جانبه الهی است. از این رو شهید همواره زنده است و حیات و ممات او همواره صفتی است برای حیات طیبه و به مصداق آیه شریفه قرآن کریم که می‌فرماید:

"وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند."

اگرچه تاریخ پر است از جلوه‌های شهادت شیفتگان لقاءالله، اما کربلا اوج شیفتگی عباد خدا برای رسیدن به این فیض عظیم و زیباترین تابلو شهادت و شهادت طلبی در طول تاریخ خلقت انسان است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) فرمود: "مرگ بر همگان حتم است و من سخت مشتاق دیدار گذشتگان خود هستم، مانند اشتیاق یعقوب به یوسف. بااراده و خواست من برای من قتلگاهی اختیار شده که آن را دیدار خواهم کرد، گویا هم‌اکنون می‌بینم که اعضاء و جوارح مرا گرگان کوفه پاره پاره می‌کنند و از من

شکم‌های آمال و آرزوهای خویش را پر می‌سازند، چاره‌ای جز انجام این کار نیست. ما به رضای خداوند راضی هستیم و بر آزمایش‌های او صبر می‌کنیم و خداوند پاداش صابری را به ما عنایت می‌کند.^۱

* امام سجاده علیه السلام خطاب به عبیدالله فرمود: «آیا به مرگ و شهادت تهدیدم می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که کشته شدن، عادت ما و شهادت، کرامت ماست». «ابن زیاد» در مقابل این سخن امام سکوت کرد.^۲

* از دیگر کسانی که پس از ایراد خطبه امام علیه السلام هنگام ورود به کربلا، برخاسته و سخن گفت «هلال بن نافع بجلی» است که چنین گفت:

"به خدا قسم، ما از لقای پروردگاران ناراحت نمی‌شویم و واقعاً بر نیت‌ها و بصیرت‌های (درست) خود پا برجا هستیم، هر کس تو را دوست داشته باشد، دوستش داریم و هر کس با تو دشمنی کند با او دشمنیم".

و به نقلی دیگر، پس از سخنرانی می‌گوید: "به خدا قسم، ما از تقدیر الهی نمی‌هراسیم و از ملاقات پروردگاران، ناراحت نمی‌شویم".^۳

* روز عاشورا پس از شهادت همه یاران، اولین کسی که اذن میدان طلپید، علی اکبر علیه السلام بود. در زیارت ناحیه آمده است: "السلام علی اول قتیل من نسل خیر سلیل من نسل ابراهیم الخلیل". امام علیه السلام، جوانش را بدرقه کرد و با انگشت سبابه به آسمان اشاره کرد و گفت: "اللهم اشهد علی هولاء القوم فقد برز الیهم اشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک".^۴

* وقتی یاران اعلام وفاداری کردند، امام فرمود: "یاران من! فردا من کشته می‌شوم و شما نیز همگی کشته خواهید شد و یک نفر باقی نمی‌ماند". عرض کردند: "سپاس خدایی که ما را به یاری تو تکریم فرمود و شرافت شهادت در رکاب تو را نصیبمان کرد. ای فرزند رسول خدا، آیا خرسند نباشیم که با تو در درجه تو باشیم؟".

۱. درسی که حسین - علیه السلام - به انسان‌ها آموخت ص ۲۵۲

۲. آینه در کربلاست ص ۵۶۰

۳. فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهداء علیه السلام) ص ۱۹۸

۴. آینه در کربلاست ص ۳۹۶

امام فرمود: "خدا همه شما را پاداش نیک دهد و برای آنان دعا کرد".

در این هنگام قاسم بن الحسن (ع) که در میان جمع نشسته بود به گمان اینکه ممکن است تنها مردان جنگی مشمول شهادت باشند و دشمن با کودکان و نوجوانان کار نداشته باشد پرسید: "آیا من نیز کشته می‌شوم؟"

امام مهربانانه پرسید: "یا بنی کیف الموت عندک؟ فرزندم مرگ در نگاه تو چگونه است؟" (جالب است که پرسش را با پرسش جواب می‌دهد)

قاسم گفت: "عموجان! احلی من العسل؛ از عسل گوارتر است."^۱

*روایت شده است که «بربر بن خضیر همدانی» و «عبدالرحمان بن عبدربه انصاری» کنار خیمه، منتظر ایستاده بودند. «بربر» خوشحال بود و می‌خواست که عبدالرحمان را بخنداند، عبدالرحمان به بربر گفت: "ای بربر! چرا می‌خندی؟ آیا الان موقع شوخی است؟".

بربر جواب داد: "همه می‌دانند که من، نه در پیری و نه در جوانی، آدم شوخ طبعی نبوده‌ام. به خدا سوگند! این حالت من به خاطر ساعتی دیگر است که با این مردم روبه رو می‌شویم که بعد از آن با حوریان بهشتی ملاقات می‌کنیم."^۲

درسی که می‌توان آموخت:

اگر انسان دنیا را با آخرت بنگرد؛ و سعادت اخروی را بر سعادت و خوشی زودگذر دنیایی مقدم بدارد، دیگر حاضر نیست به هر قیمتی در پی زندگی دنیایی باشد. اینکه عده‌ای اندک در کربلا نگاهشان به دنیا این‌گونه بود بزرگترین درس تربیتی برای نسل جدید جامعه اسلامی ما است.

به ما می‌آموزد، نباید در زندگی دیدگاهی صرفاً مادی‌گرایانه داشت؛ اینکه برای تشکیل خانواده مادی فکر کنیم، برای تولید نسل مادی فکر کنیم، برای برگزاری مراسم ازدواج مادی عمل کنیم و در نهایت هم ادعا کنیم که ما امت پیامبر اسلام (ص) هستیم این حرف با عمل ما سازگار نیست.

۱. آینه در کربلاست ص ۱۸۴

۲. لهوف ص ۸۴

۵۵- تداوم آرمان

شرح موضوع:

نخستین آموزه بزرگ و مهم از کاروان اسیران، تداوم بخشیدن آرمان و اندیشه امام است. آنان علیرغم مصائب و رنج‌های توان سوز و مشاهده صحنه‌های هولناک عاشورا و غارت و تازیانه و سوختن خیمه‌ها در آتش، صبورانه و بصیرتمندانه بر راه امام پای فشردند و به نشر و تبلیغ و روشنگری اهداف حسینی پرداختند.^۱

حضرت زینب علیها السلام دو خطبه اصلی ایراد فرموده‌اند، یکی در کوفه و دیگری در شام و در مجلس یزید. حضرت زینب علیها السلام در یک نیمروز عزیزترین عزیزانش: برادران، برادرزادگان، عموزادگان و دو پسرش در مقابل چشمانش تکه تکه شدند و بر اجسادشان اسب و شتر راندند و بر بازوهایش ریسمان بستند و بر ناقه‌ای عریان سوار کردند و بر او تازیانه زدند و به کاروان اسرا آب و غذا ندادند، کودکان و خواهران اسیرش را تازیانه زدند و در حضور یزید بردند. باز هم تسلیم نشد و سرافرازانه از عزت اسلام و مسلمین دفاع کرد، آرمان‌های نهضت را تحقق بخشید و قیام برادرش را نیز جاودانه کرد.

گزیده‌ای از واقعه

* حضرت زینب علیها السلام در پایان خطبه خود در کاخ یزید فرمود: "ای یزید! هر کید و مکر که داری بکن، هر کوشش که خواهی بنمای، هر جهد که داری به کار گیر، به خدا سوگند هرگز نتوانی نام و یاد ما را محو کنی، وحی ما را نتوانی از بین ببری، به نهایت ما نتوانی رسید، هرگز ننگ این ستم را از خود نتوانی زدود، رای توست و روزهای قدرت تو اندک و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در روزی که منادی حق ندا کند که لعنت خدا بر ستمکاران باد.

سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند، از خدا می‌خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید، و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد، که اوست خداوند رحیم و پروردگار ودود، و ما را کافی در هر امری و نیکو وکیل است."

۱. آینه در کربلاست ص ۵۶۴

درسی که می‌توان آموخت:

انسان دین دار عصر غیبت که دسترسی عادی به امام زمان (ع) ندارد بر اساس درک عقلی و تهذیب اخلاق و اندیشه به یقین والایی دست می‌یابد و همواره به دفاع از احکام و عقاید دینی می‌پردازد و این در شرایطی است که اغلب مردم در زرق و برق و لذات مادی خود را غرق ساخته‌اند و به احکام و ارزش‌های دینی و فضیلت‌های انسانی بی‌توجه شده‌اند.

۵۶- ایستادگی در سختی‌ها

شرح موضوع:

حتی در نداشتن و اوج محاصره دشمن هم می‌توان ایستاد و به مبارزه ادامه داد. قافله‌ای که به کوفه وارد می‌شود هیچ ندارد. نه همسفران دیروز را، نه خانمان و نه حتی ساده‌ترین داشته‌های گذشته را و نه حتی اندک غذایی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن. اما ایمان و باور به راهی که انتخاب کرده‌اند به آن‌ها توان می‌بخشد و کوفه خوشحال و مسرور را به سوگ می‌نشانند و قدرت فرعونى عبیدالله زیاد را درهم می‌شکنند.^۱

گزیده‌ای از واقعه:

* در میان کوفیان حضرت زینب علیها السلام اینگونه خطبه خواند: "ستایش از آن خداست و درود بر پدرم محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و نیکوکارش. اما بعد: ای مردم کوفه، ای مردمان حيله‌گر و خیانت‌کار! گریه می‌کنید؟ اشک چشمتان خشک نشود و ناله‌هایتان آرام نگیرد. همانا که کار شما مانند آن زنی است که رشته خود را پس از محکم بافتن، یکی یکی از هم می‌گسست، شما نیز سوگندهای خود را در میان خویش، وسیله فریب و تقلب ساخته‌اید. آیا در میان شما جز وقاحت و رسوایی، سینه‌های آکنده از کینه، دورویی و تملق، همچون زبان پردازى کنیزکان و ذلت و حقارت در برابر دشمنان چیز دیگری نیز یافت می‌شود؟ یا همچون سبزه‌هایی هستید که ریشه در فضولات حیوانی داشته یا همچون جنازه دفن شده‌ای که روی قبرش را با نقره تزئین نموده باشند؟ چه بد توشه‌ای برای آخرت فرستاده‌اید؛ توشه‌ای که همان خشم و سخط خدا است و در عذاب جاویدان خواهید بود. گریه می‌کنید؟ زار می‌زنید؟ آری به خدا سوگند که باید گریه کنید، پس بسیار بگریید و کمتر بخندید. چرا که دامان خود را به ننگ و عار جنایتی آلوده‌اید که ننگ و پلیدی آن را از دامان خود تا ابد نتوانید شست. و چگونه می‌توانید ننگ حاصل از کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران، معدن رسالت، و سرور جوانان اهل بهشت را از دامان خود بزدايید؟ کسی که پناه مؤمنان شما، فریادرس در بلايای شما، مشعل فروزان استدلال شما بر حق و حقیقت و یاور شما در هنگام قحطی و خشکسالی بود. چه بار سنگین

۱. آینه در کربلاست ص ۵۶۴

و بدی بر دوش خود نهادید، پس رحمت خدایی از شما دور و دورتر باد. که تلاشتان بیهوده، دستانتان بریده، معامله‌تان قرین زیان گردیده است، خود را به خشم خدا گرفتار نموده و بدین ترتیب خواری و درماندگی بر شما لازم آمده است. وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می‌دانید چه جگری از رسول خدا ﷺ دریده‌اید؟ چه زنان و دختران با عفت و وقاری را از خاندان او به کوچه و بازار کشانده‌اید؟"

درسی که می‌توان آموخت:

ایستادگی، مقاومت و تسلیم نشدن در برابر دشمن یکی از درس‌های مهم عاشورا است، درسی که ملت غیور ایران با غلبه بر حکومت طاغوت تجربه کردند و رزمندگان عزیز ما در دوران دفاع مقدس به خوبی آن را برای جهانیان به نمایش گذاشتند.

۵۷- حق طلبی

شرح موضوع:

یکی از فطرت‌های انسان‌ها حق جویی و حقیقت‌پذیری است که خاستگاه آن طبیعت و فطرت پاک انسان‌ها است.

از آیه: "قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ؛ قوم به ابراهیم گفتند: آیا تو (بر علیه شرک و اثبات توحید) حرف حق و حجت قاطعی برای ما آورده‌ای یا سخنی به بازیچه و هزل میرانی؟" این معنا به دست می‌آید که حتی مشرکان نسبت به اصل حق واکنش مثبت نشان می‌دادند و آن را می‌پذیرفتند و آنچه که مانع بر سر پذیرش حق بود، تردید آنان نسبت به حقانیت دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام است. بنابراین اگر به حقانیت دست می‌یافتند اصل حق را بطور نظری پذیرا بودند.

گزیده‌ای از واقعه:

حران از توابع ترکیه کنونی است. نوشته‌اند که حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رهایی از آتش نمرود به این شهر هجرت کرد و این شهر نخستین شهری است که بعد از طوفان نوح بنا شده است.

از شهر رقه به شهر حران که صابئین و یهودیان در آن سکونت داشته‌اند دو روز راه است. وقتی سرها نزدیک شهر حران رسید، مردی یهودی که او را یحیای حرانی می‌گفتند و در دیری مرتفع نزدیک شهر به عبادت مشغول بود، خبر یافت که کاروان اسیران همراه سرها به سمت حران در حرکت است.

وی بر فراز تپه به تماشا آمد و سرهای بریده را بر سنان و نیزه‌ها که به دنبال آن‌ها قافله اسیران در حرکت بودند را دید. چشم یحیی به سر امام افتاد، ناگهان دریافت که لب‌ها در حال حرکت است. نزدیک‌تر آمد و گوش سپرد و شنید که سر زمزمه می‌کند: «و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب یتقلبون». با شنیدن این آیه، شگفت‌زده و هراسان، خود را به حاملان سر نزدیک کرد و از یکی پرسید: "این سر کیست؟" پاسخ گفتند: "سر حسین پسر علی بن ابی طالب؟" پرسید: "نام مادرش چیست؟" گفت: "فاطمه علیها السلام دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم؟" پرسید: "این اسیران کیستند؟" گفتند: "فرزندان و خویشاوندان حسین اند!" یحیی به شدت گریست و گفت: "سپاس خدای را که دریافتم راه حقیقت جز دین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نیست و ضلالت جز جدایی از این راه و سرانجام گمراهان آتش جاویدان".

سپس عمامه خود را بین زنان تقسیم کرد و جامه خز خود را با هزار درهم به امام سجاده (ع) بخشید. گروهی او را از این کار منع کردند، شمشیر کشید و جنگید و پنج تن را کشت و سپس کشته شد. او را نزدیک دروازه حران دفن کردند و مزار او به قبر «یحیای شهید» مشهور است.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

انسان‌ها اگر فطرت پاک داشته باشند و در معرض حقیقت قرار بگیرند تغییر می‌پذیرند. مهم آن است که درست و سنجیده با آن برخورد شود و بیش و پیش از بیرون، درون آنان مخاطب و هدف باشد.

۵۸- انتقال پیام خون شهیدا

شرح موضوع:

پیروزی در جنگ هایی که با هدف تصاحب قدرت و یا کشورگشایی انجام شده و یا می شود منوط به برتری جنگی و شکست قوای دشمن در معرکه نبرد است و با شکست نیروهای دشمن سپاه غالب به اهداف خود نائل می گردد، اما با نگاه به اهداف حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نبرد کربلا وجوه دیگری دارد که فراتر از تصاحب قدرت و یا کشورگشایی است، از این رو با خاتمه جنگ در عصر عاشورا و پیروزی ظاهری سپاه یزید، جنگ هنوز خاتمه نیافته است و بخش دوم این نبرد با فرماندهی حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیهما السلام از روز یازدهم محرم در عرصه روشنگری و دیپلماسی آغاز می گردد و با خطبه های بلیغ، فصیح و کوبنده آن حضرات نقشه های دشمن مکار نقش بر آب می گردد و رسوایی دامن بنی امیه می گیرد و اهداف قیام عاشورا محقق می گردد.

گزیده های از واقعه:

حضرت زینب علیها السلام فرمود: "ای یزید، بدان که جز پوست خویش نشکافتی و جز گوشت خود پاره نکردی، زودا که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آیی و بار سنگین ریختن خون فرزندان را بر دوش بکشی و شکستن حرمت خاندانش را بر عهده داشته باشی. آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله خاندانش را گرد آورد و پراکندگی شان را سامان بخشید و حق ایشان بازستاند.

(ای یزید!) گمان نکن آنان که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند. نه... ایشان زندگان اند. و نزد پروردگار خویش روزی می خورند. تو را بس است که خدا در آن روز حکم می راند. پیامبر دشمن توست و جبرئیل پشتوانه ماست.^۱

به زودی خواهند دانست آنان که تو را بر گرد مسلمانان سوار کردند و دستیار شدند، چه زشت کاری کردند و آن روز جایگاه چه کسی بدتر و لشکر چه کسی ناتوان و شکست خورده است.

سخن گفتن با تو بر من سخت و گران است. تو را چقدر پست و حقیر می بینم و سرزنش و تحقیر تو را بزرگ می دانم و نکوهش و توبیخ تو را مبهم می شمرم اما چشم های ما اشک ریز است و سینه های ما اندوه خیز".

۱. آینه در کربلاست ص ۶۶۲

درسی که می‌توان آموخت:

امروز همه ما رسالت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و رساندن این میراث گران‌بها به نسل‌های آینده و جوانان کشور را بر دوش داریم. بدون تردید یکی از وظایف مهم ما حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی و انتقال پیام خون شهیدان به فطرت‌های پاک جوانان این مرز و بوم و سایر ملل دنیا است.

۵۹- هدف والا و مقدس

شرح موضوع:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

"هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ"^۱

"اوست خدایی که میان عرب امی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آن‌ها را (از لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند."

قرآن کریم سند جاودانگی بعثت است، بعثت همزاد قرآن است و با قرآن آغاز می‌شود، خداوند در قرآن از بعثت پیامبران، اهداف والای آنان سخن به میان آورده است.

در قرآن کریم برای بعثت انبیاء و در رأس آنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اهدافی اشاره شده است که به ذکر چند نمونه آن اکتفا می‌کنیم. «اتمام حجت، قیام به عدالت، هدایت و رهایی از ظلمت، آموزش کتاب و حکمت، تهذیب و پاکسازی، آزادی و آزادگی و رهایی از جهل و نادانی، آزادی انسان از زیر یوغ طاغوت و دعوت به سوی خداوند یکتا».

با نگاهی به اهداف امام حسین علیه السلام از قیام علیه طاغوت زمان خود مبنی بر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جد خود، مشاهده می‌کنیم هدف حضرت دقیقاً هماهنگ با معیارها و اهداف بلند پیامبران صلی الله علیه و آله است.^۲

گزیده‌ای از واقعه:

"من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛

۱. جمعه، آیه ۲

۲. ذریعه النجاه ص ۱۶

بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدّم، رسول خدا (ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابیطالب (ع) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد (و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند (و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و بنی‌امیه حکم کند که او بهترین حاکم است.^۱ و برادر! این است وصیت من به تو و توفیق از طرف خداست. بر او توکل می‌کنم و برگشتم به سوی اوست."

درسی که می‌توان آموخت:

هدف اول: اصلاح امت

امام حسین (ع) در وصیتنامه‌ای کوتاه، اما بسیار پر محتوا به برادرش محمد حنفیه می‌نویسد: "من از سر هوا و هوس قیام نکردم و قصد فساد و ظلم به دیگران هم ندارم، (و در پی پست و مقام و مال دنیا هم نیستم) بلکه به منظور اصلاح امت جدّم قیام کرده‌ام."

هدف دوم: امر به معروف و نهی از منکر

این هدف، هم در کلمات امام حسین (ع) آمده است و هم اصحاب آن حضرت به آن اشاره کرده‌اند و هم پیروان او و شیفتگان حضرتش در زیارت‌نامه‌ها آن را زمزمه می‌کنند.

هدف سوم: احیای سنت پیامبر اکرم (ص)

امام حسین (ع) می‌فرماید: "شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام (ص) دعوت می‌کنم، چرا که سنت رسول خدا را میرانده و بدعت را احیا کرده‌اند."

هدف چهارم: حمایت از حق و مبارزه با باطل

امام حسین (ع) پس از رو به رو شدن با لشکر حرّ فرمود: "ای یاران من! آیا نمی‌بینید که حق فراموش

شده و باطل صحنه جامعه را فرا گرفته است؟ در چنین شرایطی انسان مؤمن باید (در مسیر زنده کردن حق و میراندن باطل) آماده لقای الهی باشد."

هدف پنجم: تشکیل حکومت اسلامی

یکی از مهمترین اهداف قیام امام حسین علیه السلام تشکیل حکومت اسلامی بود. امام حسین علیه السلام برای اینکه صرفاً به شهادت برسد به کربلا نیامد بلکه در پی اهدافی از جمله تشکیل حکومت اسلامی عزم کربلا کرد؛ هر چند که می دانست در پایان شهید می شود. در جمله ای از آن حضرت می خوانیم: "بار خدایا! تو خوب می دانی که انقلاب و نهضت من به خاطر حکومت و سلطنت بر مردم و دستیابی به زرق و برق دنیا نبوده بلکه هدف من از حکومت، ارائه معالم و نشانه های دینت به مردم، و اصلاح بلاد و شهرها و ایجاد امنیت برای بندگان و عمل به فرایض و سنتها و احکام تو است."

هدف ششم: مبارزه با جهل

یکی دیگر از اهداف قیام امام حسین علیه السلام که در زیارت اربعین به آن اشاره شده مبارزه با جهل و نجات مردم از ضلالت و گمراهی است. در این زیارت می خوانیم: "امام حسین علیه السلام خون قلبش را در راه توداد (و نهایت ایثار و فداکاری را کرد) تا بندگان را از جهل و نادانی و حیرت و سرگردانی نجات دهد."

هدف هفتم: اجرای عدالت

امام حسین علیه السلام می فرماید: "رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "هر کس حاکم ظالمی را مشاهده کند که در اثر ظلم و جور محرمات الهی را حلال شمرده و عهد و پیمان های الهی را شکسته و با سنت و سیره رسول خدا مخالفت کرده و در میان بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می کند و در مقابل چنین حاکم ستمگری هیچ گونه عکس العمل گفتار یا رفتاری از خود بروز ندهد خداوند چنین انسانی را در جایگاه همان ظالم ستمگر داخل می کند."

هدف هشتم: مقام شفاعت عظاما

در سجده ای که در پایان زیارت عاشورای حسینی انجام می شود بعد از حمد و ستایش خداوند، خدا را به سبب تحمل مصیبت آن حضرت شکر می گوئیم، سپس عرضه می داریم: "خدایا شفاعت

حسین (ع) در روز ورود در صحنه محشر به من روزی کن، خداوندا گام‌های مرا از روی صدق نزد خودت با حسین (ع) و یارانش ثابت بدار همان یارانی که خون خود را تقدیم او کردند". استجاب دعا زیر قبه آن حضرت و بودن شفا در تربت پاکش جلوه‌های دیگری از این شفاعت عظمی است.

هدف نهم: افشای چهره منافقان

خطر منافقانه بنی‌امیه که در لباس خلافت اسلامی همه مقدسات اسلام را زیر پا گذاشته و یکی را پس از دیگری محو می‌کردند همچنان جمعی از کوفیان پرمدعای منافق که بر امام حسن (ع) به خاطر صلحش آن همه ایراد کرده و تقاضای قیام از امام (ع) می‌کردند می‌بایست رسوا می‌شد.

هدف دهم: امتحان گسترده مسلمین

بعضی از شیعیان پرادعا و کم محتوا که خود را فدایی پاکباز آن حضرت می‌پنداشتند باید در کوره امتحان فرو می‌رفتند و بازماندگان صحابه و یاران پیامبر (ص) که بارها وصف امامان حسن (ع) و حسین (ع) را از ایشان شنیده بودند و کسانی که آرزو می‌کردند در جنگ‌های بدر و احد در خدمت آن حضرت بوده و شربت شهادت می‌نوشیدند و آن‌ها که تأسف می‌خوردند که ای کاش در رکاب علی (ع) با «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین» پیکار می‌کردند همه و همه باید به امتحان فراخوانده می‌شدند و لذا قیام سید الشهداء (ع) آزمونی برای همه آنها بود؛ ولی از این کوره آزمون بزرگ تنها اندکی پاک بیرون آمدند.

با اندکی دقت می‌توان دریافت، هدفی که ما برای زندگی خود در نظر می‌گیریم همه زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به تعبیر دیگر، به زندگی ما «جهت» و «معنی» می‌دهد.

اگر انسان‌ها در زندگی خود روش‌های متفاوتی دارند، به این دلیل است که هدف‌های مختلفی را دنبال می‌کنند، هر قدر این هدف با ارزش‌تر و والاتر باشد، به همان اندازه زندگی از ارزش و کیفیت عالی‌تری برخوردار خواهد شد؛ بنابراین، سعادت و کمال انسان در گرو «شناخت هدف» و آگاهی از «فلسفه حیات» و تلاش بی‌وقفه در راه رسیدن به آن است.

۶۰- امر به معروف و نهی از منکر

شرح موضوع:

آیات فراوانی در قرآن کریم است که مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می‌کند. اگرچه آیات وارده درباره این موضوع فراوان است اما با اندکی درنگ در آیات شریفه متوجه می‌شویم که خداوند متعال در تشریح و بیان این فریضه روش‌هایی دارد.

به طور کلی چهار نحوه در نحوه بیان و تشریح این فریضه در قرآن کریم به چشم می‌خورد.

اول: اشاره و ترغیب مخاطب به امر به معروف و نهی از منکر.

دوم: هشدار و تنبیه مخاطب نسبت به عقوبت ترک این فریضه.

سوم: الزام مکلفین آن.

چهارم: قرار دادن وصف لازم برای این عمل.

شاید وجود چنین سلسله مراتبی در تشریح امر به معروف و نهی از منکر، اهمیت و جایگاه آن، مهم‌تر از همه صعوبت و دشواری انجام آن باشد؛ لذا ابتدا خداوند عالم انسان‌ها را آماده قبول آن کرد و سپس آن را به مکلفین واجب فرموده است.^۱

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین علیه السلام پیش از هجرت از مدینه به مکه به زیارت مرقد جد بزرگوارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شد و این‌گونه با خدای خود سخن گفت: "بار الها! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من، پسر دختر پیامبرت و برای من امری پیش آمده که خود بدان آگاهی. بار الها، من معروف را دوست دارم و منکر و کار زشت را نمی‌پسندم."^۲

* امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش نوشت: "هدف من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است". در زیارت‌نامه‌های مربوط به امام حسین علیه السلام از جمله زیارت وارث می‌خوانیم: "شهادت می‌دهم که تو

۱. بحارالانوار ج ۴۴ ص ۳۲۸

۲. فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهداء علیه السلام) ص ۶۴

«امام حسین (ع)» نماز را پیدا داشتی، و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر کردی و تا هنگام شهادت از خدا و رسولش اطاعت کردی».

درسی که می‌توان آموخت:

امر به معروف و نهی از منکر وسیله ای برای پیشبرد اهداف اسلامی است، امام حسین (ع) بانثار جان خود و یاران با وفایش اهمیت این فریضه الهی را به همه مسلمین جهان اعلام کرد.

۶۱- پیوند دین و سیاست

شرح موضوع:

ابلاغ دین خدا، بیان و تفسیر احکام و معارف آن، اصلی‌ترین وظیفه انبیاء است که به هیچ عنوانی ساقط نمی‌شود و با توجه به اینکه تحقق دستورات الهی و ایجاد زمینه رشد و تعالی انسان‌ها، و برقراری عدل و دفع ظلم و شرک تنها از طریق تشکیل حکومت امکان پذیر است، از این رو حکومت خواهی از اهداف انبیاء و اوصیاء آنان به شمار می‌رود، اما این مهم مشروط به اقبال عمومی و پذیرش دعوت از جانب مردم است. همه پیامبران برای تحقق این وظیفه الهی قیام کردند و مردم را به اطاعت از خویش فرا خواندند. در این راه آن دسته از پیامبران که با اجابت مردم مواجه شدند، حکومت تشکیل دادند و امامت را به عهده گرفتند و به اجرای احکام سعادت بخش خدا پرداختند. از همین رو هیچ گاه در جامعه‌ای که پیامبران یا اوصیایشان مورد قبول و اقبال عمومی بوده‌اند، رهبری سیاسی از رهبری دینی جدا نبوده است. پیامبرانی مانند حضرت موسی، داود، سلیمان و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زمام امور را به دست داشتند.

امام حسین علیه السلام همواره به وظیفه تشکیل حکومت توجه داشت و در سخنرانی‌ها و برخی جلسات، ضمن اعتراض به غاصبان حکومت و خلافت، اهل بیت را تنها شایستگان خلافت معرفی می‌کرد و ضمن خودداری از بیعت با یزید در زمان معاویه و استواری بر این نظر پس از مرگ او، بر شایستگی و بر حق بودن خود برای تصدی خلافت تأکید می‌کرد. حضرت در این راستا برای به دست آوردن حکومت اقداماتی همچون خودداری از بیعت با یزید، هجرت از مکه به مدینه، علنی کردن مخالفت، دعوت مردم به تبعیت از خود، اجابت دعوت کوفیان و حرکت به سوی کوفه را انجام داد و پس از پیمان شکنی کوفیان و روبه رو شدن با سخت‌گیری سپاهیان دشمن، مرگ افتخارآمیز را در برابر تسلیم ذلیلانه انتخاب کرد.

گزیده‌ای از واقعه:

امام حسین فرمود: "مسلماً می‌دانید که این قوم، پیوسته شیطان را اطاعت کرده و از اطاعت خداوند رحمان روی‌گردان شده‌اند و فساد را آشکار نموده و حدود الهی را تعطیل کرده و غنائم را به خود

اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می‌شمرند و همانا من، به واسطه نزدیکی و قرابت با رسول خدا (ص) به این امر (حکومت و خلافت) سزاوارترم.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

قیام امام حسین (ع) برای اصلاح امت پیامبر (ص) و فروپاشی حکومت ظلم و ستم و جایگزینی حکومت عدل و داد، بیانگر پیوند رابطه دین و سیاست است.

۱. فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهداء علیه السلام) ص ۶۸

۶۲- مخالفت با حکومت باطل

شرح موضوع:

مبارزه حق و باطل در تاریخ بشری و در مکتب‌های الهی، سابقه‌ای طولانی دارد. باطل، چه در زمینه افکار و عقاید، چه در بعد رفتاری و اخلاقی و چه در محور اجتماعی و حکومتی به عنوان موضوعی بود که همه انبیاء و اوصیاء و امامان با آن مبارزه کرده‌اند. اما امام حسین علیه السلام پرچمدار مخالفت و مبارزه با حکومت باطل است. مبارزه‌ای که نام او را در تاریخ بشری جاودان کرده است.

گزیده‌ای از واقعه:

* حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در منزلی به نام بیضه خطاب به اصحاب خود و سپاهیان حر، انگیزه قیام خود را لزوم مقابله با حکومت ظالم و جائر می‌داند و اظهار می‌دارد:

"ایها الناس، ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنه رسول الله صلی الله علیه و آله، يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان، فلم یعیر (یعیر) علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله... ألا و ان هؤلاء قد لزوموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفیء و أحلو حرام الله و حرموا حلاله و انا احق من غیر»؛ "ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: "هرکس (مسلمانی) سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و عهد خدا را می‌شکند، خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‌کند و در میان بندگان خدا به گناه و ستم عمل می‌کند، ولی او (شخص مسلمان) سکوت اختیار کند و نه از راه کردار و نه از راه گفتار او (سلطان ستمگر) را سرزنش نکند و در مقام انکار و عیب‌گویی بر نیاید، بر خداوند است که او (مسلمان سکوت اختیار کرده) را به کیفر و سزای همان ستمگر (آتش جهنم) محکوم کند".

آگاه باشید که این طائفه ستمگر و حکام جائر بنی امیه، پیوسته از شیطان پیروی نموده و طاعت او را بر خود لازم دانستند و اطاعت رحمان را ترک گفتند و زشتی و فساد را ظاهر نمودند و حدود خدا را تعطیل کردند و غنائم را که متعلق به همه مسلمین است اختصاص به خود دادند و حرام خدا را حلال شمردند و حلال خدا را حرام شمردند. و من سزاوارترم (به جلوگیری از این امور و نهی کردن از آن‌ها و زمام امور مسلمانان را به دست گرفتن هستیم تا به احکام قرآن و سنت رسول الله عمل شود".

* و درجایی دیگر می‌فرماید: "به خدا قسم! من تسلیم خواسته‌های آنها نخواهم شد تا به خون خود آغشته شده و به ملاقات پروردگار بشتابم."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

ستیز با ستم و ستمگران به‌ویژه حاکمان ستم و برپایی عدل یکی از درس‌های عاشورا در عرصه رفتار سیاسی است. عاشورا به ما می‌آموزد که انسان مسلمان نمی‌تواند در برابر ستم و ستمگران سکوت کند و بی‌تفاوت بماند؛ چرا که اگر سکوت کند در حکم همان ستمکار است.

۶۳- اتمام حجت کردن با مردم

شرح موضوع: اتمام حجت

پایان مرحله تبلیغ، در روند هدایت و ثبوت تکلیف و پایان گفت و گو و مناظره و اتخاذ روش بر خورد فیزیکی با کافران را اتمام حجت گویند.

قرآن کریم در بیان مراحل هدایت، از مقطعی یاد می کند که حقیقت در آن، به طور کامل و روشن بر مردم آشکار شده و دیگر جای هیچ گونه شبهه و پرسشی باقی نمانده و هرگونه اعتراضی نامعقول و برخاسته از عناد و لجاجت است. اندیشه وران مسلمان بر این مقطع نام «اتمام حجت» نهاده اند.

در نهضت عاشورا، امام حسین علیه السلام یک سری شیوه ها و تاکتیک های تبلیغی داشت تا بدین وسیله مردم را از حقیقت آگاه سازد. این روش های تبلیغی هم مایه ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن از انحرافات و کژاندیشی ها بود و هم عاملی روحیه بخش در یاران و ایجاد تزلزل در انگیزه سپاه کوفه بود. و هم موجب رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن شد. یکی از این روش ها «اتمام حجت» بود.

از برخی سخنان حضرت با لشکریان یزید، به خصوص با سران کفر همچون عمر بن سعد و شمر، علاوه بر این که این دو نحوه بیان (امتحان و ابتلا و طریق اسباب و مسببات) از آن ها به خوبی مشهود است، بر اتمام حجت نیز تأکید شده است تا در پیشگاه الهی ادعا نکنند که ما نمی دانستیم. بنابراین با آن که حضرت هیچ امیدی به تنبه آنان نداشتند، به لحاظ اتمام حجت الهی از یک سو، و از سوی دیگر این که مبدا افراد انگشت شماری هم چون حرین یزید ریاحی، که انواری از ایمان و محبت اهل بیت علیهم السلام در قلوبشان تابیده است، در میان لشکر باشند و تبلیغ نشده باشند، بارها خود و خانواده خود را معرفی می فرمود و آنان را از ارتکاب چنین جنایت عظیمی می ترساند.^۱

گزیده های از واقعه:

امام در واپسین ساعات روز عاشورا طفل شیر خوار خود را در مقابل لشکر کوفه بر سر دست گرفت

۱. فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهداء علیه السلام) ص ۱۰۱

و خطاب به آنان فرمود: "آیا کسی نیست که از حرم رسول خدا ﷺ دفاع کند؟ آیا خداپرستی در میان شما نیست که در مورد ما از خدا بترسد؟ آیا دادرسی نیست که به امید آنچه که نزد خدا می باشد، ما را یاری دهد؟" ^۱

درسی که می توان آموخت:

امام حسین (ع) با این روش، راه هر گونه عذر، بهانه، توجیه و تأویل را بر روی دشمنان بسته و زمینه را برای پیوستن افراد به جبهه حق فراهم می ساخت و انسان های ناآگاه را از دشمنی با آن حضرت بر حذر می داشت.

۶۴- الگوسازی قیام

شرح موضوع:

هرچند به ظاهر، در عاشورای سال ۶۱ هجری پیروزی از آن یزیدیان بود و نبرد نابرابر کربلا به نفع جبهه باطل به پایان رسید؛ ولی در نگاه عمیق به واقعه عاشورا و پس از آن به خوبی روشن است، پیروزی حقیقی متعلق به امام حسین علیه السلام و یاران او بود، چراکه آن حضرت در آن حادثه و قیام، راه و رسمی ماندگار در عالم به یادگار گذاشت و با خون سرخس مکتبی را برای مسلمانان، بلکه همه آزادگان جهان بنا نهاد که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق و الگوی حق طلبان عالم است.

به گفته ماریین آلمانی: "در این مبارزه امام به مردم دنیا نشان داد که ظلم، بیدادگری و ستمگری پایدار نیست و بنای ستم هرچند ظاهراً عظیم و استوار باشد، در برابر حق و حقیقت چون پرکاهی بر باد خواهد رفت."^۱

نهضت امام حسین علیه السلام الگویی شد برای همه مصلحان مسلمان و غیر مسلمان در طول تاریخ پس از واقعه عاشورا، بدیهی است چنانچه آن حرکت بر خلاف مجرای عادی بود، هرگز برای آیندگان که در مقام ولایت و عصمت در حد آن بزرگوار نبودند، نمی توانست سرمشق باشد.

گزیده‌ای از واقعه:

* از جمله فریادهای اعتراضی که پس از واقعه کربلا علیه نماینده یزید در کوفه بلند شد، فریاد اعتراض «یزید بن ارقم انصاری» بود. وی هنگامی که دید ابن زیاد با چوب بر دندان‌های مبارک امام حسین علیه السلام میزند، گفت: "به خدا قسم دیدم دو لب رسول الله صلی الله علیه و آله بر این دو لب بود و بر آن بوسه می‌زد". آنگاه گریست، ابن زیاد به او گفت: "برای چه می‌گریی؟" در جواب گفت: "خدا چشمت را گریان دارد، به خدا سوگند اگر نه این بود که پیری خرف شده‌ای گردنت را می‌زدم".

* قیام مردم مدینه (واقعه حره) در ذی الحجه سال ۶۳ هجری به وقوع پیوست.

۱. درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد ص ۲۸۴

*قیام توابین: پس از مرگ یزید در سال ۶۴ هجری و فرار عبیدالله از عراق، یاران امام حسین (ع) به هدف خون خواهی آن حضرت به یکدیگر پیوستند.

*قیام مختار: مختار که از شیعیان بود و در روز عاشورا در زندان عبیدالله بن زیاد زندانی بود، اما بعد با تشکیل سپاهی، بسیاری از قاتلان واقعه کربلا را به درک واصل کرد.

*قیام زید و نهضت‌ها و انقلاب‌های دیگری که در طول تاریخ پس از واقعه کربلا به وقوع پیوست که از آن جمله می‌توان از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی نام برد.

درسی که می‌توان آموخت:

امام حسین (ع) به همه مردم عالم آموخت، مرگ با شرافت ارزشمند تر از زندگی ذلت بار است.

۶۵- ولایتمداری

شرح موضوع:

ولایت دارای مراتب و مدارجی است. ولایت تصرف یا ولایت معنوی بالاترین مراحل ولایت است و نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی است. بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژه ولایت، زمینه فهم دقیق و درست معانی ولایت که در قرآن و روایات در حق نبی و امام به کار رفته است را آماده می‌سازد. از حیث معنای لغوی و اصطلاحی کمتر واژه‌ای همانند ولایت دارای این گستره معنایی است.

ولایت در لغت به معنای قرب، نزدیکی، محبت و سرپرستی است، علامه طباطبایی ضمن حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می‌کند.

ولایتمداری نیز یکی دیگر از ویژگی‌های عمومی اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در کربلا است. یاران امام حسین علیه السلام ولایتمداری خویش را به روشنی به نمایش گذاشتند. با آنکه امام بیعت خویش را از آنان برداشته بود، اما وفاداران در جبهه ماندند و عهد خویش را نشکستند.

گزیده‌ای از واقعه:

حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام در روز عاشورا ضمن تهییج برادران به نبرد، آنان را به نکته‌ای ظریف توجه می‌دهد و می‌گوید: "امروز روزی است که باید بهشت را بگیریم و جان خود را فدای سید و امام خود نماییم. ای برادران من! امروز در جان نثاری تقصیر نکنید و کوتاهی ننمایید و خیال نکنید که حسین برادر ماست و ما پسران یک پدر هستیم، نه چنان است. آن بزرگوار امام و سید و بزرگ و پیشوای ما بوده و حجت خداوند عالمیان در روی زمین و فرزند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و نور دیده حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است."^۱

درسی که می‌توان آموخت:

ولایت پذیری، اطاعت و مسئولیت پذیری توأم با شناخت و محبت نسبت به اولیاء الهی است که تضمین کننده سعادت فردی و اجتماعی انسان در دنیا و آخرت است.

۱. مقاتل الطالبین، ص ۳۳.

۶۶- اظهار کمال ادب به امام زمان خود

شرح موضوع:

یکی از مهم‌ترین وظایف یک مؤمن رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت امام زمان (ع) است. در صدر اسلام برخی افراد وقتی با پیامبر خدا (ص) صحبت می‌کردند، حضرت را به اسم کوچک صدا می‌زدند و یا در حضور پیامبر (ص) با یکدیگر قیل و قال و بحث و جدل و سروصدا می‌کردند و گاه پاهایشان را در محضر مقدس حضرت رسول (ص) دراز می‌کردند و یا لباس حضرت را می‌کشیدند. قرآن کریم در آیاتی ادب نسبت به رسول خدا را به مسلمانان یاد می‌دهد و می‌فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ؛ ای اهل ایمان، فوق صوت پیغمبر صدا بلند نکنید و بر او فریاد بر مکشید چنان‌که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، که اعمال نیکتان (در اثر بی ادبی) محو و باطل شود و شما فهم نکنید."

در کربلا اگرچه تعداد زیادی مسلمان نما در مقابل حضرت سیدالشهداء (ع) ایستادند و گستاخی و بی ادبی به فرزند پیامبر (ص) را به اوج خود رساندند اما، یاران با وفای امام به گونه‌ای حرمت امام خویش را نگه داشتند که برای همیشه چون ستاره‌ای در تاریکی شبستان بشریت خواهند درخشید.

گزیده‌ای از واقعه:

* «حربن یزید ریاحی» به دستور ابن زیاد با هزار سوار در مسیر حرکت امام (ع) به سوی عراق قرار گرفت و راه را بر حضرت بست؛ ولی بعد متنبه شد و در ردیف یاران سیدالشهداء (ع) قرار گرفت.

توجه به چگونگی تنبه و بازگشت حر به پیشگاه اباعبدالله الحسین (ع) خالی از لطف نیست و باید به کتاب‌های مقاتل رجوع شود؛ ولی آنچه لازم است به آن اشاره شود، ریشه یابی موفقیت و تنبه اوست که شاید بتوان گفت جهتش، همان «حفظ ادب» نسبت به مقام والای سیدالشهداء (ع) باشد. یکی، در اولین برخورد با حضرت در مسیر عراق که حاضر نشد با سپاه خود نماز بخواند؛ بلکه به حضرت اقتدا کرد.

*مورد دیگر آن جا که چون حضرت خواست با همراهانش به مدینه بازگردد و حر مانع شد، حضرت فرمود: "مادرت به عزایت بنشیند، چه می خواهی؟" و وی در جواب گفت: "به خدا قسم، به یاد کردن از مادرت راهی ندارم جز به نکوتر از آن که بر آن قدرت داریم".^۱

درسی که می توان آموخت:

یکی از مهم ترین وظایف یک مؤمن رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت امام زمان علیه السلام است.

۱. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، چ ۱

۶۷- خداجویی و معنویت گرایی

شرح موضوع:

تاریخ پرتلاطم زندگی بشریت، انقلاب‌ها و نهضت‌های خونین بسیاری را تاکنون دیده است، ولی در این میان تنها نهضت خونینی که از مرز زمان و مکان فراتر رفته و همچنان از فراز قرون و اعصار، به زندگی بشر حیاتی دیگر بخشیده و همچون خورشیدی فروزان فرا راه انسان‌های خداپرست، معنویت‌گرا و آزادی‌خواه پرتوافشانی می‌کند، عاشورای حسینی است؛ زیرا عاشورا تجلی‌گاه سترگ بالاترین و والاترین ارزش‌ها و تعالیم معنوی و انسانی است، که مردمان را همواره به شناخت آن تعالیم و ارزش‌ها و تعهد عمل به آن‌ها در زندگی فرامی‌خواند. عاشورا عرضه جاودانه تجلی ایمان، یاد خدا، دعا، نماز، اطاعت از سنت پیامبر (ص)، باور به آخرت، اجرای عدالت، دیانت، عرفان و در یک کلمه معنویت در همه عصرها و نسل‌ها است.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام شب عاشورا به حضرت ابوالفضل العباس (ع) فرمود: "ای برادرم به سوی آنان بازگرد و اگر توانستی همین امشب را مهلت بگیر و جنگ را به فردا موکول کن تا ما امشب را به نماز و استغفار و مناجات با خدایمان بپردازیم زیرا خداوند خودش می‌داند که من به نماز، تلاوت قرآن و طلب مغفرت و مناجات با او اشتیاقی شدید دارم."

* وقتی «ثمانه» وقت نماز را به امام یادآور شد امام فرمود: "ای ثمامه" نماز را به یاد ما آوردی، خداوند تو را از نمازگزارانی که به یاد او هستند قرار بدهد آری اینک وقت نماز فرا رسیده است از دشمن بخواهید که موقتاً از جنگ دست بردارد."

* در اوج حماسه آفرینی، آن گاه امام به عرصه رزم گام نهاد تا لحظه‌ای که به شهادت رسید در رجزهایش این نکته فروزندگی داشت: "مرگ از پذیرش ذلت بهتر است و شکست ظاهری از ورود در آتش سزاوارتر است."

* حضرت در نامه ای خطاب به بزرگان و رجال می‌نویسد: "انا ادعوكم الی كتاب الله و سنة نبیّه"

فانَّ السَّنةَ قد امیتت و البدعة قد احيیت؛ من شما را به سوی قرآن و سنت نبوی فرا می‌خوانم زیرا سنت را میرانده و بدعت را زنده کرده‌اند.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

امام حسین علیه السلام در قیام خود به همه انسان‌ها آموخت که انسانیت بالاتر از هر چیزی است و کرامت نفس ارزشی برتر از معادلات و محاسبات منفعت‌گرایانه فردی و اجتماعی دارد.^۲ در واقع سخن اصلی قیام عاشورا آن است که باید برای اقامه حق قیام کرد اگر چه مقرون به توفیق ظاهری نباشد.

۱. انساب الاشراف: ۳/۱۸۵ - طبری: ۷/۳۱۹.

۲. منتهی الامال: ص ۴۳۵.

۶۸- نفی نژادپرستی

شرح موضوع:

شهادتکده کربلا، بزمگاه عشق است و همه‌گونه شهیدی دارد؛ جوان، پیر، خردسال، شیرخوار، سیاه، سفید، عرب و عجم. آن‌جا، یگانگی است و از نابرابری نژادی اثری نیست. پیشوای شهیدان، حسین علیه السلام در صحنه نبرد، این آموزش دینی و انسانی را به کار گرفت. و سپاس و ستایشی همسان به همه یارانش، از پیرمرد تا نوجوان، و از رئیس قبیله تا غلام سیاه روا می‌دارد.

گزیده‌ای از واقعه:

«جَوْن بن ابی مالک» غلام سیاه چهره‌ای بود از اهالی نوبه که حضرت علی علیه السلام او را به یکصد و پنجاه دینار خریده و به ابوذر غفاری بخشیده بود.

وقتی ابوذر به دستور عثمان به ریزه تبعید شد، او نیز همراهش رفت و در سال ۳۲ هجری، هنگامی که ابوذر از دنیا رفت، به مدینه بازگشت و در خدمت حضرت علی علیه السلام و پس از آن نزد فرزندش امام حسن علیه السلام بود. هنگام قیام امام حسین علیه السلام، همراه کاروان امام از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا رفت. در روز عاشورا، نزد امام حسین علیه السلام آمد و برای مبارزه اجازه خواست. امام علیه السلام به او فرمود: "تو را مرخص کردم. تو همراه ما آمده‌ای تا راحت باشی، خود را به مشقت نینداز! مبادا در این راه آسیبی به تو برسد".

گفت: "من در آسایش باشم و شما را در سختی تنها بگذارم؟! به خدا سوگند هر چند بوی بدن من بد است و حسب و نسبم رفیع نیست، ولی امام بزرگواری همچون شما بوی مرا خوش و بدنم را مطهر و رنگ روی مرا سفید می‌کند و به بهشت مژده‌ام می‌دهد! به خدا سوگند که از شما جدا نگردم تا خون یک سیاه با خون شریف شما آمیخته گردد!"

او شجاعانه جنگید و بیست و پنج نفر از سپاه دشمن را به قتل رساند تا به درجه شهادت رسید. امام حسین علیه السلام بر بالین وی حاضر شد و گفت: "خدایا، روی او را سپید، بوی او را خوش و او را با نیکان محشور کن و با محمد و آل محمد آشنا و معاشر گردان".^۱

درسی که می‌توان آموخت:

در مکتب الهی انبیاء عظام و ائمه هدی علیهم السلام، سیاه و سفید و سرخ همه انسان و اشرف مخلوقاتند و تنها ملاک برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر تقوای الهی است.

۶۹- پای بندی به اصول انسانی و اخلاقی

شرح موضوع:

نهضت عاشورا، مظهر ارزش گذاری به حقوق انسانی است. از ویژگی های امام حسین (ع) قدرت اراده و صلابت عزم بود. عزم، مبدأ آغاز کار است و اراده نیز جایگاه بلندی در میان کمالات انسان دارد. یکی از مراتب اراده، آن است که انسان تحت تأثیر هیچ نوع فشار اجتماعی قرار نگرفته و برداشت های اشتباه دیگران او را تحت تأثیر قرار ندهد، و مسیر درستی را که برگزیده با قاطعیت تا آخر برود. هر کدام از دو صفت یاد شده که کرامت و کمال انسانی در آن به منصفه ظهور می رسد، به زیباترین و کامل ترین وجه در جریان کربلا تجلی کرد.

کسانی که از عزت برخوردارند، تن به پستی نمی دهند، کارهای زشت و حقیر نمی کنند، و برای حفظ کرامت خود و دودمان خویش، حاضرند جان دهند. ستم پذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و زیر بار منت آدم های پست رفتن و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از کافران و فاجران، همه و همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه می گیرد. حکام بنی امیه می خواستند ذلت بیعت با خویش را بر امام تحمیل کنند و به زور هم که شده، آن حضرت را وادار به گردن نهادن به فرمان یزید کنند و این چیزی نشدنی بود و حسین (ع) به قیمت شهادت خود و اسارت خانواده اش به زیر بار آن نرفت.

گزیده ای از واقعه:

* یاران امام حسین (ع) در بین راه کربلا، با لشکریان حرّ بن یزید ریاحی برخوردند که راه را بر آن حضرت و یارانش بستند. برخی از یاران امام پیشنهاد مبارزه و نابودی آنها را دادند و دلیل آوردند که قدرت نبرد با ایشان را داریم. ولی امام مدارا کرد و یاران را به صبر دعوت فرمود.

* وقتی والی مدینه، بیعت با یزید را با امام حسین (ع) مطرح کرد، ایشان با ذلیلانه شمردن بیعت با یزید، آن را نفی کرد و ضمن بر شمردن زشتی ها و آلودگی های یزید فرمود: "کسی همچون من، با شخصی چون او بیعت نمی کند!"

* یکی از ارزش های اخلاقی انسان، صبر است. امام حسین (ع) الگوی کامل و جامعی برای

صبراست، که صبراً با تمام اقسام و ابعادش در زندگی و رفتار خویش به بشریت نشان داد، امام در روز عاشورا، هنگامی که فشار نظامی، تشنگی و مشکلات دیگر هجوم آوردند، خطاب به یاران با چهره‌ای گشاده و با نفس آرام فرمود: "صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطرة عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة والنعيم الدائمة؛ ای فرزندان کرامت و شرف! شکیبا باشید، مرگ پلی بیش نیست که ما را از مشکلات و سختی‌ها به سوی بهشت وسیع و نعمت‌های جاویدان عبور می‌دهد".

*صبح عاشوراکه شمرجلو آمدو به آن حضرت اهانت کرد، مسلم بن عوسجه، از یاران امام خواست با تیری او را از پای درآورد که حضرت مانع شد.^۱

درسی که می‌توان آموخت:

امام حسین علیه السلام نه فقط در گفتار بلکه در رفتار بهترین الگوی عزت‌مندی است. عزت چه به عنوان خصلت فردی یا روحیه جمعی، به معنای شکست ناپذیری، صلابت نفس، کرامت روح انسانی و حفظ شخصیت است.

۷۰- توکل به خداوند

شرح موضوع:

ریشه توکل در توحید و ایمان به قدرت خداوند است. به هر مقدار که انسان ایمان‌اش را تقویت نماید، توکل‌اش به خداوند بیشتر می‌شود. توکل از ماده وکالت به معنای سپردن کارها به خداوند و اعتماد بر لطف او است. مرحوم راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: "«توکل» اگر با حرف «علی» بیاید به معنای اعتماد کردن است".

امام محمد باقر علیه السلام در سخنی گهربار فرمود: "کسی که به خدا توکل کند، شکست نمی‌خورد". قیام خونین عاشورا، سرشار از این آموزه نیک الهی است که فرجامی جز پیروی حق بر باطل را نوید نبخشید. امام حسین علیه السلام گرچه به استناد دعوت‌نامه‌های کوفیان به سمت آنان حرکت کرد، ولی توکل آن حضرت به خداوند متعال بود.

گزیده‌ای از واقعه:

* وقتی میان راه، خبر بی‌وفایی مردم و شهادت مسلم بن عقیل رضی الله عنه را شنید، تصمیم خویش را تغییر نداد و برای انجام تکلیف، با توکل به خدا راه خود را ادامه داد.

* نیز بر این اساس بود که صبح عاشورا و با شروع حمله همه جانبه و بی رحمانه دشمن، در نیایشی به درگاه خدا، اعتماد به پروردگارش را چنین بیان فرمود:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. اللَّهُمَّ إِنِّي اسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَ قَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ؛ به نام خداوند بخشنده مهربان، بر خدا توکل کردم و هیچ جنبش و توانی جز از خداوند والا مرتبه بزرگ نیست. بار خدایا! نفسم را تسلیم تو کردم و روی خود را به سوی تو گردانیدم و امر خویش را به تو تفویض کردم".^۱

درسی که می‌توان آموخت:

از این مبحث به خوبی استفاده می‌شود که روح و حقیقت توکل، بریدن از مخلوق و پیوستن به خالق است. البته این بدان معنا نیست که انسان از اسباب و وسایل عادی استفاده نکند.

۷۱- جوانمردی و فتوت

شرح موضوع:

در قاموس قرآن کریم و فرهنگ متعالی و نجات بخش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، پیروزی بر دشمن از راه ظلم و ستم و حيله و نیرنگ محکوم است؛ چنان که در یکی از جنگ‌های عصر حکومت حضرت علی علیه السلام، منافقان و دشمنان آن حضرت درون یک جنگل پنهان شدند. شخصی پیشنهاد آتش زدن جنگل را داد، حضرت علی علیه السلام برای اجتناب از ظلم و ستم فرمود: "لا اطلب النصر بالجور".

گزیده‌ای از واقعه:

* حضرت مسلم که تربیت یافته مکتب اسلام و اهل بیت علیهم السلام است، هنگامی که «هانی» و «شریک بن اعور» مریض شدند و قرار شد این زیاد به عبادت آنان برود، شریک به مسلم گفت: "وقتی آمد، او را به قتل رسانیده، بر دارالماره جلوس کن!" اما میزبان مسلم (یعنی هانی بن عروه) با این پیشنهاد مخالفت کرد. ابن زیاد آمد و نشست و پس از قدری گفت گو، بلند شد و رفت. نظیر همین سؤال را شریک از مسلم پرسید، او فرمود: "به جهت دو خصلت ابن زیاد را نکشتم: یکی به دلیل عدم رضایت هانی بن عروه که گفت نمی‌خواهم خون او در خانه من ریخته شود و دیگر اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: "ایمان به فتک (یورش بردن، حمله ناگهانی، ترور) قید و بند زده است و نباید دشمن توسط مؤمن مورد حمله ناگهانی و ناجوانمردانه قرار گیرد." هانی گفت: "آری! اگر او را کشته بودی فردی فاسق، فاجر و کافری حيله‌گر را کشته بودی؛ ولی من راضی نشدم و کراهت داشتم که خون او در خانه من ریخته شود".^۱

درسی که می‌توان آموخت:

یکی از فضائل روحی‌ای که باید همه ما آن را در وجود خود تقویت کنیم، «مرّوت» است. «مرّوت» از جمله ویژگی‌هایی است که در هر شخصی، قابل تجلّی نیست؛ چرا که این خصلت، نه تنها نیاز به بزرگی روح دارد، بلکه رابطه مستقیم آن با ایمان، بروز این صفت را در بیشتر انسان‌ها دچار مشکل می‌کند.

۷۲- دفاع از ارزش‌ها

شرح موضوع:

امام حسین (ع) بر این باور بود که باید با تمام وجود از ارزش‌های اسلامی حمایت کرد. به همین جهت با زمامداران مستبد و ضد ارزشی بنی‌امیه هیچگاه سر سازش نداشت. ایشان با حاکمان هواپرست و خودخواه، مبارزه بی‌امانی را آغاز کرد و جان و همه هستی خویش را در این راه فدا نمود. اساساً برای حفظ اصول یک مکتب صحیح و آسمانی باید با بنیانگذاران بدعت‌ها مبارزه شود و یک مسلمان آزاده در پاسداری خویش با مؤسّسین سنت‌های منفی سازش نمی‌کند.

امام حسین (ع) به عنوان پاسدار ارزش‌های الهی و حافظ سنت‌های پیامبر (ص)، برای پیشبرد اهداف والای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و از مهم‌ترین اقدامات آن حضرت در مدت عمر با برکت خویش، تجدید حیات اسلام و احیای ارزش‌های فراموش شده آن است. به همین جهت این جمله در میان اندیشمندان اسلامی به زبان‌ها افتاده است که:

"الإسلامُ مُحَمَّدِي الْخُدُوثِ وَ حُسَيْنِي الْبَقَاءِ؛" اسلام را حضرت محمد صلی الله علیه و آله به جهان بشریت عرضه کرد و حسین بن علی (ع) با تمام وجود از آن پاسداری و حمایت کرد."

در حقیقت شهادت خونین حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و یاران باوفایش موجب شد که غبار جهل و ستم که در طی سال‌های بعد از رحلت رسول گرامی اسلام (ص) قوانین اسلامی را تحت الشعاع قرار داده بود، از چهره سنت‌های حقیقی اسلام زدوده و نور درخشان معارف الهی بار دیگر به دل‌های غفلت زده بتابد.

گزیده‌ای از واقعه:

* امام حسین (ع) در نامه‌ای به بزرگان بصره در مورد رواج سنت‌های منفی در جامعه هشدار داده، و حمایت آنان را برای احیای سنت‌های صحیح و حاکم شدن ارزش‌های الهی خواستار شده و فرمود:

"أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمِيتَتْ وَ أَنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتْ وَ أَنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ؛^۱

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم، چرا که سنت به تدریج از میان رفته و بدعت زنده شده است. اگر به سخنم گوش دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به سوی رستگاری راهنمایی خواهم کرد."

*مبارزه با بنیانگذاران بدعت ها

*امام در نامه ای کوبنده اقدامات غیر شرعی معاویه را زیر سؤال برده و او را به شدت مؤاخذه می کند و در آخر می فرماید:

"فَأَبْشُرُوا بِمُعَاوِيَةَ بِالْقِصَاصِ وَ اسْتَيْقِنُوا بِالْحِسَابِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كِتَابًا لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛^۲

ای معاویه! قصاص خدا را به یاد داشته باش و به حسابرسی الهی در روز قیامت یقین کن، و بدان که خداوند متعال کتابی دارد که از ثبت هیچ عمل ریز و درشتی فروگذار نمی کند."

*سالار شهیدان اندکی قبل از هلاکت معاویه در خطبه ای حساس، کوبنده و تاریخی در سرزمین منی به مسئولین جامعه اسلامی و عالمان پرنفوذ و حاکمانی که در اجتماع نقش مؤثری دارند ولی از نفوذ خود در دفاع از طبقات پائین جامعه کوتاهی می کنند، سخنانی هشدار دهنده بیان فرموده و نکات مهمی را در این زمینه به آنان یادآور می شود.^۳

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۲۱۴

۳. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۰

درسی که می‌توان آموخت:

پویایی معنوی و سیاسی یک جامعه به حضور بالنده ارزشهای دینی و ملی پذیرفته شده در آن جامعه و میزان پابندی افراد جامعه به آنها بستگی دارد. بنابراین، بهترین راه سالم‌سازی و افزایش آمادگی جامعه در برابر ترفندها و توطئه‌های پیچیده دشمن، تلاش برای حفظ، درونی‌سازی و گسترش ارزش‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است.

منابع و مأخذ:

- ۱- یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام - مرتضی آقا تهرانی
- ۲- لهورف - سیدبن طاووس
- ۳- آینه در کربلاست - محمدرضا سنگری
- ۴- نفس المهموم فی مقتل سیدنا الحسین المظلوم (دمع السجوم) - مرحوم شیخ عباس قمی
- ۵- درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت - شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد
- ۶- فروغ شهادت (اسرار مقتل سیدالشهداء علیه السلام) - علی سعادت پرور
- ۷- حماسه حسینی (جلد دوم: یادداشت‌ها) - شهید استاد مرتضی مطهری
- ۸- عاشورا تبلور حماسه و عرفان در شور و شعور حسینی - محسن برزگر
- ۹- دانستنی‌های عاشورای حسینی - عبدالرضا سالمی نژاد
- ۱۰- حسین علیه السلام فریاد بلند ستم‌دیدگان تاریخ - گودرز نجفی
- ۱۱- گسترش نهضت حسینی - محمدجواد باهنر
- ۱۲- قیام حسین علیه السلام - سید جعفر شهیدی
- ۱۳- پرسش‌ها و پاسخ‌های برگزیده ویژه محرم - گروه مولفان
- ۱۴- بحار الانوار، جلد ۸۰
- ۱۵- خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱
- ۱۶- فضایل و سیره امام حسین علیه السلام در کلام بزرگان
- ۱۷- تفسیر نمونه، جلد ۱۸
- ۱۸- چهره درخشان امام حسین علیه السلام

- ۱۹- فضایل و سیره امام حسین - علیه السلام - ج ۱
- ۲۰- فلسفه و عوامل جاودانگی کربلا
- ۲۱- عروه الوثقی، ج ۱
- ۲۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ج ۵۲
- ۲۳- عنصر شجاعت، خلیل کمره ای، ج ۱
- ۲۴- تاریخ الامم و الملوک طبری ج ۴
- ۲۵- بحارالانوار، ج ۷
- ۲۶- ینابیع الموده، ج ۲
- ۲۷- وسائل الشیعه ج ۱۴
- ۲۸- تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴
- ۲۹- کتاب خوارزمی - مقبل المبین ج ۱
- ۳۰- مناقب، این شهر آشوب، ج ۴
- ۳۱- کامل، ابن اثیر ج ۲ ص ۵۶
- ۳۲- راغب اصفهانی، مغردات الفاظ القرآن، ماده ذکر
- ۳۳- ریاض القدس، ج ۲
- ۳۴- بحار الأنوار، ج ۴۵
- ۳۵- ذریعه النجاه
- ۳۶- بحارالانوار ج ۴۴
- ۳۷- قصه کربلا
- ۳۸- الغدير، ج ۳ و ج ۸
- ۳۹- تاریخ طبری، ج ۴
- ۴۰- معجم رجال الحديث، ج ۱۹
- ۴۱- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحديد) ج ۱۵
- ۴۲- الدرجات الرفیعه